

نشریه الکترونیکی

چشمه کوثر

شماره دو

خرداد 1400

نقش زنان در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی

نقش نظارتی مدیران از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

راهکارهای مقابله با اشرافیت و اشرافی‌گری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

راهکارهای قرآنی برای پیش‌گیری از شایعه‌پراکنی در جامعه مسلمین

شیوع بی‌تفاوتی دینی در زندگی مدرن در نگرش اسلامی

راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

بررسی تأثیر نامه‌های پیامبر ﷺ بر فرمانروایان عصر خود

راهکارهای قرآنی مقابله با فتنه‌های سیاسی - اجتماعی

مدیریت حوزه علمیه خواجه‌نور استان مرکزی

بسم الله الرحمن الرحيم



نشریه الکترونیکی چشمه کوثر

صاحب امتیاز

شورای علمی پژوهشی
مدیریت حوزه علمیه
خواهران استان
مرکزی

سر دبیر

ملیحه وکیلی

مدیر مسئول

فاضل حسامی

مدیر داخلی (دبیر تحریریه)

منصوره غلامی

هیئت تحریریه

منصوره حاج محمدحسینی،
صدیقه خرمی، طیبه رضایی،
مریم صالحی، منصوره غلامی،
زهراکرمی فراهانی، فاطمه
سادات موسوی، سودابه

نعمتی



مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدیریت حوزه علمیه خواهران استان مرکزی

فهرست مطالب

❖ نقش زنان در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی فاطمه رنجبر

❖ نقش نظارتی مدیران از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) ندا احمدی

❖ راهکارهای مقابله با اشرافیت و اشرافی‌گری از دیدگاه امام علی (علیه السلام) سمیه کاوه

❖ راهکارهای قرآنی برای پیش‌گیری از شایعه‌پراکنی در جامعه مسلمین مریم صفدری

❖ شیوع بی‌تفاوتی دینی در زندگی مدرن در نگرش اسلامی فاطمه سادات صالح کوتاه

❖ راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مریم رجب زاده

❖ بررسی تأثیر نامه‌های پیامبر ﷺ بر فرمانروایان عصر خود اکرم گودرزی

❖ راهکارهای قرآنی مقابله با فتنه‌های سیاسی - اجتماعی آمنة تکبیری

در نشریه الکترونیکی چشمه کوثر مقالات پایانی طلاب سطح 2 و آثار برگزیده جشنواره های مدارس علمیه خواهران استان مرکزی منتشر می شود.

نشریه در ویرایش مقالات آزاد است.

شماره اول پس از انتشار دو پیش شماره در اردیبهشت ماه منتشر شد، از شماره اول به بعد در هر نشریه هفت الی هشت مقاله به چاپ می رسد. و در اواسط ماه منتشر می شود.

شما می توانید نشریه را از سایت markazi.whc.ir مطالعه فرمایید.

نقش زنان در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی

فاطمه رنجبر

مدرسه علمیه مهدیه

خنداب

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی، قوام و استمرار آن مرهون تلاش‌های آحاد جامعه از جمله زنان انقلابی بوده که در این راه دوشادوش مردان حرکت کرده‌اند. بر اساس مستندات انقلاب، در هر جا که مردان برای مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی حضور داشتند، رد پای زنان انقلابی نیز مشاهده می‌شود، این نقش به همین جا ختم نشد و در چهار دهه‌ی گذشته همواره شاهد تلاش‌های این قشر برای حفظ و اعتلای ارزش‌های انقلاب اسلامی بوده‌ایم. لذا هدف از این نوشتار بررسی نقش زنان در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی است تا نشان داده شود که انقلاب اسلامی هویت جدیدی به زنان ایران بخشید و موجب شد تا نقش تربیتی بانوان اثرگذارتر از قبل شود. همچنین جایگاه زنان پس از انقلاب در عرصه‌های اجتماعی متحول شود و ارتقاء یابد، به‌طوری‌که پیشرفت‌های قابل‌توجهی در این حوزه و عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌دست آمده است. این پژوهش ضمن بیان مفهوم شناسی مشارکت سیاسی و حفظ ارزش‌های انقلاب در صدد آن است که بیان نماید: زنان مسلمان می‌توانند در میدان سیاست و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و کمک به مردم و انقلاب و حضور در میدان‌های گوناگون شخصیت خودشان را بامتانت و وقار و حجاب اسلامی نشان دهند و از این رهگذر به بررسی نقش زنان در پیروزی انقلاب، در عرصه‌ی خانواده و جامعه، در تحولات اجتماعی و توسعه پایدار کشور پرداخته است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، ارزشهای انقلاب، نقش زنان در انقلاب

تألیف نشده است ولی در این زمینه آثاری چون: کتاب زن و خانواده، از دیدگاه امام خمینی؛ اثر محمد مکتبی . وزنان و مشارکت سیاسی، اثر محمدرضا علم تا حدودی به این موضوع پرداخته است. لذا این پژوهش به فراخور گنجایش خود درصدد است: به بررسی نقش زنان در تحقق ارزش‌های اسلامی بپردازد برای پاسخ به این سؤال که زنان در تحقق ارزش‌های اسلامی چه نقشی دارند؟ زن چگونه می‌تواند باعث حفظ و تحکیم ارزش‌های انقلاب اسلامی شود؟

مفاهیم

مشارکت سیاسی

در تعریف مشارکت سیاسی دایرةالمعارف علوم اجتماعی آورده است «مشارکت سیاسی عبارت است از آن دسته فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که اعضای جامعه در انتخاب حکام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند.»

برای مشارکت سیاسی شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی وجود دارد که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: 1. منصب رهبری (اصول 5 و 109). 2. منصب ریاست جمهوری (اصل 115). 3. منصب وزارت (اصل 133). منصب شورای نگهبان (اصول 91 و 99)

مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ منعی برای حضور زنان در عرصه‌های مشارکت سیاسی در سطوح مختلف آن وجود ندارد. درواقع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های وسیعی در این خصوص است که عمده‌ی این ظرفیت‌ها مسکوت مانده است. این مسئله تا حدودی به عدم وضوح اصول قوانین مرتبط با حقوق مشارکت سیاسی زنان برمی‌گردد. به این معنا که هیچ‌یک از اصول مرتبط با شاخص‌های مشارکت

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، برای اولین بار یک کشور مسلمان به‌طور موفقیت‌آمیزی در برابر قدرت‌های بزرگ استکبار ایستادگی و آنان را تحقیر کرد. مهم‌ترین دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه‌ی زنان، هویت بخشی به زن ایرانی مسلمان و تعریف عملی آن در متن جامعه است. در این انقلاب حضور استوار زنان را در صحنه‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب می‌توان دید. زنان، نه تنها در پیروزی انقلاب اسلامی سهم بزرگی را ایفا کردند، بلکه در تثبیت نظام جمهوری اسلامی و تداوم انقلاب اسلامی حرف نخست را زدند و با حضور در صحنه‌های گوناگون انقلاب اسلامی، توطئه‌های دشمنان را نقش بر آب ساختند. همچنان نیز دشمن در غالب جنگ تبلیغاتی خود می‌خواهد به‌گونه‌ای وانمود کند که زنان پس از انقلاب دستاوردی نداشته و محدود شده‌اند. بنابراین ضروری است تا به بررسی نقش زنان در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی پرداخته شود برای اینکه نشان دهد: وضعیت اجتماعی زنان ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب این مرز و بوم، دستخوش تغییر و تحولات فراوان بوده است. زن ایرانی با ظهور انقلاب اسلامی تحول یافت و تحول آفرید؛ هر روز به سوی رشد و کمال تازه‌ای راه یافت و در کوره‌ی انقلاب آبدیده و استوار شد، زنان نیمی از جمعیت کشور و رکن رکن آن را تشکیل می‌دهند و سهم آن‌ها در تحولات جامعه بر هیچ‌کس پوشیده نیست، زیرا آن‌ها با پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در صحنه‌های سیاسی- اجتماعی، بسیار فعال و سازنده قدم برداشتند و حرکت‌های عظیمی با مشارکت آنان شکل گرفت. با توجه به جست‌وجوی محقق کتاب یا مقاله‌ای به‌طور خاص به بررسی نقش زنان در تحقق ارزش‌های اسلامی پرداخته باشد تدوین و

سیاسی، تأکید بر زن یا مرد بودن احراز کننده منصب نداشته است، اما ابهامات موجود در برخی اصول باعث شده تا بسیاری از مفسران قانون اساسی رأی به عدم انتصاب زنان در آن مناصب بدهند. از جمله در اصول مرتبط با رهبری از فقیه عادل و توانا به عنوان یکی از شرایط رهبر صحبت شده است که عده‌ای از فقها به مرد بودن رهبری رأی داده‌اند. همچنین است اصل 115 در مورد منصب ریاست جمهوری که در آن آمده است رئیس‌جمهور باید از میان رجال سیاسی و مذهبی باشد که طبق استنباط برخی از این به معنای مرد بودن رئیس‌جمهور است و زنان نمی‌توانند در این منصب قرار گیرند. درواقع عدم وضوح قانون اساسی در اصول مرتبط با مناصب مهم سیاسی یکی از موانع رسیدن زنان به مناصب فوق است.¹

ارزش‌های انقلاب

آنچه برای ما مهم و سرنوشت‌ساز است، این است که نظام ما مبتنی بر ارزش‌های اسلامی باشد. بنابراین حفظ ارزش‌های اسلامی را می‌توان از مهم‌ترین اصول نظام جمهوری اسلامی ایران، برشمرد. که جا دارد جان و مال و حیثیت و آبرو فدایش شود. همچنان که امروز، دنیا اسلام را از زاویه‌ی عملکرد دولت ایران می‌بیند. پس باید تلاش کنیم، ارزش‌های اسلامی را نگه‌داشته و از آن‌ها دفاع کنیم و از چارچوب معین تخطی ننماییم. اگر حقایق اسلامی درست ارائه نشود، مردم متأسفانه آن را اشتباه اسلام تلقی می‌کنند نه اشتباه مسلمانان و این نکته‌ی بسیار حساس و خطرناکی است که توجه بیشتر نیاز دارد. آری! اگر امروز حکومت اسلامی راه غلط و اشتباهی را پیش گیرد، دنیا آن را پای اسلام می‌گذارد و

¹. اکرم عباس نیا، مصفا، مشارکت زنان در جمهوری اسلامی ایران، ص 3-5.

درنتیجه نهضت اسلامی در سراسر جهان شکست می‌خورد و دستخوش ناملایمات می‌گردد و مسلمانانی که به انقلاب ما دل بسته بودند، دلسرد و نومید می‌گردند. پس باید تلاش بیشتر کرد تا از روش‌های باطل در زندگی سیاسی و اجتماعی خویش. پرهیز نماییم و باتقوا و طهارت روح حق را دنبال کنیم و از مقدسات اسلام تا آخرین رمق پشتیبانی نماییم و مایه‌ی دل سردی اسلام خواهان را پیش نیاوریم.²

نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی

دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه می‌کوشید الگوی تازه از زن ایرانی ارائه دهد و این الگو از راه مجلات عامیانه‌ای که برای جوانان یا زنان منتشر می‌شد، به‌ویژه مجله‌ی زن روز در جامعه مطرح می‌گشت. برنامه‌های دیگر همچون انتخاب دختر شایسته‌ی سال که خود تقلیدی از مسابقات غرب بود در راستای الگوسازی‌های مناسب برای نظام پهلوی در چارچوب ایدئولوژی شاهنشاهی قرار داشت. الگوی زن ایرانی موردنظر شاه که در ملکه فرح دیبا مجسم شده بود با شکست روبه‌رو شد و به کوشش زنان ایرانی دریافتن الگویی اصیل و اسلامی منجر شد. این الگو سرانجام با طرح نظرات امام خمینی و دکتر شریعتی ظاهر شد و سیمایی از یک جامعه آرمانی برای زمانی که فارغ از آن‌گونه تعارض‌های فرهنگی و دردسرهای آن باشد طرح و ترسیم گردید.³

با آغاز روند مخالفت‌ها و راهپیمایی‌های توده‌ای ضد دولتی، این اعتقاد در میان زنان بسیار متداول و پابرجا بود که به‌عنوان زن مسلمان ایرانی وظیفه‌دارند که در نهضت‌های عمومی مخالفت علیه شاه شرکت جویند و در این میان به‌عنوان زن، خواسته‌های خاص خویش را نیز،

². پاسدار، نگهداری و حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی، ص 31.

³. حبیبی فتح آبادی، نقش زنان در توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص 54.

حتی به گونه‌ای ناخودآگاه و پنهان فریاد بزنند. آنچه موجبات تسهیل شرکت زنان را در حرکت‌های اعتراضی فراهم می‌آورد و کار انتقال اطلاعات را برایشان آسان می‌ساخت، استفاده از همان شبکه‌های کهن و از پیش موجود محافل زنان، روضه، سفره و دیگر گردهمایی‌های مذهبی بود.^۱

اولین تظاهرات زنان مسلمان در تاریخ انقلاب اسلامی در 15 خرداد 1342 در حمایت از امام خمینی در قم اتفاق افتاد و اولین تظاهرات هم در دوران اوج‌گیری نهضت اسلامی در سال 1356 در سالروز کشف حجاب یعنی در 17 دی سال 1356 توسط زنان در شهر مشهد و از حوادث مهم تاریخ انقلاب اسلامی مشهد شد. همچنین بزرگ‌ترین بسیجی که زنان در این انقلاب کردند در روز عید فطر سال 1357 بود.^۲

بنابراین نکته بسیار مهم درباره‌ی سهم زنان در پیدایش انقلاب، این است که زنان در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، دو نقش را ایفا می‌کردند: یک نقش مستقیم و دیگری غیرمستقیم. نقش مستقیم نقشی است که قابل مشاهده و به قولی حرکتی مرئی و محسوس است، مانند حضور فعال زنان در صف مقدم تظاهرات، شرکت در بسیج خواهران و غیره. نقش غیرمستقیم آن نقشی است که قابل مشاهده مستقیم نیست، هر چند از نظر ارزش کمتر از مستقیم نیست، اما به دلیل خصوصیت نامرئی، اغلب آن‌چنان که شایسته است، قدردانی نمی‌شود و گاه نیز برای همیشه ناشناخته باقی می‌ماند: مانند

تأثیری که بر روی شوهران، فرزندان و برادران خود در زمینه‌ی تشویق آنان به مبارزه و فداکاری داشتند.^۳

نقش فرهنگی زن در خانواده

زن افزون بر وجهه‌ی انسانی خویش و نقش اجتماعی‌اش در سطح جامعه کلان، در سطح خانواده نیز دارای نقش و مسئولیت‌های چندی است که تربیت شایسته‌ی فرزند و پاسداری از کیان انسانی و دینی خانواده، مهم‌ترین وظیفه‌ی او به عنوان مادر و همسر است.

امام خمینی در این زمینه نیز اندیشه‌های ارجمندی را به‌ویژه درباره‌ی نقش اساسی مادر در شکل‌دهی به ساختار شخصیت کودک و تربیت صحیح فرزندان در جهت تأمین سعادت و رشد جامعه، سخن‌ها ارائه کرده است.

امام به این نکته اشاره دارد که نقش مادری و همسری زن مسلمان با نقش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی او در سطح جامعه منافاتی ندارد و اساساً نباید منافاتی داشته باشد از این‌روست که با توجه به اهمیت کانون خانواده، شغل اول و اصیل زنان را تربیت فرزند می‌داند. تربیت درست فرزند یا انسان‌سازی، از کارکردهای اساسی خانواده است و این امر مهم، بیشتر از مادر ساخته است. این نقش برای زنان نقش عزیزی است و بی اهمیت شمردن آن، پیامدهای ناهنجار روانی و رفتاری برای کودک، مادر و جامعه به همراه دارد.^۴

همچنین امام خمینی در جایی دیگر بیان کرده‌اند که نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ برای اینکه بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه‌ی ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت

^۳ حبیبی فتح آبادی، نقش زنان در توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص 55.
^۴ مکتبی، زن و خانواده از دیدگاه امام خمینی، ص 56-57.

^۱ حافظیان، زنان و انقلاب (داستان ناگفته)، ص 158.

^۲ نیک بخت، گفتاری پیرامون نقش زن در انقلاب اسلامی، ص 19.

می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه‌کس بالاتر است.^۱

نقش زن در عرصه‌ی اجتماع

زن و امر به معروف

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^۲؛ همانا که اگر در زمین قدرت و حاکمیت ببخشیم، نماز را به پا می‌دارند، زکات را پرداخت می‌نمایند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

این آیه شریفه از وظیفه‌ی اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید و مؤمنان را به عنوان کسانی که از قدرت و حاکمیت برخوردار هستند، توصیف می‌کند و از آنجایی که امر به معروف و نهی از منکر، یک فریضه‌ی الهی است و بدون هیچ فرقی بین مرد و زن، بر همه واجب است. اختصاص این فرضیه- مانند سایر فرایض الهی- به مرد بدون زن، غیرمحتمل است؛ زیرا زن هم مورد خطاب آیه‌ی مبارکه و احادیث شریف است یعنی خطاب‌های قرآنی به‌طور نوعی متوجه مردم (ناس) یا انسان است که هم مرد را شامل می‌شود و هم زن را. از سوی دیگر اختصاص یک حکم در شریعت مقدس به گروه خاص، منوط به تحقق موضوع آن حکم در آن گروه خاص است در غیر این صورت، احکام شریعت واحد بین همه پیروان آن مشترک است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، مانند وجوب نماز، روزه، حج و مانند آنها است و هیچ دلیلی برای اختصاص آن وجود ندارد. همچنین امر به معروف و نهی از منکر، دارای مراتب و

درجاتی است که یکی از آنها، امر به معروف و نهی از منکر با زبان است و این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر، احتیاج به قوه‌ی اجرایی ندارد و هرکس هرچند به‌طور نسبی قادر بر آن باشد، بر او واجب خواهد بود. بنابراین آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، زن نیز مکلف به این فرضیه است و می‌تواند همه‌ی مقام‌ها و سمت‌های اجرایی را بر عهده بگیرد جز مقام‌ها و سمت‌هایی که در قسمت مفاهیم به آن‌ها اشاره شد.^۳

نقش زنان در تحولات اجتماعی

تحولات سیاسی و اجتماعی پدیده‌ای هستند که همواره طیفی وسیع از مقوله‌ی فعالیت و مشارکت زنان را در بر گرفته است. در عصر مشروطه جنبش تنباکو، در عصر پهلوی اول مسجد گوهرشاد و سیاست منع حجاب در عصر پهلوی دوم، انقلاب اسلامی نقطه‌ی عطفی در روند مشارکت سیاسی زنان ایران محسوب می‌شود. در دوره‌ی پهلوی دوم، سراسیمی در حوزه‌ی روند مشارکت سیاسی زنان، تحت تأثیر بسیاری از تحولات چون ملی شدن صنعت نفت، ورود اندیشه‌ها و ایدئولوژیک‌های گوناگون به خط‌مشی مبارزات، انقلاب سفید و حق رأی به زنان و ... ایجاد شده بود. که به تدریج با نزدیک شدن به دهه‌های پیروزی انقلاب، مشارکت‌ها اشکال پیچیده‌تری را به خود گرفت.

گروه‌هایی با خط‌مشی متفاوت از ایدئولوژی اسلامی چون دیدگاه‌های فمینیستی، ملی‌گرایی و ... روند مبارزات را تغییر می‌دادند. اما از آنجاکه این رویکردها با فرهنگ و ساختار سنتی و مذهبی جامعه سازگاری نداشت، جهت اصلی انقلاب و خط‌مشی نیروی مبارز را تعیین نمی‌کرد. زنان به عنوان عنصری مبارز توانستند در حساس‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی، نقش ایفا کرده و از ابتدایی‌ترین ابزار و سلاح مبارزه (حجاب) در جهت

^۱ کوثری، تفرشی و علوی نکو، امام خمینی؛ بر ساخت هویت زنانه

در انقلاب اسلامی، ص 352.

^۲ حج: 41.

^۳ فیاض، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، ص 44-42.

تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های کشور استفاده کنند و سهم بسزایی را در پیشبرد اهداف انقلابی به خود اختصاص دادند.^۱

همچنین مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید و موفق نخواهد شد. در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی‌بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران و فرزندان خود را برای حضور در خطرناک‌ترین میدان‌ها و جبهه‌ها آماده می‌کنند. ما در دوران مبارزه با طاغوت در ایران و همچنین بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، برجستگی نقش زنان را به‌طور واضح و ملموس مشاهده کردیم. اگر در جنگی که هشت سال پیش بر ما تحمیل شد، بانوان کشور ما در میدان جنگ، در عرصه‌ی عظیم ملی حضور نمی‌داشتند، ما در این آزمایش دشوار و پر محنت پیروز نمی‌شدیم. زن‌ها ما را پیروز کردند، مادران شهدا، همسران شهدا، همسران جانبازان، همسران اسرا و آزادگان ما، مادران این‌ها، با صبر خود یک فضایی را در یک منطقه محدودی به وجود آوردند، که آن فضا جوان‌ها را، مردان را، به حضور مصممانه تشویق می‌کرد و نتیجه این شد که فضای کشور ما یکسره فضای مجاهدت شد، فضای فداکاری و گذشت شد، گذشت از جان، و پیروز شدیم. امروز در دنیای اسلام هم همین‌گونه است؛ اگر زن‌ها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزی‌ها یکی پس از دیگری نصیب آن‌ها خواهد شد.»^۲

اسلام هم به معنای واقعی زن را تکریم کرده است و اگر روی نقش مادر و حرمت مادر و در درون خانواده تکیه

می‌کند، و یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های زن در داخل خانواده تکیه می‌کند، به‌هیچ‌وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی منع کند.^۳ چراکه در جریان انقلاب 57 از همان ابتدای شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی مشارکت زنان هم دیده شد. همچنین تشکیل دفتر امور مشارکت زنان به سال‌های میانی دهه‌ی 60 برمی‌گردد که با پیشنهاد مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری‌شان، شورای فرهنگی- اجتماعی زنان تشکیل و عملاً فعالیت خود را از تیرماه سال 67 آغاز کرد. همچنان که در سال 1370 اکبر هاشمی رفسنجانی اولین حکم مشاور ریاست جمهوری در امور زنان را برای شهلا حبیبی صادر کرد.^۴

از سال 1376 تا 1384 یعنی هم‌زمان با آغاز کار دولت محمد خاتمی تشکلی‌ها و احزاب سیاسی افزایش یافتند. با رشد احزاب، نقش زنان بیشتر شد، ولی به دلیل غالب بودن فضای مردسالاری در جامعه آنان نتوانستند جایگاهی برابر مردان کسب کنند. در سال 1377 دفتر امور بانوان نهاد ریاست جمهوری، به مرکز امور مشارکت زنان تغییر نام داد و جایگاه آن نیز از مشاورت به معاونت تغییر یافت و زهرا شجاعی را به عنوان مشاور رئیس‌جمهور، به ریاست این مرکز انتخاب شد. در انتهای دولت اصلاح‌طلب محمد خاتمی، رشد مدیریت زنان 63 درصد اعلام شد اما او به‌رغم وعده‌های اولیه‌ی خود، با «ریسک خواندن استفاده از زنان در سطوح مدیریت کلان» به تمام بحث‌ها خاتمه داد.

^۳ بانکی پور فرد، جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدد، ص 182.

^۴ آزادبخت، نگاهی به شخصیت سیاسی زن ایرانی در جغرافیای سیاسی پس از انقلاب 57، ص 221-220.

^۱ محمدرضا علم، حمیدی نسب و حزب‌اوی، زنان و مشارکت سیاسی، ص 11.

^۲ خامنه‌ای، نگاه انقلاب اسلامی به مسأله‌ی زن، ص 145-146.

در دولت‌های اصول‌گرای نهم و دهم، اکثر مدیران زن جای خود را به مدیران مرد دادند. «مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری» به «مرکز امور زنان و خانواده» تغییر نام داد.

در دوره‌ی 8ساله‌ی ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد مرضیه وحید دستجردی، پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس نام خود را به‌عنوان اولین وزیر زن پس از انقلاب اسلامی در دولت احمدی‌نژاد ثبت کرد. همچنین فرمانداری چهار منطقه در دولت آقای روحانی به زنان سپرده شد تا به‌واسطه‌ی این کار، در تاریخ ایران اولین حضور زنان در فرمانداری به نام دولت تدبیر و امید ثبت گردد. همچنان که در دولت یازدهم چهار زن در کابینه‌ی دولت حضور دارند.¹

زن ایرانی و ارائه‌ی الگوی جدید از زن مسلمان

زنان در عرصه‌ی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم «زن نه شرقی و نه غربی» است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی، و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری برای مردان در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز سنگر سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ را به ارمغان آورد.

زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را باروح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند. در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب نفس خویش، و در ساحت حفظ خانه‌ی سالم و خانواده‌ی متعادل، و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امریه‌معروف و نهی از منکر، و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بنیست‌های بزرگ را در هم بشکنند. اقتدار و جاذبه‌ی تازه‌ای به برکت خون این زنان مجاهد در عصر جدید ظهور کرده است که زنان را ابتدا در جهان اسلام تحت تأثیر قرارداد و دیر یا زود در سرنوشت و جایگاه زنان جهان دست خواهد برد.²

زنان و توسعه‌ی پایدار کشور

توسعه‌ی پایدار به معنای ارتقاء جامعه در تمام عرصه‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر است و برای نیل به این هدف باید مشارکت سیاسی کامل اعضاء ازجمله زنان به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه تحقق یابد. شاخص‌های معینی در مسیر حرکت به‌سوی توسعه‌ی پایدار وجود دارند، که از مهم‌ترین این شاخص‌ها مشارکت همه‌جانبه و فعال زنان و کم شدن شکاف جنسیتی در جوامع است. طی چند دهه گذشته زنان ایرانی با گسترش آموزش عالی، توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند به صورتی که دیگر نمی‌توان آنان را در حاشیه مناسبات سیاسی و اجتماعی نگه داشت.

هم‌زمان با انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب مشروطیت در ایران، مفاهیم قانون و حاکمیت ملت بر سرنوشت خود به‌وسیله‌ی نمایندگان منتخب مردم مطرح شد. در انقلاب مشروطه، زنان ایرانی فعالانه شرکت داشتند بخشی از

¹ بهرنگ صدیقی، عامری، نقش مشارکت سیاسی زنان در فرآیند

توسعه پایدار کشور، ص 87.

² خامنه‌ای، نگاه انقلاب اسلامی به مسأله زن، ص 149-150.

یک جنبش بزرگ ملی و در حقیقت «خرده جنبش» بودند و هدفشان اجرای قانون اساسی بود ولی پس از صدور فرمان مشروطیت، در تنظیم قانون اساسی ذکری از زنان نشد. اقدامات رضاشاه نیز برای تغییر چهره‌ی اجتماعی زنان ایران، باوجود موانعی چون فقدان جامعه‌ی مدنی و مخالفت سنتی باعث شد تا تضادهای اجتماعی در برخورد با مدرنیته، اشکال خشونت‌آمیزی به خود بگیرند، اما باعث به وجود آمدن قشری از زنان تحصیل‌کرده شد.^۱

تشکیل و اداره‌ی خانواده نیز، تنها وظیفه‌ی شرعی زن در اسلام نیست، اگرچه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌ی او به شمار می‌رود. این وظیفه برای پایداری و سلامت خانواده، شرط اصلی و اساسی است. اما به معنای نفی دیگر وظایف و نقش‌های اجتماعی و حتی سیاسی برای بانوان نیست. مقامی که اسلام برای زن به موازات مرد در تمام مشترکات طبیعی و توانایی‌ها مقرر داشته است این امکان را به زن می‌دهد که در کنار تکالیف شرعی و مسئولیت‌های زناشویی و خانوادگی، در فعالیت‌های سیاسی نیز مشارکت کند. اسلام زن را در برابر حوادث جامعه به بی‌تفاوتی فرانخوانده است و توصیه‌های کتاب و سنت در این زمینه، مرد وزن را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین شواهد قرآنی در ارتباط با حضور زن در اجتماع و مشارکت سیاسی وی، آیات سوره‌ی مبارکه‌ی «نمل» در مورد ملکه سبا است. زنی که حاکم سرزمین خود بود و در اعمال حاکمیت، از مشورت با بزرگان و سران مملکتی کوتاهی نمی‌کرد. مهم‌ترین پیام آیه، معرفی یک زن خردمند، مدبر، فرمانروا و اهل مشورت است که هیچ‌گونه نکوهشی از سوی خداوند درباره‌اش وارد نشده است. آیه ۱۲ سوره‌ی مبارکه «ممتحنه» شاهد دیگری بر

جواز حضور زن در جامعه است. در این آیه، تبعیت از حکومت که آشکارترین کنش سیاسی در جامعه است، برای بانوان مورد تأیید قرار گرفته است. سیره‌ی رسول خدا (صلی‌الله علیه و آل و سلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز در برهه‌های گوناگون ناظر بر این امر است. بنابراین در آیین اسلام، منعی برای مشارکت سیاسی زنان وجود ندارد و آنان فقط از دست یافتن به برخی مناصب بالای حکومتی منع شده‌اند.^۲

امام خمینی همواره در مناسبت‌های گوناگون زنان را با حفظ حدود شرعی به حضور فعال‌تر و پرشورتر در صحنه‌های اجتماع تشویق می‌کردند و بدین‌سان توانستند به میزان زیادی ابهامات موجود در زمینه‌ی فعالیت زنان در اجتماع را برطرف کنند. به اعتقاد ایشان زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تکیه کرده است و به هردوی آنها، حق تعیین سرنوشت داده است؛ به این معنا که باید از همه‌ی آزادی‌ها بهره‌مند باشند؛ آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش و کارکردن و مبادرت به هر نوع فعالیت اقتصادی.

امام خمینی زنان را آزاد و به لحاظ حقوق انسانی، برابر با مرد می‌دانند. ایشان معتقدند که آنان باید در مسائل اجتماعی و سیاسی دخالت کنند. ایشان تأکید می‌کردند که امروز باید خانم‌ها به وظایف اجتماعی و دینی خودشان، عمل کنند و با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردان به ساختن ایران بپردازند و عفت عمومی را حفظ کنند و بر مبنای عفت عمومی کارهای اجتماعی، سیاسی را انجام دهند.^۳

نمونه‌های زیادی از بیانات حضرت امام خمینی و نیز مواد قانون اساسی، دلالت بر لزوم مشارکت سیاسی زنان دارد:

^۲. اطاعت، توکل، زنان و توسعه پایدار سیاسی، ص ۲۲۶.

^۳. خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۲۹.

^۱. بهرنگ صدیقی، عامری، نقش مشارکت سیاسی زنان در فرآیند

توسعه پایدار کشور، ۸۷-۸۶.

به‌عنوان مثال، در جریان انتخاب یک هیئت عالی‌رتبه برای ارسال پیام توحید، به دنیای کمونیست آن زمان حضرت امام یک زن را به‌عنوان نماینده‌ی خود انتخاب کردند و با این حرکت به دنیا نشان دادند که زنان می‌توانند و باید در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور دخالت کنند. مشارکت زنان در فرآیند توسعه، هم حق آن‌هاست، و هم وظیفه‌ی آن‌ها. حق آن‌هاست چون روند توسعه و تصمیم‌گیری‌ها باید با نقش‌ها و نیازهای زنان نیز هماهنگ باشد؛ و وظیفه‌ی آن‌هاست؛ زیرا نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند. با این وجود، در عمل و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، این نظر جای خود را به طبیعی جلوه دادن شکاف جنسیتی داده است.

همین شرایط سبب شده است نظر منفی نسبت به مشارکت زنان در مجلس شورای اسلامی توسط برخی نمایندگان هنگام طرح تشکیل کمیسیون زنان و خانواده در مجلس ارائه شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حضور گسترده زنان در صحنه‌ی انقلاب، مشارکت زنان در عرصه‌ی سیاست هم‌زمان با سایر بخش‌های جامعه پا گرفت، اما به دلیل محدودیت حضور زنان در عرصه‌ی اجتماعی پیش از انقلاب و نداشتن تجربه‌ی کافی و مؤثر در این زمینه، بیشتر فعالیت‌های آنان شکل سنتی گرفت. حضور فقط یک زن در نخستین دوره‌ی مجلس خبرگان قانون اساسی و یا حضور سه نماینده‌ی زن در دوره‌ی نخست مجلس شورای اسلامی، تصویر مشارکت زنان را بسیار محدود نشان می‌داد. هنوز هم آثار این نوع مشارکت در جامعه، قابل‌مشاهده است. با این حال تشکلهای زنان در همان ابتدا با خواست رهبر انقلاب به وجود آمد که معتقد به مشارکت سیاسی زنان در

عرصه‌های مدیریتی بودند که برخی از آن‌ها هنوز هم فعال هستند.^۱

برکات انقلاب اسلامی برای زن ایرانی

زن در جامعه‌ی خودباخته‌ی نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه‌ی جوانب مظلوم بود. اگر زن می‌خواست وارد مقوله‌ی علم شود باید قید دین و تقوا و عفاف را می‌زد. چراکه زنان در پرتو اسلام باسعادت و رفاه زندگی می‌کردند، حقوق و مسئولیت‌هایی داشتند، تا اینکه تمدن غربی آمد و زن را از داشتن حق آزادی و داشتن مسئولیت محروم دید.^۲

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در این باره می‌فرمایند: «مگر یک زن مسلمان می‌توانست در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی و مراکز علمی و حتی در خیابان‌ها به‌آسانی حجاب و متانت و وقار اسلامی خود را حفظ کند و از گزند زبان و حرکت هرزگان و دلباختگان به فساد و فحشای سوغات غرب، مصون بماند؟ کاری کرده بودند که در این مملکت، کسب علم برای زن‌ها غالباً ممکن نمی‌شد، مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی در میدان سیاست و در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی هم همین‌طور بود. اگر زنی می‌خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایران دوران پادشاهی دارا باشد باید قید حجاب و وقار و متانت زن اسلامی را می‌زد. اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت‌های سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست‌زنان سپرد؛ درحالی‌که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند.»^۳

^۱. اطاعت، توکل، زنان و توسعه‌ی پایدار سیاسی، ص 227.

^۲. حسینی شیرازی، نکاتی از شخصیت اسلامی زن، ص 13.

^۳. خامنه‌ای، نگاه انقلاب اسلامی به مسأله زن، ص 9.

عرصه خانواده با تربیت نسل انقلابی و ایجاد الگوی فرهنگی مناسب در خانواده و امر به معروف و نهی از منکر موجب حفظ انقلاب و تحکیم ارزش‌های آن می‌شود و در عرصه‌ی اجتماع با مشارکت سیاسی در تحولات اجتماعی و اثرگذاری بر توسعه‌ی پایدار کشور موجب تداوم انقلاب و متحقق ارزش‌ها و اهداف انقلابی می‌شود، بانوان ایرانی با اسوه قرار دادن حضرت زهرا (سلام الله علیها)، که در ابعاد سیاسی، اجتماعی، جهادی، شخصیت برجسته‌ای است، توانسته‌اند الگویی جدید پیش چشم زنان جهان ایجاد کنند طوری که همه‌ی زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می‌توانند از زندگی این بانوی بزرگوار درس بگیرند.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحولات چشمگیری در حوزه‌ی مسائل زنان رخ داده است. درواقع وقوع انقلاب اسلامی و حضور همه‌جانبه‌ی زنان در جریان انقلاب، نقطه آغازین برای این تحولات بود. مهم‌ترین اصول نظام ایران، حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلاب است. زنان ایران به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی نقش دارند، این نقش در دو عرصه خانواده و اجتماع تبیین می‌شود. خانواده اولین نهاد اجتماعی است که نقش مهمی در سلامت جامعه دارد و حضور زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی مانع از تشکیل خانواده و استحکام بخشیدن به آن نمی‌شود. زن در

فهرست منابع

1. اطاعت، جواد، توکل، متین، «زنان و توسعه‌ی پایدار سیاسی»، علوم سیاسی، شماره 302، زمستان 1394.
2. آزادبخت، حمید، «نگاهی به شخصیت سیاسی زن ایرانی در جغرافیای سیاسی پس از انقلاب 57»، پژوهش نامه حقوق بشری، شماره 6، زمستان 1395.
3. بانکی پور فرد، امیرحسین، جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، بی تا.
4. پاسدار، اسلام، «نگهداری و حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی»، فلسفه و کلام، شماره 213، شهریور 1378.
5. حافظیان، محمدحسین، زنان و انقلاب (داستان ناگفته)، تهران: انتشارات اندیشه برتر، 1380.
6. حبیبی فتح آبادی، مریم، «نقش زنان در توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی»، رشد آموزش تاریخ، شماره 2، زمستان 1389.
7. حسینی شیرازی، محمد، نکاتی از شخصیت اسلامی زن، تهران: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، بی تا.
8. خامنه‌ای، سیدعلی، نگاه انقلاب اسلامی به مسئله‌ی زن، کتاب دیجیتالی، سایت Khamenei.ir.
9. خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج 2، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1385.
10. صدیقی، بهرنگ، عامری، پردیس، «نقش مشارکت سیاسی زنان در فرآیند توسعه پایدار کشور»، پژوهش اجتماعی، شماره 33، زمستان 1395.
11. عباس نیا، اکرم، مصفا، نسرين، مشارکت زنان در جمهوری اسلامی ایران، پرتال جامع علوم اسلامی، زمستان 1389.
12. علم، محمدرضا، حمیدنسب، منا، حزباوی، سمیره، «زنان و مشارکت سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، شماره 9، پاییز 1390.
13. فیاض، محمداسحاق، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، قم: انتشارات دفتر آیت الله فیاض، 1380.
14. کوثری، مسعود، تفرشی، امیرعلی، علوی نکو، معصومه سادات، «امام خمینی؛ بر ساخت هویت زنانه در انقلاب اسلامی»، چگونگی و سازی گفتمان پهلوی دوم و هژمونی معنایی امام خمینی، زن در توسعه و سیاست، شماره 3، پاییز 1396.
15. مکتبی، محمد، زن و خانواده از دیدگاه امام خمینی، تهران: مرکز انتشارات صدا و سیما، بی تا.
16. نیک بخت، رحیم، «گفتاری پیرامون نقش زن در انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 127، 1387.

نقش نظارتی مدیران از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

ندا احمدی

مدرسه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

در زمره علوم انسانی، علم مدیریت و در میان مسائل این علم، مبحث نظارت و کنترل از جمله مسائل جنجال برانگیز و پر از چالش علوم انسانی-اجتماعی است. انسان به دلیل ویژگی اختیار و توانایی تمرّد، به نظارت نیازمند است؛ که می‌تواند از طرف هرکسی صورت گیرد گاهی اوقات نظارت از طرف مدیران و کارگزاران برای بهتر انجام شدن کارها هست؛ گاهی نظارت از طرف رهبران بر خود این مدیران برای از بین بردن احتمال سوءاستفاده‌ی آنان از قدرت می‌باشد. و گاهی این نظارت از طرف مردم صورت می‌گیرد. به علت نقش مهم مدیران در عرضه نظارت و اینکه چقدر می‌تواند در جامعه مؤثر واقع شود، پژوهشی با عنوان «نقش نظارتی مدیران از دیدگاه حضرت علی(علیه‌السلام)» مورد بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار، مفهوم مدیریت و نظارت، هدف و فواید نظارت و انواع نظارت مدیران بیان شده است. و نشان می‌دهد که یک مدیر می‌تواند چندین نقش نظارتی داشته باشد. و با توجه به وظایفی که مدیر بر عهده دارد مشخص می‌شود که اگر هرکدام از مدیران وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند خیلی از مشکلات در جامعه از بین می‌رود. جمع‌آوری مطالب در این مقاله به‌صورت کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تبیینی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، مدیریت، نظارت مدیران، نقش نظارتی مدیران

دانش مدیریت با همه ابعاد و شاخه‌های آن دانشی است که، هر چه زمان بر آن می‌گذرد ارج و اهمیت آن روشن‌تر شده و قدر و منزلت آن نزد اهل فن بیش‌تر می‌شود. بدیهی‌ترین دلیل آن چنین است که هیچ‌یک از امور فردی و اجتماعی آدمی بدون اعمال مدیریتی صحیح به سامان نمی‌رسد، به‌ویژه در آنجا که فعالیت اجتماعی باهدفی خاص و برنامه‌ای معین به گونه درون‌سازمانی دنبال می‌شود.

مدیریت اسلامی به‌مثابه شیوه‌ای از مدیریت که پس از ظهور اسلام پایه‌گذار آن پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بودند و بعد از پیامبر، امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در فرصت کوتاهی که زمام خلافت را به دست گرفت مدیریت جامعی را به اجرا گذاشت.

از سیره و سخن امام علی (علیه‌السلام) به‌ویژه نهج‌البلاغه می‌توان فهمید که حضرت انواع مدیریت‌ها را در خدمت انسان می‌داند که نوعی عبادت است و مدیران جامعه‌ی اسلامی، خدمت‌گزاران توده‌ی مردم‌اند.

در دیدگاه امیر مؤمنان مسئولیت‌ها و پست‌ها امانتی نزد آنان است و جایی برای گردن‌فرازی و رفتار غرورآمیز نیست.

یکی از وظایف مدیران نقش‌نظارتی آن‌ها است که باید برای ایجاد نظم در جامعه به خوبی این نقش را ایفا کنند. و در همه ابعاد نظارت‌های لازم را داشته باشند.

به علت نقش مهم مدیران در جامعه و اهمیت دادن حضرت علی (علیه‌السلام) به این مسئله سعی شده است در این مقاله نقش‌نظارتی مدیران از دیدگاه حضرت بررسی شود تا بدانیم که حضرت در بحث مدیریت چه نکاتی را بیان کرده‌اند.

ریشه کلمه مدیریت «دور» و «دوران» به معنای «گردش، گرداندن، برگشتن به‌جای اول» است.^۱ درباره‌ی مدیریت تعریف‌های بسیاری ارائه‌شده که هرکدام از این تعریف‌ها باهدف‌ها و سوگیری‌های مختلفی از سوی مؤلفان و صاحب‌نظران ارائه‌شده است. از باب نمونه چند نمونه از این تعاریف ذکر می‌شود:

1) مدیریت بنا بر اصل تحلیل انگلیسی واژگان Administer که شامل دو جزء لاتینی یعنی Ad+minister هست، معنای خدمت کردن را می‌رساند. بنابراین مدیریت با استناد بر این نتیجه‌گیری یعنی خدمتی که شخص برای شخص دیگری ارائه می‌دهد.

این معنا کاملاً یادآور حدیثی است که از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) روایت‌شده است که فرمودند: «سیدالقوم خادمهم؛ رئیس یک گروه، خدمت‌گزار آن‌هاست».^۲

2) شهید مطهری مدیریت را این‌گونه تعریف می‌کند: «فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان بخشیدن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آن‌ها».^۳

3) مدیریت فعالیت است منظم، در جهت تحقق هدف‌های معین که از طریق ایجاد روابط میان منابع موجود، انجام دادن کار با مشارکت افراد دیگر و شرکت فعال در تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد.^۴

1. قرشی بنایی، قاموس قرآن، جلد 2، ص 376؛ راغب اصفهانی،

ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، جلد 1، ص 694

2. مجلسی، بحارالانوار، جلد 73، ص 273؛ ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص 526

3. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، جلد 18، ص 8

4. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج البلاغه، ص 13

مدیریت، فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازمان دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می گیرد.^۱

وجه مشترکی که در همه‌ی تعاریف به آن اشاره می‌شود، توجه مدیر به تحقق بخشیدن هدف‌ها یا مقاصد سازمانی است.

شان مدیریت به عنوان هدایت کننده جریان امور سازمان، ایجاب می‌کند که مدیر در مواجهه با مسائل مختلف آن، به تناسب شان و جایگاهش سعه صدر و وسعت نظر داشته باشد.^۲

مدیر

معنای لغوی مدیریت «اداره کردن» است و مدیر یعنی «اداره کننده»، که اسم فاعل از مصدر اداره بر وزن اقامه می‌باشد. پس مدیر یعنی گرداننده و عامل اصلی گردش کار در هر نظام.

انجام دادن فعالیت‌های منظم مدیریت در سازمان‌ها بر عهده‌ی افرادی است که «مدیر» نامیده می‌شوند. به طور کلی عنوان «مدیر» به کسی اطلاق می‌شود که در قبال زیردستان و سایر منابع سازمانی مسئولیت دارد.^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی نقش محوری و جایگاه مدیر می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِيرِ أَبَدًا؛ جایگاه فرمانده مدیر، همانند

1. حدیث حوزه فصلنامه علمی تخصصی، مرکز مدیریت حوزه های علمیه مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث، جلد 10، ص 50 و علی رضائیان، اصول مدیریت، ص 6

2. مردمی، چهل نکته مدیریتی از نهج البلاغه، ص 84

3. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه، ص 13

رشته‌ای است که مهره‌ها را در آن کشند، و او آن‌ها را در کنار هم جای داده. اگر آن رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده شوند و هر یک به سوی روند، آن‌سان، که گرد آوردیشان هرگز میسر نگردد.^۴

سیستم (نظام)

نظام در فارسی به معنی نظم دادن، طریقه، ترتیب و قاعده می‌باشد. این کلمه معادل واژه‌ی سیستم زبان لاتین است که در فرهنگ لغت فارسی به معنی روش، ترتیب و تنظیم بر اصلی منطقی و طبیعی آمده است.

سیستم (نظام) در تعریف اصطلاحی، عبارت از مجموعه‌ای از عناصر و اجزا مرتبط با یکدیگر و تشکیل دهنده‌ی یک کل است. وقتی برای یک هدف معینی یک سلسله امور را به ترتیب خاصی به هم مرتبط سازیم آن وسیله‌ی ارتباط و پیوند را که آن هدف مورد نظر را تأمین می‌کند «نظام» می‌گویند. چنانکه مثلاً نخ یا رشته‌ای که دانه‌های مروارید یا تسبیح معمولی را باهم مرتبط می‌سازد «نظام» نام دارد.

در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نظام به ریسمان محکم تسبیح تشبیه شده است. بدین روی در ادبیات و عرف عام به همام ریسمان پیونددهنده‌ی دانه‌های تسبیح نظام گفته می‌شود. جالب اینکه در همان عرف عام به دانه‌ی درشت تسبیح که دو سر این نظام از دل آن می‌گذرد و به تسبیح شکل مطلوب می‌دهد، شیخ تسبیه گفته می‌شود که شایان تأمل و دقت است.^۵

مدیریت اسلامی

منظور از مدیریت اسلامی آن است که در عمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را مورد نظر قرار دهد و مقصود

4. مکارم شیرازی، مدیریت و فرماندهی در اسلام، جلد 1، ص 19؛

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد 9، ص 95

5. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج البلاغه، ص 14

نهایی آن کسب رضایت خداوند باشد، خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد هم در همین راستا تأمین شود. هدف مدیریت اسلامی این است که حق بر انسان حکم فرما شود و انسان را به تعهد وادارد. یکی از مسائل مهم، همین مدیریت اسلامی است که تبیین و کشف آن باعث جا افتادن این نظام و کارآمدی نظام نوپای اسلامی است که اگر کارآمدی یک نظام زیر سؤال رود و دچار بحران شود، مجموعه مبانی و پایه‌های اعتقادی آن نیز به ورطه شک و تردید می‌افتد؛ زیرا نظام سیاسی، منفک از نظام اداری نیست.¹

مدیریت علوی

سخنان امام علی (علیه‌السلام) سرشار از اندیشه‌های مدیریتی است. امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) در اداره‌ی حکومت و جامعه‌ی آن روزگاران با به‌کارگیری انواع مدیریت‌ها (مدیریت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی) و شیوه‌های صحیح اداره‌ی دولت و ملت، تلاش کرد فرد و جامعه را از بعد مادی و معنوی برای رسیدن به کمال راهنمایی کند. از سیره و سخن امام علی (علیه‌السلام) به‌ویژه نهج‌البلاغه می‌توان فهمید که حضرت انواع مدیریت‌ها را در خدمت انسان می‌داند که نوعی عبادت است و مدیران جامعه‌ی اسلامی، خدمت‌گزاران توده‌ی مردم‌اند.

در دیدگاه امیر مؤمنان مسئولیت‌ها و پست‌ها امانتی نزد آنان است و جایی برای گردن‌فرازی و رفتار غرورآمیز نیست. یکی از ارکان اصلی مدیریت علوی نظارت جدی و پیگیر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر عملکرد مدیران است.

امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان امام و رهبر یک نظام سیاسی همواره بر اعمال و رفتار مدیران خود نظارت داشت و نسبت به حیف و میل بیت‌المال و عدم برقراری عدالت در جامعه به شدت از خود عکس‌العمل نشان می‌داد و مسئولان را مؤاخذه می‌کرد.

بنابراین از نظر آن حضرت نظارت بر رفتار و عملکرد کارکنان حکومتی یکی از وظایف رهبران جامعه و از ابزارهای برقراری عدالت می‌باشد.

نظارت

نظارت در لغت: نظارت از ماده «نظر» و در لغت به معنای نظر کردن و نگرستن به چیزی، مراقبت و در تحت نظر دادن و دیده‌بانی و نیز حراست است.²

نظارت در اصطلاح: نظارت و کنترل در معنای اصطلاحی عبارت است از توجه به نتایج کار و پیگیری برای مقایسه‌ی فعالیت‌های انجام‌شده با برنامه‌ها و اعمال اصلاحات مقتضی در مواردی که از انتظارات، انحرافی صورت گرفته است.

نظارت فعالیت‌ها است که باید آنها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد. تعریف‌های گوناگونی از نظارت در علوم مختلف شده که در همه آنها یک نقطه اشتراک وجود دارد و آن این‌که نظارت عبارت است از «مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد».³

به‌هرروی در دانش مدیریت، برای نظارت و کنترل تعاریف مختلفی بیان کرده‌اند. یکی از تعاریف نسبتاً

2. محمودیان، نظارت و کنترل از نگاه مدیریتی امام علی (علیه

السلام)، ص 194

3. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، فصلنامه علوم سیاسی،

جلد 19، ص 14

1. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پگاه حوزه، جلد 63،

ص 6

جامع را جیمز استونر در کتاب مدیریت خود ارائه کرده است. وی می‌گوید: «کنترل عبارت است از فرآیند تحت نظر قرار دادن فعالیت‌ها، به‌منظور حصول اطمینان از اینکه آن‌ها همان‌گونه که برنامه‌ریزی شده‌اند، انجام می‌پذیرند؛ و نیز اصلاح کردن انحرافات قابل‌ملاحظه و مهم.»^۱

بنابراین می‌توان گفت نظارت و کنترل فرآیندی است برای مقایسه بین بایدها (پیش‌بینی‌شده‌ها و مطلوب‌ها) و هست‌ها (انجام‌شده‌ها و موجودها) و بررسی اقدامات انجام‌شده (یا در حال انجام) به‌منظور حصول اطمینان از اینکه اقدامات مذکور مطابق هدف‌ها و روش‌های پیش‌بینی‌شده انجام شود. بنابراین نظارت و کنترل امری دائمی و سیال است که از آغاز اجرای عملیات تا انتهای آن جریان دارد.

هدف از نظارت و اهمیت آن

مدیریت برای تحقق اهداف سازمان، باید عملکرد افراد خود را به‌طور مداوم مورد نظارت و ارزش‌یابی دقیق قرار دهد و هدف از نظارت، کنترل و بازخواست زیردستان جهت انجام بهتر و دقیق‌تر فعالیت‌های سازمانی کارا و اثربخش است و از طرف دیگر فلسفه‌ی ارزشیابی به قدرت اختیار انسان برمی‌گردد که عنصر سازمانی می‌تواند عملی را بهتر یا ضعیف‌تر انجام دهد و این نیاز به نظارت را دوچندان افزایش می‌دهد.^۲

سفارش امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر که می‌فرمایند: «تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ» بیانگر ضرورت نظارت بر اعمال زیردستان و کارکنان است. واژه‌ی «تَفَقَّد» در چند بخش از نامه‌ی 53 نهج‌البلاغه تکرار شده است که

می‌تواند بیانگر حوزه‌های مختلف کاری و نظارتی باشد؛ ازجمله نظارت بر دستگاه‌های اجرایی، نظارت بر مالیات و دخل و خرج کشور و بودجه‌ی عمومی و بیت‌المال، تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری و آبادانی و عمران و نظارت بر بازار و توزیع مبادلات اقتصادی و تجارتي و صنعتی و رسیدگی به همه‌ی امور مربوط به بازرگانان، صنعتگران، کسبه و تجار و خدمات مربوط به آن‌هاست.^۳

امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نیز با تعریف اهداف مشخص حکومتی، تمام نهادهای حکومتی اعم از اداری، نظامی و اقتصادی خود را در راستای آن اهداف ارزیابی می‌نمود و با نظارت مداوم و همه‌جانبه، امور را مطابق اهداف عالی و انسانی خود پیش می‌برد و متخلفان را مجازات و شایستگان را تشویق می‌کرد. بنابراین وقتی اهداف در یک سازمان مدیریتی تعیین می‌شود، برای اینکه امور مطابق اهداف و قوانین وضع‌شده در حرکت باشند، نظارت دقیق و مستمر ضرورت ویژه دارد و نتیجه‌ی یک نظارت و کنترل دقیق و علمی، مشخص شدن محاسن و معایب کار در یک سازمان است که با مفهوم بازرسی و تفتیش کار و کارمند تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای دارد.^۴

فواید نظارت و کنترل

داشتن یک سیستم نظارتی کارآمد، صحت و دقت انجام فعالیت‌ها و اجرای کامل و صحیح برنامه‌ها را در سازمان تضمین می‌کند. اگر نظارت و کنترل به‌طور اصولی و دقیق انجام شود دیگر کسی نمی‌تواند برخلاف نظام و قانون عمل نموده و با این کار ناشایست خویش، نظام و یا سازمان را در رسیدن به اهداف تعیین‌شده با مشکل روبه‌رو نماید.

۱. استونر جیمز، مدیریت، ص 13

۲. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج‌البلاغه، ص 180

۳. در نجف آبادی، مبارزه با فساد اداری در حکومت علوی (علیه السلام)، ص 2803

۴. تصدیقی، مقدمه‌ای بر مدیریت آموزشی، ص 76

از مهم‌ترین آثار و نتایج مثبت نظارت و کنترل که در بیانات امیر مؤمنان (علیه‌السلام) مورد توجه قرار گرفته است، عبارت است از: امانت‌داری مدیران و مدارا با مردم و ارباب‌رجوع.

الف) امانت‌داری مدیران

وقتی مدیران بدانند که عملکرد آن‌ها مورد بازرسی قرار خواهد گرفت در انجام کارها دقت بیشتری می‌کنند و از استفاده‌ی نادرست منابع و امکانات و خیانت نسبت به آن‌ها پرهیز می‌نمایند. یکی از نیازهای اساسی سازمان‌ها و نیز از عوامل موفقیت مدیران در اداره‌ی مناسب سازمان، امانت‌داری کارکنان در قبال سازمان و منابع و امکانات آن است. امام علی (علیه‌السلام) در قسمتی از عهدنامه‌ی مدیریتی خود به مالک اشتر دستور می‌دهد تا با گماردن مأمورانی، بر عملکرد کارگزاران خود نظارت داشته باشد.¹

سپس یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را توجه و یاری کردن مدیران برای رسیدن به امانت‌داری معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ثُمَّ تَقَدَّرَ أَعْمَالُهُمْ وَ أُبْعِثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ؛ پس درکارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و دیده بان‌هایی از مردم راست‌گوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد.»²

ب) مدارا با مردم و ارباب‌رجوع

اثر مثبت و مهم دیگر سیستم نظارت و کنترل، از نگاه حضرت علی (علیه‌السلام) مدارا کردن مدیران با مردم و ارباب‌رجوع و رسیدگی و حل مشکلات آن‌هاست.

بیشتر مردم به خاطر برخورد نامناسب کارکنان و مسئولان اداره‌ها و سازمان‌ها با آنان و عدم رسیدگی به مسائل و مشکل‌هایشان، ناراضی هستند. شیوه‌ی نظارت، به‌ویژه کنترل و نظارت مخفی، یکی از بهترین راه‌کارها برای ترغیب مدیران به مدارا کردن با مردم است.

امام علی (علیه‌السلام) این اثر مثبت و سازنده‌ی نظارت را نیز به مالک یادآور می‌شود و می‌فرماید: «فَإِنَّ تَعَاهُكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ»³؛ مراقبت و نظارت پنهانی تو از کار آنان، سبب می‌شود آن‌ها به امانت‌داری و مدارا کردن با مردم ترغیب شوند.»⁴

گونه‌های نظارت در مدیریت امیر مؤمنان حضرت

علی (علیه‌السلام)

الف) نظارت مستقیم

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) علاوه بر نظارت به شکل پنهانی از طریق مأموران ویژه و مخفی و توصیه‌ی مدیران خود، به نظارت، بر برنامه‌ها و امور اقتصادی، همچون نظارت بر جمع‌آوری منابع مالی، نحوه به کار بستن آن، کنترل نرخ‌ها و جلوگیری از احتکار، خود نیز به‌طور شخصی به بازار می‌رفت و با نظارت بر کار بازاریان آنان را به انصاف ورزی، دوری از ظلم و ریا و رعایت وزن و پیمانه دعوت می‌کرد و جلوی کم‌فروشی و غش در کار خرید و فروش را می‌گرفت

3. جمعی از نویسندگان، یکصد درس زندگی از امام علی (علیه

السلام)، جلد 1، ص 133

4. محمد، فاضل لنکرانی، آیین کشور داری از دیدگاه امام

علی (علیه‌السلام)، جلد 1، ص 104

1. دشتی، شرح نهج البلاغه، نامه 53، ص 409

2. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، جلد 13، ص 535

همچنین حضور مستقیم مدیر در محل کار و تماس شخصی با کارکنان واحدهای مختلف سازمان، موجب ارتقای روحی کارمندان می‌شود.^۱

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَ مَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيَّةَ فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ... قَدِمُوا الْاسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَكُوا بِالسَّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَانِبُوا الْكُذْبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ انْصِفُوا الْمُظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ فَيَطُوفُ عَ فِي

جميع أسواق الكوفة؛^۲ امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که در کوفه بودند، هرروز صبح از خانه خود بیرون می‌آمد، درحالی که تازیانه‌ای در دست داشت و به آن (سبیه) می‌گفتند، در بازارهای کوفه از این بازار به آن بازار می‌گشت و در مقابل هر بازاری می‌ایستاد و خطاب به آنان می‌فرمود: ای کاسب‌ها! از خداوند عزوجل بترسید... طلب خیر را بر همه چیز، مقدم بدارید، با آسان گرفتن معامله به اموالتان برکت دهید، به خریداران گران ندهید تا به شما نزدیک شوند و با بردباری اخلاق خود را زینت دهید، و از قسم خوردن دوری کنید، و از دورغ گویی بپرهیزید و از ظلم و ستم کناره بگیرید با مظلومین و ستمدیدگان با عدل و انصاف برخورد کنید، دور ربا نگردید و در اندازه گیری و اجناس، کم نگذارید و

اجناس مردم را بی ارزش و حقیر نسازید و خود را از مفسدین روی زمین قرار ندهید.»^۳

امام علی (علیه السلام) با نظارت مستقیم و دقیق خود، مردم را به تقوا و رعایت احکام دادوستد دعوت می‌کرد و دستورات حکومتی را اجرا می‌کرد و برخورد با مفسد را از وظایف حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌دانست. حضرت علی (علیه السلام) این مسؤولیت را به فرماندار خود در مصر، واگذار کرد و به وی می‌فرماید: «و تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقاً فَاحِشاً وَ شُحاً قَبِيحاً وَ احْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضِرٌّ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاءِ فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجَحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ آيَاهُ فَتَكَلَّ بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ؛^۴ در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو. باین‌همه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل. احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند. پس از احتکار منع کن که رسول‌الله از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به‌آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به‌گونه‌ای که در بها، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود.»

(ب) نظارت غیرمستقیم

امام علی (علیه السلام) علاوه بر نظارت عمومی و گزارش‌های مردمی درباره‌ی تخلفات و کاستی‌ها، گروهی

1. مهری، جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی

با تأکید بر نهج البلاغه، ص 185

2. محمدی ری شهری، موسوعه الإمام علی بن ابی طالب (علیه

السلام) فی الکتاب و السنّة و التّاریخ، جلد 2، ص 432

کلینی، کافی، جلد 5، ص 3151.

4. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد 17، ص 83

را تشکیل داد تا به گونه‌ای مؤثر در امور گوناگون نظارت و سرکشی نمایند و حضرت (علیه‌السلام) را در جریان جزئیات امور قرار دهند.

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی در مورد گروهی که از جانب امام (علیه‌السلام) وظیفه‌ی نظارت بر امور اقتصادی را داشتند می‌نویسد: «یکی از وظایف (شرطه‌ی الخمیس) نظارت بر امور کارگزاران و اصناف و درواقع اجرای عملی و رسمی امر به معروف و نهی از منکر است. این ناظران در امور اقتصادی آگاهی به دست می‌آوردند و در بندرها، کاروان‌سراها، انبارها و مرزها به جریان صادرات و واردات نظارت می‌کردند، بازار نظارت و نرخ اجناس را تحت نظر داشتند. از این لحاظ در تاریخ می‌خوانیم که آن حضرت «عامل السوق» اهواز را دستور داد در اثر خیانت، با اعمال شاقه زندانی نمودند و چون آن بزرگوار مشاهده کرد که جمعی در بازار از وظایف و محدوده خود تخطی کردند، دستور داد جایگاهی که درست کرده بودند خراب کنند.»¹

نقش نظارتی مدیران

1) نظارت مردمی

یکی از نقش‌های نظارتی مدیران، نظارت مردمی آنان می‌باشد. امام علی (علیه‌السلام) برخورداری مردم از اطلاعات صحیح و شفاف را حق آن دانسته و فرموده است: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا احْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أَطْوَى دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ»² بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را.»

علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بر فرمانداران و کارمندان خود نظارت کامل و شدید داشت و در هر چیزی که مربوط به رعایت حقوق همگان بود، بر آنان سخت می‌گرفت و در این راه گاهی ارزنده برداشته که با قانون کلی او در حقوق و وظایف انطباق دارد، چنانکه با پیشروترین قوانین ملل معاصر، تطبیق می‌کند و آن این بود که او از ملت، ناظر و مراقبی به وجود آورده بود که مافوق حاکم بود و نشان‌دهنده‌ی روش حاکم در حکومت بود.³

امام علی (علیه‌السلام) مدیران خود را موظف می‌داند که در برابر افکار مردم و سؤالات و شبهاتی که برای آنان از عملکردشان پیش می‌آید، پاسخگو باشند و برای آن‌ها توضیح دهند تا موجب همگامی مدیر با مردم و استواری جامعه شود.

در این حضرت (علیه‌السلام) به مالک اشتر توصیه نموده است: «وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَاصْحَرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَ اَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ؛ اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانی‌شان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پروده ای و با رعیت مدارا نموده‌ای. عذری که می‌آوری سبب می‌شود که تو به مقصود خودرسی و آنان نیز به حق راه یابند.»⁴

با بررسی دقیق نگاه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در مورد شیوه‌های اصلاح فرد، جامعه و حکومت دولتمردان به این نتیجه می‌رسیم که حضرت (علیه‌السلام)، «اصل

3. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج البلاغه، ص 119

4. خسروپناه، گستره شریعت، جلد 1، ص 403

1. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)،

ماهنامه معرفت، جلد 52، ص 7

2. محمدی ری شهری، دانشنامه میزان الحکمه، جلد 6، ص 302

الف) نظارت عمومی بر پایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

از مهم‌ترین راه‌کارهای نظارت، امر به معروف و نهی از منکر است که به معنای حسّاست، نظارت و اهتمام جامعه‌ی اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات در سطح عموم مردم و نظارت عمده‌ی مردم جامعه‌ی اسلامی بر سرنوشت خویش در سطح کلان است.³ نظارت بر حاکم و کارگزاران حکومت، از مهم‌ترین وظائف و مصادیق این واجب محسوب می‌شوند. در جامعه‌ی اسلامی هر فرد موظف است که به اصلاح امور دیگران قیام کند و موجب گسترش خوبی‌ها و مانع ترویج بدی‌ها شود.

در اهمیت اصل نظارت عمومی همین بس که خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان آورند به سود آن‌ها است (ولی تنها) عده کمی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق (و خارج از اطاعت پروردگار) می‌باشند.»

امر به معروف و نهی از منکر را عامل برتری امت اسلامی برشمرده و آن را بر ایمان به خدا مقدم آورده که نشان‌دهنده اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی و ضامن اجرای همه‌ی قوانین فردی و اجتماعی است و مقدم بر آن. ره‌آورد نظارت مردمی در فرازهای گوناگون

دخالت» و «نظارت مردمی» را عامل حیاتی و مهم‌ترین عامل راه حلّ سیاسی معرفی می‌کند و بازسازی حکومت و اصلاح زمامداران را با دخالت، حضور و مراقبت مردم تحقق‌پذیر می‌داند و می‌فرماید: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ؛¹ پس رعیت صلاح نیابد، مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیایند، مگر به راستی و درستی رعیت.»

از دیدگاه نهج‌البلاغه اگر عامل مردمی یا نظارت عمومی در صحنه‌ی سیاسی یک کشور حضور فعال داشته باشد، نظم و قانون اجرا و عدالت اجتماعی در آن جامعه تحقق می‌یابد، چون نظارت ملّی با حضور مردم ارتباط دارد و مردم می‌توانند عامل اجرای درست قوانین باشند.

امیر مؤمنان (علیه‌السلام) برای کنترل مدیران در سرزمین‌های تحت مدیریت خود، به نظارت و گزارش‌های انسان‌های صادق اعتماد می‌کرد. داستان سوده همدانی از زنان شجاع و وفادار به حضرت علی (علیه‌السلام) گواه بر این مدعاست.

2) نظارت عمومی

در حکومت مردمی و پاسخ‌گو، همه‌ی آحاد مردم نسبت به سلامت جامعه و صحت روابط مردم با یکدیگر و کارگزاران با مردم مسؤولند. نظارت درواقع هم حق است و هم تکلیف. عمل به این وظیفه‌ی اجتماعی مانع از گستاخی خلاف‌کار و پرده‌داری در جامعه می‌شود و از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز رفتار بر مبنای وفق و مدارا با مردم، خدمت‌گذاری به ایشان و حفظ مناسبات درست انسانی می‌شود.²

1. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، جلد 1، ص 1308

2. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج‌البلاغه، ص 136

3. بسیج، نظارت نخبگان در شناخت امر به معروف و نهی از منکر،

نهج البلاغه مورد ارزشیابی قرار گرفته و امیرالمؤمنین (علیه السلام) همواره به این اصل تأکید نموده است که بدون این اصل، اوامر و مقررات الهی اجرا نخواهد گردید و زشتی‌ها و پلیدی‌ها ریشه‌کن نخواهد شد.

«وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلسَانَكَ وَبَايْنٍ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ»^۱ به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی.^۲

حضرت علی (علیه السلام) با تقویت روح مسؤولیت پذیری در مردم آن‌ها را متوجه نظارت عمومی می‌سازد تا در اجرای قانون و نظم مشارکت داشته باشند. امام (علیه السلام) نسبت به این شیوه‌ی کاربردی نظارت می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ»^۳ از خدا بترسید، در حق بندگانش و بلادش، زیرا شما مسؤول هستید حتی در برابر زمین‌ها و ستوران. خدا را فرمان برید و سر از فرمان او برمتابید. خیر را هر جای، که دیدید، بگیرید و شر را هر جای، که دیدید، از آن اعراض کنید.»

بدیهی است تحقق امر به معروف و نهی از منکر نه تنها کارایی و کارآمدی هر سامانه‌ی مدیریتی را بالا می‌برد، بلکه گسترده‌ترین نوع نظارت مردمی را نیز به ارمغان می‌آورد.

امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در دوران زمامداری خویش توجه بسیار زیادی به این نوع از نظارت داشتند. وقتی گزارش‌های مردمی از بی‌مهری ابن عباس والی بصره، نسبت به قبیله‌ی بنی تمیم به حضرت رسید، برخورد عتاب‌آمیزی با والی خود نمود و در نامه‌ای به او چنین نوشت: «وَقَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ... أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فَيْكٍ»^۴ به من خبر رسیده که با بنی تمیم بدخویی و درستی کرده‌ای... پس ای ابوالعباس خدای تو را رحمت کند، در آنچه از نیکی و بدی بر دست تو جاری می‌شود، مدارا کن، که ما هر دو در آن شریکیم و چنان باش که گمانم به تو نیکو گردد و اندیشه‌ام درباره تو بد نگردد.»

ب) نصیحت زمامداران یا ائمه‌ی مسلمین

قرآن کریم دو امر مهم خیرخواهی و نصیحت و نیز امر به معروف و نهی از منکر را توأم دانسته و می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آن‌ها رستگارانند.»

این نصیحت و خیرخواهی زمانی حاصل می‌شود که مردم در جامعه در جریان امور باشند احساس مسؤولیت و دغدغه نسبت به حکومت و منافع و مصالح عمومی داشته باشند. همچنین هر نوع نصیحت خیرخواهانه امت به مدیران جامعه‌ی اسلامی مسبوق به اصل نظارت مردم بر عملکرد ایشان در حکومت است.

در سیره‌ی نظری و عملی امام علی (علیه السلام) نظارت مردمی در پرتو نصیحت و خیرخواهی مدیران جامعه‌ی

1. الاتیمی الآمدی، غرر الحکم و درر الکلم، جلد 1، ص 143

2. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جلد 9، ص 491

3. هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد 10، ص 91

4. مکارم شیرازی، نفحات الولاية، جلد 9، ص 205

اسلامی توجه خاصی شده است. به دلیل اهمیت اصل نصیحت، حضرت (علیه السلام) در بحث حقوق متقابل حاکم و مردم آن را حق حاکم و وظیفه‌ی مردم دانسته و فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلَوْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ؛ ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیک‌خواهی شماست و غنائیم را به‌تمامی، میان شما تقسیم کردن... حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیک‌خواه من باشید و چون فرامی‌خوانمتان به من پاسخ دهید.»¹

(3) نظارت بر برنامه‌ها و امور اقتصادی

از شاخصه‌های مهم در رسیدن به اهداف اقتصادی، استفاده از نظام نظارتی است. نظارت در سازمان باعث می‌شود که اعضای آن از استفاده‌ی نامطلوب امکانات و خیانت نسبت به آن‌ها بپرهیزند و نسبت به حفظ اموال عمومی ترغیب شوند.

واژه‌ی «تفقد» در چند بخش‌نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر تکرار شده، که بیانگر حوزه‌های مختلف کاری و نظارتی است که از جمله نظارت بر دستگاه‌های اجرایی و نظارت بر مالیات و دخل و خرج کشور، بودجه‌ی عمومی و بیت‌المال، تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری و آبادانی و عمران، نظارت بر بازار و مبادلات اقتصادی و تجاری و صنعتی، رسیدگی به همه‌ی امور مربوط به بازرگانان، صنعتگران، کسبه و تجار و خدمات مربوط به آن‌هاست.

(4) نظارت فرهنگی

نیروهای فرهنگی، نقش مهمی در توسعه‌ی فرهنگی میان اقشار جامعه دارند. و اصلاح و تربیت این نیروها، اصلاح و تربیت جامعه را به دنبال خواهد داشت. بنابراین نیازمند نظارت و کنترل دقیق می‌باشند تا با سوءاستفاده از جایگاه علمی و آموزشی خود، موجب انحراف فرهنگی جامعه نگردند و نظام را در راستای اهداف بیگانگان قرار ندهند.²

بنابراین وظیفه‌ی حاکم اسلامی بر این است که در انتخاب نیروهای فرهنگی فوق‌العاده دقت کند و همواره بر آن‌ها نظارت کامل داشته باشد. حضرت علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرماید: «ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسُولَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِاجْمَعِهِمْ لَوْجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ»³ سپس، به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه‌هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته‌تر باشد. از آن گروه که اکرام تو سرمستش نسازد.»

زمانی که حضرت علی (علیه السلام) مدیریت جامعه را بر عهده گرفتند، نوعی رجعت فرهنگی در جامعه ایجاد شده بود. بدین‌صورت که جای ارزش‌های والای انسانی و فرهنگ محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرهنگ و سنت غلط جاهلی فراگرفته بود. قدرتمندان به‌زور قدرت خود و آنان که ضعیف‌تر بودند با تملق و چاپلوسی در پی کسب منافع خود بودند و کرامت انسانی

2. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج البلاغه، ص 151

3. تستری، احقاق الحق و اذهاب الباطل، جلد 32، ص 205

1. مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، جلد 2، ص 31

و آخرت‌گرایی در دنیاپرستی و مادیات، در حال محو شدن بود.

امام علی (علیه‌السلام) در برنامه‌ی مدیریتی خود تلاش کرد تا آرمان‌ها ارزش‌های دینی تضعیف‌شده را بار دیگر با عمل و سخن احیا نماید. حضرت (علیه‌السلام) با خطبه‌های خود مردم را از دنیاگرایی پرهیز می‌داد و با ساده زیستی خود، با عنوان رهبر و پیشوای مردم، الگوی عملی برای آن‌ها ارائه می‌داد.¹ حضرت علی (علیه‌السلام) مدیران خود را از قدرت‌طلبی و دنیاگرایی و مجذوب ستایش و تملق اطرافیان شدن بر حذر می‌داشت و با نظارت دقیق، کارهایشان را برای پیش برد جامعه به سمت اهداف عالی و انسانی الهی زیر نظر داشت به‌طوری‌که مهمانی رفتن کارگزارش از امام (علیه‌السلام) پنهان نماند و مورد عتاب شدید حضرت (علیه‌السلام) قرار گرفت. بدین گونه امام با نظارتشان بر رفتار افراد و مشخص کردن موقعیت هر یک، آن‌ها را به اعتدال دعوت می‌کردند و روش نظارت کردن را به آن‌ها می‌آموختند.²

5) نظارت نظامی

نیروهای نظامی از موقعیت بسیار حساسی در جامعه برخوردارند. آنان وظیفه‌ی تأمین امنیت داخلی و خارجی را در مقابل هجوم بیگانگان و منافقان داخلی بر عهده‌دارند. یکی از وظایف مدیریتی زمامدار در عرصه‌ی مدیریت نظامی، نظارت و کنترل دقیق نسبت به نیروهای مسلح و زیر نظر گرفتن رفتار و عملکرد آن‌هاست.

امام علی (علیه‌السلام) برای فرماندهان لشکر «فرماندهی کل» انتخاب می‌کرد تا هم فرماندهان برای حل مشکلات

خود به او مراجعه کنند و هم از ایجاد هرگونه تزلزل و بی‌نظمی در سپاه جلوگیری شود. از این‌رو حضرت (علیه‌السلام) در نامه‌ای به دو تن از فرماندهان نظامی خود مالک اشتر را به‌عنوان «فرمانده کل» معرفی نمود.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خود نیز همواره بر رفتار و عملکرد این نیروها به‌ویژه بر فرماندهان اسلام، نظارت و مراقبت دقیق داشتند و آن‌ها را به رفتار صحیح با مردم عادی و مردم غیرمسلمان و حتی حیوانات سفارش می‌کردند و اگر گزارشی از عملکرد نادرست آنان به امام (علیه‌السلام) می‌رسید شدیداً برخورد می‌کردند.

حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه‌ی 60 به سپاهیان و نیروهای نظامی در مورد برخورد با مردم می‌فرماید: «إِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَقَدْ أَوْصَيْتَهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ

الشَّدَا وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرِةِ الْجَيْشِ»³ لشکری را گسیل داشتم که اگر خدا خواهد بر شما خواهد گذشت و آنچه را که خداوند واجب گردانیده است به آنان سفارش کرده‌ام، که به کس آزار نرسانند و گزند خویش از دیگران بازدارند. من، در نزد شما، به سبب بیعتی که میان ماست، بیزارم از آسیبی که سپاهیان به مردم رسانند.»

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با نظارت کاملی که بر نیروهای نظامی و فرماندهان دارند در ادامه‌ی این نامه می‌فرماید: «وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَطَالِمَكُمْ وَمَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي فَإِنَّا أُغِيرَهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ»⁴ در میان لشکر شکایت‌های خود را به من رسانید. و آن سختی‌ها که از ایشان به شما رسد و توان دفع آن را جز به خدا، یا به من ندارید، با من در میان نهید، تا به یاری خدا آن را دگرگون سازم و اصلاح کنم.»

1. گروه فرهنگ، رجعت فرهنگی چالشی در مدیریت علوی،

ص 296

2. جهانگیری، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با

تأکید بر نهج البلاغه، ص 162

3. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد 17، ص 147

4. همان

نتیجه گیری

- 1- همان طور که گفتیم نظارت از اصول مدیریت است که باید توسط مدیران انجام شود. بنابراین یک نظام مدیریتی برای نیل به اهداف تعیین شده‌ی خود نیازمند نظارت دقیق و مستمر است تا بتواند با ارزیابی عملکرد کارکنان، نقاط قوت و ضعف آن‌ها را شناسایی و از تکرار انحراف‌ها جلوگیری کند.
- 2- نظر به اینکه در جامعه اسلامی، همه قوانین و مقررات اجرایی، لزوماً باید بر پایه قرآن و احکام اسلامی وضع شده و به مورد اجرا گذارده شود، لذا مدیران برای قوانین و مقررات در نقش نظارتی خود باید آن‌ها را فراگیرند تا بتوانند نظارت درست بر کارها داشته باشند.
- 3- مبانی نظری و مشی عملی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به عنوان مدیر و حاکم جامعه اسلامی دقیقاً بر این اساس استوار بوده است. در منش حکومتی و مدیریتی آن حضرت، خویش و بیگانه، دور و نزدیک، قوی و ضعیف، همه و همه در برابر قانون و اجرای مقررات و نظارت بر آن‌ها تفاوتی نداشته‌اند.
- 4- بر این اساس کلام امام علی(علیه السلام) در نهج البلاغه و اینکه نکته‌های زیادی در باب حکومت‌داری و رفتار مدیران و

منابع و مأخذ

* قرآن کریم
* نهج البلاغه

- رهبران با زیردستانشان وجود دارد، در این مقاله نقش نظارتی مدیران از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) بررسی شده است.
- 5- با توجه به مفهوم مدیریت، نظارت مدیران، و اهمیت و فایده نظارت به این نتیجه می‌رسیم که مدیر برای حل مشکلات و از بین بردن سوءاستفاده‌ها و جلوگیری از اشتباهات باید اول نقش نظارتی خود را به خوبی بشناسد و آن را به نحو احسن انجام دهد.
 - 6- شناخت این نقش برمی‌گردد به روش امام علی(علیه السلام) در بحث مدیریت که چطور رفتار می‌کردند. در نامه 53 نهج البلاغه حضرت نکته‌هایی را به مالک اشتر بیان می‌کنند که در باب حکومت‌داری می‌توان به آن تمسک جست.
 - 7- نتیجه‌ای که از این مقاله گرفته می‌شود این است که مدیران اگر بخواهند در مسیر وظیفه خود موفق شوند باید به نکات اخلاقی و اجتماعی که حضرت بیان کردند عمل کنند تا بتوانند سطح مشکلات را به حداقل برسانند.

- 1- بسیج، احمد رضا، *نظارت نخبگان در شناخت امر به معروف و نهی از منکر*، بی‌جا، انتشارات سدره المنتهی، بی تا
- 2- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، انتشارات دنیای دانش، بی تا
- 3- جمعی از نویسندگان، *دانشنامه امام علی(علیه السلام)*، جلد 1، کتابخانه مدرسه فقهات، بی تا
- 4- جمعی از نویسندگان، *جهاد در آیین روایت*، جلد 1، کتابخانه مدرسه فقهات، بی تا
- 5- خسروپناه، عبدالحسین، *گستره شریعت*، چاپ اول، جلد 1، قم، انتشارات معارف، 1382
- 6- رضائیان، علی، *اصول مدیریت*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت، 1371
- 7- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، محقق: غلامرضا خسروی حسینی، جلد 1، تهران، انتشارات مرتضوی، بی تا
- 8- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، جلد 2، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1412ق
- 9- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشور داری از دیدگاه امام علی(علیه السلام)*، چاپ دهم، جلد 1، قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار(علیه السلام)، 1388

- 10- مکارم شیرازی، ناصر، *نفحات الولاية*، چاپ دوم، جلد 9، قم، انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، 1426ق
- 11-، *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، چاپ دوازدهم، جلد 1، قم، انتشارات نسل جوان، 1389
- 12-، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، چاپ اول، جلد 9، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1386
- 13- محمدی ری شهری، محمد، *موسوعه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام) فی الكتاب و السنه و التاريخ*، جلد 1، بی جا، انتشارات آل البيت لإحياء التراث، بی تا
- 14- مصباح یزدی، محمد تقی، *نظریه حقوقی اسلام*، جلد 2، کتابخانه مدرسه فقاقت، بی تا
- 15- مردمی، ابوالقاسم، *چهل نکته مدیریتی از نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه السلام)، 1391
- 16- هاشمی خویی، حبیب الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مترجم: حسن حسن زاده آملی، محمدباقر کمره ای، جلد 10، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه، بی تا

کتاب عربی

- 1- التمیمی الآمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، محقق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، جلد 1، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامی، 1410ق
- 2- تستری، قاضی نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، چاپ اول، جلد 32، قم، انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1409ق
- 3- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، جلد 5، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1367
- 4- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، جلد 73، تهران، انتشارات الاسلامیه، 1363

پایان نامه، مقالات

- 1- تصدیقی، محمدعلی، *مقدمه ای بر مدیریت آموزشی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۱۳۷۴
- 2- جهانگیری، مهری، *پایان نامه سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه*، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، 1392
- 3- درّی نجف آبادی، قربانعلی، *مبارزه با فساد اداری در حکومت علوی (علیه السلام)*، شماره هفدهم، ۱۳۷۹
- 4- محمودیان، حمید، *مقاله نظارت و کنترل از نگاه مدیریتی امام علی (علیه السلام)*، 1394

فصلنامه و ماهنامه

- 1- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، *فصلنامه پژوهش های قرآنی*، ج 18، مشهد، بی نا، 1374
- 2- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، *فصلنامه علوم سیاسی*، جلد 19، قم، 1377
- 3- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، *پگاه حوزه*، جلد 63، قم، 1376
- 4- گروه فرهنگ، رجعت فرهنگی چالشی در مدیریت علوی، *اندیشه حوزه*، شماره سی و دو و سی و سه، ۱۳۸۱
- 5- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)، *ماهنامه معرفت*، جلد 52، قم، 1381
- 6- مرکز مدیریت حوزه های علمیه مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث، *حدیث حوزه فصلنامه علمی تخصصی*، جلد 10، 1394

**راهکارهای مقابله با اشرافیت و اشرافی‌گری
از دیدگاه ام علی (علیه السلام)**

سمیه کاوه

مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

ساوه

چکیده

گرایش به زیبایی و جمال دوستی، یکی از ابعاد وجودی انسان است که آیات، روایات و سیره عملی معصومان(علیهم السلام) آن را تایید نموده است. تجمل به خودی خود بار منفی ندارد؛ اما آنچه در این بین مورد نکوهش شدید اسلام قرار گرفته است، گرایش افراطی به اشرافی‌گری و تشریفات دنیوی و هدف قرار گرفتن آن در زندگی است. اشرافی‌گری با این بیان به معنی میل به تجملات و توجه به ظواهر زندگی است. گرایش به اشرافیت و زرق و برق دنیا، آسیب‌ها و پیامدهایی در جامعه به دنبال دارد که نیازدگی، به چالش کشیدن جامعه، وابسته شدن به بیگانگان، افزایش فاصله طبقاتی، تضییع بیت المال و عدم پیشرفت جامعه از جمله آسیب‌های این گرایش است. بنابر این بهترین راهکار، راهکارهای قرآنی و روایی مقابله با اشرافیت و اشراف‌گری است که در این تحقیق از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفت که از جمله آنها؛ ترویج الگوگیری از سیره معصومان(علیه السلام)، تقویت باورهای دینی و ارزش‌های معنوی مانند زهد و پارسایی، قناعت و مناعت طبع، میانه‌روی و ارائه راهکارهای کاربردی در کنترل اشرافی‌گری مانند منحصر کردن تبلیغات در امر مصرفی کالا و خدمات، اجرای عدالت اقتصادی و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص است. این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: اشرافی‌گری، راهکار، مقابله، نهج البلاغه.

مقدمه

اشرافیت به عنوان یک فرهنگ، تاثیرات شگرفی بر جوامع معاصر و پیشرفته به جا می‌گذارد، چنان که در گذشته نیز اشرافیت به عنوان یک طبقه و سپس طبقه اجتماعی و فرهنگی توانست مدیریت جوامع را در هزاره‌های متمادی در اختیار گیرد. .

اشرافیت یکی از چالش‌های زندگی جهان معاصر نیز است، این پدیده در عصر و زمان کنونی به شدت جریان دارد و قوانین هم در درون کشورها و هم در روابط بین الملل، به این امر دامن می‌زند.

حقیقت این است که رواج اشرافیت در جامعه پیامدهای فراوانی به همراه داشته است از آن جمله فاصله طبقاتی تشدید شده و ظلم مضاعف به مستضعفان می‌دارند به نحوی که مشاهده وضع زندگی اقشار آسیب پذیر در کشور جان و روح آدم را غصه دار می‌کند. لذا سوال اصلی این است که راهکارهای مقابله با اشرافیت چیست و برای ارائه این راهکارها ابتدا باید بدانیم معنی و مفهوم اشرافیت و اشراف-گری چیست؟ و ثانیاً آفات و آسیب‌های اشراف‌گری در بین مردم چیست؟ ثالثاً در روایات و احادیث ما چه راهکارهایی برای مقابله با این پدیده شوم اجتماعی ارائه شده است؟

مقالات و تحقیق‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و کتاب-های دینی از قبیل: تفسیر موضوعی قرآن، جوادی آملی؛ بایدها و نبایدهای مصرف، اسحاقی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی؛ مروج الذهب، مسعودی و.... مطالب زیادی در زمینه این موضوع ارائه کرده‌اند. ولی در این تحقیق با توجه به ضرورت و اهمیت که ساده زیستی در سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد؛ بر آن شدیم که به این موضوع پرداخته، تا بتوانیم با توجه به فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) که صاحب علم و تدبیر و درایت ازلی هستند،

راهکارهای کامل و مفید مقابله با این آسیب اجتماعی و فردی را ارائه کنیم تا با علم و عمل به آنها بتوانیم زندگی ساده و سالمی داشته باشیم.

اشرافیت و اشراف‌گری خطری بزرگ

اشرافیت و اشرافی‌گری به عنوان آسیبی اجتماعی، هرگاه فرد یا بخشی از جامعه را فرا گیرد، مانند ویروسی خطرناک، خیلی زود به سایر قشرها و طبقات اجتماعی منتقل شده و سلامت جامع بشری را تهدید می‌کند. اشراف و طبقه مرفه در جوامع بشری و طبقات تاثیرگذار جامعه‌اند که رفتار، گفتار و عقایدشان پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم بر سایر افراد جامعه، خصوصاً طبقات پایین‌تر دارد. مردم در طول تاریخ غالباً به خواسته‌های آنان عمل کرده و برطبق روش آن‌ها زندگی نموده و رهبری ایشان را پذیرفته‌اند. تظاهر و ریاکاری آنها، انسان‌ها و جوامع را به انحطاط و فساد می‌کشاند.

امروزه اشرافیت در جوامع دارای بار منفی است؛ زیرا ناظر به طبقه اجتماعی است که از همه امکانات ثروتی و قدرتی بهره گرفته و روحیه و رویه خاصی را در روابط اجتماعی بویژه با طبقات و اقشار دیگر اجتماعی در پیش گرفته‌اند. از نظر قرآن، اشرافیت به معنای طبقات بالای اجتماعی در معرض خطرات جدی برای خود و اجتماع هستند. توجه به این طبقه اجتماعی به سبب نقش کلیدی در سرنوشت اقشار گوناگون مردم همواره مد نظر بوده است.

مفهوم شناسی اشرافیت و اشراف‌گری

اشرافی‌گری از جمله مفاهیم دشوار است و لازم است تا فهم دقیق و عمیق نسبت به آن داشت تا با مفاهیمی از قبیل سازندگی و مادی‌گری اشتباه نشود و در نتیجه از آن سوءاستفاده کلامی کنند. لازم به ذکر است که اشرافی‌گری

تنها مفهومی نظری صرف نیست، بلکه دارای پشتوانه عملی و اجرایی است، چراکه در صورت ابتلای به آن چرخش‌های بزرگ را به دنبال دارد. در اینجا با استفاده از آیات که اولین منبع معارف و مفاهیم اسلامی است، اهم تعبیری که در بردارنده مفهوم اشرافیت هستند، استخراج و بیان می‌شوند. قرآن از سه واژه عمده تکاثر، ملأ و اِتراف برای بیان اشرافیت استفاده کرده است.

اِتراف

معنای اتراف در لغت: این کلمه از ماده ترف یا ترفه گرفته شده است. در لغت‌نامه‌های مختلف، به مفهوم نعمت فراوان و وسعت در عیش و تنعم آمده است. «ترف به معنای متنعم بودن، ناز و نعمت داشتن است؛ و الترفه به معنای نعمت؛ و اترفته النعمه یعنی نعمت فراوان او را به طغیان و سرمستی واداشت.¹» نکته‌ای که در لغت اتراف وجود دارد این است که، هر فراوانی نعمت را اتراف نمی‌گویند و مورد مذمت قرار نگرفته بلکه آن فروانی منظور است که موجب سرکشی و سرمستی می‌شود.

معنای اتراف در اصطلاح: «اِتراف» و «ترفه~خواژه‌ای قرآنی است. اصل این واژه، در کلام خدای سبحان و اولیای خدا یاد نشده، مگر اینکه همراه با ملامت و مذمت بوده است، چرا که به عیاش، خوشگذران، نعمت پرورده، بی‌راه گردیده از نعمت و وا گذاشته به میل و خواهش خود، آن‌طور که بر اساس میل و خواست خود، مغرور و خودبین باشد، مترف می‌گویند. در واقع مترف، یعنی خو گرفتن به عیش و ناز و نعمت، که به سبب غرق شدن در ناز و نعمت، دچار طغیان و گمراهی شدند. بنابراین مترفین که در قرآن مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، کسانی هستند که از نعمت‌های فراوان مادی دنیوی که خداوند به آنها داده نتوانسته‌اند بهترین استفاده را

در راستای رسیدن به کمال و کرامت انسانی ببرند و تنها سرگرم لذات و شهوات زودگذر دنیایی هستند. زیرا افراد رفاه‌طلب و غرق در لذت هستند و فرصتی برای پرداختن به امور معنوی را ندارند، معمولاً به وظایف الهی و انسانی، اصلاً توجهی نداشته و برای عیش و نوش بیشتر، واجبات و تکالیف را سد راه خود می‌دانند؛ لذا به معنویات پشت پا می‌زنند. نعمتی که انسان را از خدا دور می‌کند، نعمت است و عذاب الهی را به دنبال دارد. زیاده خواهی در جمع کردن مادیات دنیایی و زودگذر، موجب سرکشی انسان در برابر ذات الهی و ارزش‌های متعالی اسلامی می‌شود. یکی دیگر از اموری که موجب اِتراف می‌شود، میل به برتری و تفاخر، که همین امر موجب تکبر، غرور و بخل او نسبت به دیگران و عدم کمک به وسیله انفاق و بی‌توجهی به فقرا و پرداخت نکردن حقوق آنان را در او تقویت می‌کند. در نتیجه منجر به فراموشی خدا و تضعیف ارتباط بین انسان و خدا می‌شود. این رذیله اخلاقی، کرامت و شرافت انسانی را از بین می‌برد و انسان را، چنان شیفته امور دنیوی می‌کند که از شکستن حدود الهی و انسانی ترسی ندارد.

راه درمان و ریشه کن کردن این رذیله، توجه به خداوند، تمسک به آموزه های قرآنی در مورد سبک زندگی و مشخص بودن مقدار تمتع از دنیا، تقوا، استفاده از عقل و علم، ایمان و یقین به وعده‌های خداوند، قناعت و غنای روحی و آگاهی و شناخت نسبت به عواقب مترفینی که به عنوان عبرت در کتاب الهی ذکر گردیده، می‌تواند عوامل باز دارنده‌ای از غفلت و به دنبال آن، بازگشت و قرار گرفتن در مسیر حق باشد.

¹ابن منظور، لسان العرب، ج 9، صفحه 17

تکاثّر در لغت: این کلمه از ماده «کثر» به معنی زیاد شدن و نقیض «قَلَّت» است. مکاثره و تکاثّر، معارضه و رقابت در کثرت مال و عزّت در جهتِ تفاخر است.^۱

تکاثّر در اصطلاح: تکاثّر به معنای تفاخر کردن و رقابت کردن در کثرت مال، اولاد و عزّت با دیگران است، به این معنا که شخصی بر دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم. تفاخر به معنای مباهات کردن به حسب و نسب است. در اصطلاح قرآنی تکاثّر، آن را به دو معنی گرفته‌اند: اول به معنای افتخار به کثرتِ مناقب، اولاد و اموال؛ دوم به معنای رقابت در کثرتِ اولاد، اموال و مناقب است. این اصطلاح در مقابلِ واژه کوثر، به معنای خیر کثیری که سعادتِ آخرت را به دنبال دارد، قرار گرفته است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصفِ تکاثّرطلبان چنین می‌فرماید: «تکاثّرطلبی بازیچه و سرگرمی (کودکانه) است و انتخابِ آنچه که پایین‌تر و بی‌ارزش‌تر است و از دست دادنِ آنچه با ارزش‌تر است».^۲ در این بیان، تکاثّر طلبان به مانند کودکانی تشبیه شده‌اند که مشغول بازی و سرگرمی هستند و قدرت تشخیص در برابر خیر و شر خود را ندارند و انتخابِ آنان در کثرت‌طلبی موجب از بین رفتن، همان خیر کثیر یا کوثر است. یکی از دلایلِ اصلی انحراف بنی‌اسرائیل، کثرت‌گرایی و عدمِ تحمّل و استقامت بر مشکلات بود که درسِ عبرتی فراموش نشدنی برای تمام افرادِ بشر در طول تاریخ است.

قرآن وصفِ تکاثّر طلبان را چنین بیان می‌فرماید: «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ

وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُمْصِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي آخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست».^۳

تکاثّر، مانند آب شور برای کسی است که تشنه است؛ زیرا خوردنِ آن، نه تنها سبب از بین رفتن تشنگی نمی‌شود، بلکه آن را افزایش خواهد داد. امام صادق (علیه السلام) در حدیثِ مهمّ «عقل و جهل»، تکاثّر را یکی از سپاهیانِ جهل می‌داند، چراکه فرد و جامعه، اگر به آن مبتلا شوند، از پیرویِ عقل و دین، باز می‌ماند. در نتیجه اگر جامعه مبتلا به مرضِ تکاثّرطلبی شود، برای از بین رفتنِ جامعه و افراد، باید با آن مبارزه کرد و نشانه‌هایش را از جامعه اسلامی بر طرف کرد.

ملاً

واژه «ملاً» در لغت: به معنای پُر کردنِ هر چیزی است و در اصطلاحِ قرآنی، اغلب به معنایِ خواص و افرادی که در قوم و قبیله خود، دارای نفوذ کلام هستند، استعمال می‌شود. این لغت، دارای دو جنبه مثبت و منفی است که هم بر طبقه اشراف مردم اطلاق شده است و هم به معنای گروهی است که اهلِ ملکوت هستند، از این جهت که هیبتِ آنان، دل‌ها، زینت و جمالشان، چشم‌های مردم را پر می‌کند و مردم در تصمیم‌گیری‌های خود منتظرِ اشارهٔ آنان هستند. یکی از

^۱. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۴، ص ۳۱۳

^۲. حویزی، نورالثقلین، ج ۵، صفحه ۶۶۱

^۳. حدید: ۲۰

اموری که این عده به دنبال آن هستند، این است که سعی دارند تا همواره آرای خود را به دیگران تحمیل کنند؛ چنان که در داستانِ اشرافِ دربارِ فرعون، نسبت به فرعون چنین می‌کردند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» و از دور افتاده‌ترین شهر، مردی دوان دوان آمد، گفت: ای موسی! سرانِ قوم، درباره‌ی تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس خارج شو، من جداً از خیرخواهانِ توام.^۱

اشراف و مرقه‌هانِ بی‌درد، در برابرِ اقداماتِ مؤثر و نفوذِ روزافزونِ رهبران و مصلحان الهی، آنان را به انواعِ صفاتِ رذیله‌ای که خود متّصف و مبتلا به آن هستند، متّهم می‌کنند. یکی از اتهاماتی که آنان به ناحق، به رهبرانِ دینی و مصلح وارد می‌کنند، فساد است که نمونه‌ی روشن آن، در داستانِ برخوردِ فرعون با حضرت موسی مشهود است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُؤُا مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ وَآلِهَتَكَ؟ سِرَانِ قَوْمِ فِرْعَوْنَ گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی تو و خدایانت را رها کند؟]»^۲

استکبار از دیگر ویژگی‌های مرقه‌هان است که قرآن به آن اشاره کرده است: «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا؛ سِرَانِ قَوْمِ او، که استکبار می‌ورزیدند»^۳

اشرافی‌گری در میان مسلمانان صدر اسلام تا کنون

از نظر تاریخی و تجربی بیشترین مخالفت‌ها با پیامبران الهی و انبیاء راستین خدا و حتی ائمه (علیهم السلام) در میان اشراف و نخبگان و ثروتمندان بروز و ظهور پیدا

می‌کرد^۴ و حتی در حال حاضر افرادی که بی‌نیاز، رفاه‌زده، و روحیه اشرافی‌گری دارند؛ خودخواه، و متکبر هستند.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت به اسلام را شروع کرد، اولین کسانی که به مخالفت با ایشان بر خواستند، اشراف و اعیان مکه بودند که موقعیت خود را درخطر می‌دیدند. ابوجهل، ابوسفیان، ولید بن مغیره از رهبران آنان بودند که همه آن‌ها از متمولین مکه بودند و از اشراف و روسای این شهر به حساب می‌آمدند منافقین صدر اسلام هم بیشتر از ثروتمندان و متمولین شهر مدینه بودند.^۵

بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیروزی‌های گسترده‌ای که مسلمانان به دست آوردند، غنائم بسیاری را به دست آوردند. برای مثال، در جنگ نهالوند به هر سواره‌نظام شش هزار درهم رسید.^۶ بقیه غنائم نیز به خزانه مرکزی فرستاده شد که از جمله آن غنائم، صندوقچه‌ای از جواهرات بود که دو میلیون درهم فروخته شد، درحالی که بهای واقعی آن 4 میلیون درهم بود.^۷

خراج‌های هنگفتی که به خزانه سرازیر شد که تنها خراج سرزمین مصر به 4 میلیون دینار می‌رسید.^۸ سرازیر شدن ثروت‌ها و توزیع ناهمگون آن سبب شکل‌گیری پدیده‌ای به‌عنوان طبقه نو اشراف گردید. به‌گونه‌ای که برخی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در صف مقدم این طبقه قرار داشتند. ثروت زبیر پس از مرگ به پنجاه هزار دینار می‌رسید، به همراه هزار اسب و هزار غلام و کنیز و

۴. مصباح یزدی، ره‌توشه، پنجاهای پیامبر، ص 246

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 391.

۶. طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 133

۷. همان، ص 117.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص 216

۱. قصص: 20

۲. اعراف: 127

۳. اعراف: 75

املاک بسیاری که از خود به جا گذاشت. طلحه بن عبیدالله تیمی از املاک عرق روزانه هزار دینار درآمد داشت.^۱

بالاخره این ثروت‌های بادآورده و روحیه اشرافی‌گری در میان مسلمانان و صحابه دست اول رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) اثر خود را گذاشت. این طبقه مرفه و ثروت زده، مانند طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که پس از آغاز حکومت توحیدی و عدل‌گستر امیرالمؤمنین(علیه السلام) به مخالفت با ایشان پرداختند و زمینه‌ساز جنگ جمل گردیدند.

فراموش کردن یاد خدا و به دنبال آن دنیاگرایی، از آسیب‌هایی که بر اثر روی آوردن به اشرافیت دامن انسان را می‌گیرد و موجب غافل شدن انسان از خداوند هستی بخش و سرگرم و وابسته شدن به امور پست و حقیر می‌شود. غفلت در بسیاری از مواقع، قدرت اختیار را از انسان سلب می‌کند، زیرا اختیار و انتخاب در جایی تحقق پیدا می‌کند که انسان به دو یا چند طرف موضوع توجه کند و پس از مقایسه و سنجش آنها با یکدیگر، آگاهانه یکی را برگزیند. بنابراین شرط اساسی انتخاب صحیح آن است که؛ انسان به اطراف موضوع توجه کند.^۲

مال پرستی و دنبال آمال و آرزوها رفتن و شهوت پرستی و همه اینها از غفلت و فراموش کردن خدا حاصل می‌گردد.^۳ کفران نعمت نیز یکی از آسیب‌هایی است که اشراف‌گری بر انسان و جامعه وارد می‌کند، از آنجایی که انسان دارای طبیعت انسانی و سر و کارش با اسباب مادی و طبیعی است، کفران نعمت عادت اوست و در اثر خو گرفتن به زندگی تجملی، رفته رفته مسبب الاسباب را فراموش می‌

کند. با این که در هر حالی و آنی در نعمت‌های او غوطه ور است. بدین معنا که انسان با اشتغال به محسوسات و مادیات در درونش، ملکه مادی‌گری دلبستگی به اسباب ظاهری، و استناد نعمت‌ها را به آن اسباب ایجاد می‌کند. و این گرایش پرده‌ایی را میان او و معرفت فطری اش به وجود می‌آورد.^۴

خلاصه اینکه اشرافیت، روحیه اشراف‌گری، توزیع نامتعادل سرمایه‌ها و اجازه انباشت ثروت به دست عده‌ای خاص، برای هر کشوری پیامدهای سوئی دارد که اگر این انباشت مال در سطحی بالا باشد، صاحبان آن به عناصر اثرگذار در جامعه تبدیل‌شده و حتی می‌توانند با توانایی و قدرتی که دارند، اقشار کم‌درآمد جامعه را زیر نفوذ و سلطه خود درآورند و حتی می‌توانند در چگونگی روح و فکر آنان تأثیرگذار باشند. این اثرگذاری که با افزایش میزان آن ارتقا خواهد یافت، برای کشوری مثل ایران که اهداف انسانی و اسلامی دارد تحمل‌ناپذیر خواهد بود.^۵ و به عبارتی دیگر این روح اشرافی‌گری و رفاه‌زدگی و انباشت ثروت در میان گروهی خاص، مخالف با روح اسلام و عدالت‌خواهی آن خواهد بود.

اشراف، مال‌اندوزان، مسرفان و ثروتمندان، در جامعه‌های اشرافی در دستگاه‌های قانون‌گذاری، قضایی، و اداری نفوذ می‌کنند و مراکز حساس کشور را مستولی می‌شوند و به بالای هرم اجتماعی صعود می‌کنند.

روحیه اشرافی‌گری با جرم و جنایت و گناه و فسق و فجور همراه است.^۶ به هر حال، اشرافیت، دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و عشق و علاقه مفرط به دنیا و مظاهر آن از

^۴. غلام جمشیدی، اشراف در قرآن و حدیث، ص 234.

^۵. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج 17، ص 248

^۶. قلم: 10 تا 14

^۱. مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، ج 2، ص 333

^۲. اسحاقی، بایدها و نبایدهای مصرف، ص 92

^۳. عطاردی، ترجمه الایمان و الکفر بحارالانوار، ج 2، ص 673

قبیل مقام، ثروت و قدرت که باعث می شود انسان در همه این زمینه های دنیوی یا برخی از آنها خواستار برتری و والایی باشد، یکی از صفات مذموم است که مانند یک ویروس خطرناک، فرد، جامعه و اعتقادات آنها را مورد هدف قرار داده و به نابودی می کشاند.

نوع برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشرافی گری

پس از به قدرت رسیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبارزه سختی را با این پدیده شوم که در دوره خلفای سابق آغاز شده بود، آغاز کردند. حضرت در یکی از خطبه های خود چنین می فرمایند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ اگر حضور بیعت کنندگان و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند عالم از دانشمندان گرفته که در برابر شکم بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم، رهایش می ساختم.»^۱

«کِظَّة» به معنای زیاده روی در خوردن است به گونه ای که نفس کشیدن برای فرد دشوار گردد.^۲ که کنایه از شکم بارگی و زیاده خواهی به خاطر حرص به دنیاست. «سَعَب» لازمه جدایی ناپذیر «کِظَة» می باشد. «سَعَب» به معنای گرسنگی است که همراه با رنج و سختی باشد.^۳

حضرت در یک روایت دیگر می فرمایند: «فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ ؛ تهیدستی

گرسنه نماند جز با منع ثروتمند و خداوند و الامقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان بازخواست خواهد کرد».^۴

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک روایت دیگر تبعات سوء فقر را این گونه تبیین می کند: «لَا تَلُمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ، يَا بَنَى الْفَقِيرِ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ وَلَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يُسْمَوْنَهُ كَاذِبًا وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يُسْمَوْنَهُ جَاهِلًا، يَا بَنَى مَنْ ابْتَلَى بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتَلَى بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النُّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرِّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ؛ ای فرزندانم! فقیر حقیر است و کسی به سخنان او گوش نمی دهد و مقام او شناخته نمی گردد. اگر فقیر راست گو باشد، مردم او را دروغ گو می دانند. اگر زاهد باشد او را نادان و جاهل می دانند. فرزندانم! هرکس گرفتار فقر شد به چهار خصلت گرفتار می گردد: ضعف در یقین، نقصان در عقل، سستی در دین و کمی در حیا در چهره، پس، از فقر و تهی دستی به خداوند پناه می بریم.»^۵

در این روایت حضرت نمی خواهد به طور مطلق انسان های فقیر را مورد سرزنش قرار دهد بلکه چه بسا انسان های فقیری که به درجات بالای علم و دانش و دین و یقین رسیده اند. بلکه منظور حضرت این است که این فقر برای طبقات پائین جامعه که ایمانشان ضعیف است می تواند تبعات بدی را به همراه داشته باشد، یعنی فقر ممکن است از شدت فشاری که بر افراد ایجاد می کند، اگر یقین آنها و دین آنها ضعیف باشد، آنها را دچار بحران های روحی روانی کرده و گاهی اوقات ممکن است که حتی منجر به از بین رفتن دین آنها

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه 3

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج 7، ص 457

۳. راغب، مفردات، 412

۴. نهج البلاغه، حکمت 328

۵. شعیری، جامع الاخبار، 110

هم بشود. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ثروت‌اندوزی فراوان عده‌ای و گرسنه و فقیر بودن عده‌ای دیگر به شدت مخالف است و ایشان سعی دارد که بین طبقات بالا و پائین جامعه فاصله بسیار نباشد که در هر دو صورت خطرآفرین است.

لذا به محض اینکه حضرت به حکومت رسیدند اولین کاری که کردند مبارزه با این پدیده شوم، یعنی اشرافی‌گری و انباشت ثروت‌ها بود و از طرف دیگر سعی در رسیدگی به فقرا و ضعفای جامعه بود.

مولای متقیان امام علی (علیه السلام) بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از همان آغاز غصب خلافتش، با اشرافیت در انواع مختلف آن با موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌ها در موقعیت‌های متفاوت به دو شیوه مقابله کرده است:

1- اعتقادی: در این بخش امام علی (علیه السلام) با تبیین عواملی که سبب هشیاری و جلوگیری از گرفتار شدن در دام اشرافیت می‌شود مانند توجه به خدا در همه حالات، شناساندن ماهیت واقعی دنیا و سرانجام دنیاپرستی و شناخت الگوهای صالح و فاسد و ... با اشرافیت مقابله کرده است.

2- رفتاری: در این قسمت امام در مقابله با اشرافیت از روشهایی مانند نوشتن نامه به کارگزاران و اصحاب خود که به دنبال تجمل‌گرایی و اشرافیت رفته بودند و سرزنش و برخورد با آنها، نیز رفتارشان در چگونگی برخورد با دنیا و برخورد با فرزندان و نزدیکان خود در مورد بیت‌المال و همچنین مبارزه و جنگ با اشراف و دنیاپرستانی که به هیچ صراطی مستقیم نبودند استفاده کرده است. امام در مدت پنج سال حکومت خود درگیر مبارزه با قدرت طلبان و دنیا گرایان از خدا بی خبر بود و فرصتی را که امام می‌توانست از

آن در جهت تربیت و رشد و پیشرفت جامعه اسلامی استفاده کند؛ به خاطر اشرافی‌گری و دنیاپرستی و قدرت‌طلبی عده‌ای از اطرافیانش و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهاد و مبارزه با این فرصت‌طلبان و دنیاگرایان پرداخت تا با اصلاح جامعه، احکام اسلامی و سنن فراموش شده پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوباره زنده کند.

البته باید توجه داشت امام علی (علیه السلام) قدرت و ثروت و میل به دنیا را به خودی خود مطرود و مذموم نمی‌داند، بلکه فقط در صورتی که این نعمت‌ها در مسیر ناصحیح قرار گیرد و رسیدن به آنها به هر قیمتی هدف باشد، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

راهکارهای مقابله با اشرافیت

درمان روحیه اشرافیت در حکومت اسلامی؛ جهل‌زدایی، ساده‌زیستی و برخورداری از روحیه مجاهدانه، گسترش فرهنگ اعتقاد به رزق مقسوم، تبدیل شدن قناعت‌پیشگی به ارزش اجتماعی، برقراری عدالت اقتصادی و تعدیل ثروت است.

1- جهل‌زدایی

جهل و نادانی سرچشمه بسیاری از انحرافات، بدعت‌ها، خرافات، از جمله زندگی اشرافی‌گری می‌باشد. امام علی (علیه السلام) در بیان ریشه همه معضلات فردی و اجتماعی می‌فرماید: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ؛ نادانی ریشه همه بدی‌ها است»¹.

آن حضرت در حدیث دیگری جهل و نادانی را علت جریان گرفتاری‌ها و مشکلات می‌داند و می‌فرماید: «الْجَهْلُ

1. تمیمی آمدی، تصنیف غر الحکم، ص 73

مُتِّتُ الْحَيَاءَ وَ مُخَلِّدُ الشَّقَاءِ؛ نادانی، مایه مرگ زندگان و دوام بدبختی است».^۱

آن حضرت در حدیث دیگری نتیجه جهل و نادانی را، افراط و تفریط در زندگی و اسباب و وسایل زندگی می‌داند و می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ همیشه جاهل، یا افراط گر و تجاوزکار و یا کندرو و تفریط کننده است».^۲

در مساله زندگی اشرافی‌گری و عوارض اجتماعی آن، دو نمونه جهل وجود دارد. اولین جهل مختص افرادی است که زندگی تجملاتی تشکیل داده‌اند و تصور می‌کنند که با این مدل زندگی، به رفاه، آرامش، عزت، لذت و... می‌رسند، در حالی که اینگونه نیست، بلکه بزرگترین آسایش و راحتی، در زهد و زندگی ساده و بی‌زرق و برق است، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعَظْمَى؛ بی‌رغبتی به دنیا، بزرگ‌ترین آسایش است».^۳

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ تمام خوبی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن زهد و بی‌رغبتی نسبت به دنیا است».^۴

دومین جهل و نادانی، مختص کسانی است که با دیدن خانه‌های مجلل، ماشین‌های لوکس، ثروت زیاد و... تصور می‌کنند که صاحبان آنها در بهترین شرایط روحی و جسمی زندگی می‌کنند و غرق در لذت و شادی هستند و همچنین کسانی که برای رسیدن به این گونه زندگی‌ها، اقدام به

اختلاس، حقوق نجومی، تاخیر در ازدواج، گرفتن وام‌های خارج از توان بازپرداخت و... می‌کنند. خداوند خطاب به چنین افرادی می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى؛ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست، تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت، بهتر و پایدارتر است».^۵

در واقع زرق و برق دنیا، موجب رفاه، آرامش، لذت و... نیست، بلکه انسان را به گناهای آلوده می‌کند که علاوه بر از بین رفتن لذت معنوی و رفاه در این دنیا، آخرت را نیز تباه می‌کند.

2- ساده زیستی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد ساده زیستی مسئولان تأکیدات فراوانی داشته‌اند، تا جایی که نظارت سختی بر روی عمل‌کرد کارگزاران خود در مناطق مختلف داشتند. حضرت در یک روایتی حتی به مسئولین و کارگزاران خود از هم‌نشینی با اشراف گران جامعه آن‌ها را نهی می‌کند. حضرت به عثمان بن حنیف حاکم بصره می‌فرماید: «گمان نمی‌کردم مهمانی مردم را بپذیری که نیازمندان‌شان با ستم محروم شده و ثروتمندان‌شان بر سر سفره دعوت شده‌اند».^۶ گناه عثمان بن حنیف این بود که در مجلسی اشرافی شرکت کرده بود که در آن مجلس از فقرا خبری نبود.

حضرت علاوه بر این‌که با اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی مبارزه می‌کردند با فقر و فاقه نیز مبارزه می‌کردند حضرت

۱. همان، ص 75

۲. همان، ص 479

۳. همان ص 276

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج 70، ص 49

۵. طه: 131

۶. نهج البلاغه، نامه 45

به ابن عباس برای مبارزه با فقر چنین می‌فرماید: «بنگر از غلات مسلمانان و غنائم متعلق به ایشان چه اندازه نزد تو گردآمده، آن را میان مردم منطقه خود قسمت کن تا بی‌نیازشان کنی و باقی‌مانده آن را نیز نزد ما بفرست تا میان مردم قسمت کنیم».^۱

خود حضرت پیش تاز ساده زیستی در این زمینه بودند: «آگاه باش، امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده است... پس به خدا قسم، من از دنیای شما طلایی نیندوخته و از غنائم بسیار آن ذخیره‌ای بر نداشته و عوض این جامه کهنه‌ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده‌ام».^۲

ام‌کلثوم دختر امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «شب نوزدهم رمضان برای افطار پدرم دو قرص نان و جو و شیر و نمک آماده کردم. پس از فراغت نماز بر سر افطار حاضر شد، به غذایش نگاه کرد و فرمود: دخترم اگر یکی از این دو طعام را بر نداری به خدا قسم چیزی نمی‌خورم و قرصی نانی با نمک خورد».^۳

به امام علی (علیه السلام) خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام، خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده، امام او را احضار کرده و فرمود: «به من خبر دادند که خانه‌ای با هشتاد دینار خریده و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. (شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان، امام (علیه السلام) نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود: «ای شریح به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با

^۱. منقری، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد بن هارون، ص 106

^۲. نهج البلاغه، نامه 45

^۳. مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 276.

مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، ...»^۴

عثمان بن حنیف، استاندار «بصره» از سوی امام علی (علیه السلام) است. حضرت نامه ای به او نوشته و می‌فرمایند: «پس از یاد خدا و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند... آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است...».^۵

شریح بن حارث و عثمان بن حنیف دو تن از کارگزاران امام علی (علیه السلام) در زمان حکومتشان بودند، شریح در زمان خلافت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) قاضی کوفه

4. نهج البلاغه، نامه 3

5. نهج البلاغه، نامه 45

بود. او در زمان خلیفه‌ی دوم به مقام قضاوت منصوب شده و امام (علیه السلام) نیز خلعتش نکرده بودند.

اما عثمان بن حنیف نیز در سال ۳۶ هجری که امام (علیه السلام) به او نامه نوشتند، مسئولیت اداره بصره را بر عهده داشت. بصره‌ای که با جمعیتی فراوان، در منطقه‌ای نزدیک به کوفه و دارای پتانسیل نظامی قوی، از لحاظ سیاسی - اعتقادی، شهری مهم، حساس و فتنه خیز به شمار می‌آمد؛ شهری که به تعبیر حضرت از آسمان دور و به آب نزدیک است. نکته مهم دیگر درباره این شهر، این بود که عده زیادی از مردم این دیار در جنگ جمل کشته شده بودند و به همین دلیل بغض و کینه آنها نسبت به حکومت اسلامی دور از انتظار نبود.

اما دلیل نگارش نامه از سوی امام به والی بصره این بود که یکی از مردم سرمایه دار بصره او را به میهمانی دعوت کرده و او نیز به سرعت دعوتش را اجابت کرده بود. در این میهمانی که مخصوص اشراف بوده و افراد کم بضاعت به آن دعوت نشده بودند، عثمان بن حنیف بسیار مورد احترام و پذیرایی واقع شده بود.

واکنش امیرالمومنین علی (علیه السلام) به دو موضوع یاد شده جالب و قابل تأمل است؛ زیرا ظاهراً هیچ یک از اعمال صورت گرفته، خلاف شرع نیستند؛ اما از آنجا که شریح قاضی و عثمان بن حنیف از اجزاء و بدنه‌ی حاکمیت بودند، رعایت موضوعات یاد شده از سوی آنها پر اهمیت شده است.

نکته مهم در هر دو نامه توجه به ساده زیستی است که در نهایت می تواند فضیلتی برای کسی باشد که بدان ملتزم است.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در این دو نامه سبک زندگی رایج و گرایشات موجود در بدنه حکومت

اسلامی را در آن روزگار، تبیین و آسیب شناسی کرده و در خلال آن، سبک زندگی شایسته برای بدنه چنین حکومتی را مورد اشاره قرار داده‌اند.

با توجه به فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) در دوناامه اشاره شده، واقعیتی که می توان فهمید این است که برخی از کارگزاران در حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) به سمت معاویه و اقبال به حکومت او حرکت کرده بودند و شدت در این امر نیز به نسبت شدت دنیاگرایی هر فرد متفاوت بوده است.

نکته‌ای که نباید از ذهن دور داشت این است که ثروت ذاتاً منفی نیست؛ اما منش و زندگی اشرافی هرگز پذیرفتنی نبوده و هر عذری در این خصوص، که در صدد توجیه این امر باشد، فاقد اعتبار است. اشرافیت ویژگیهای خاص خود را دارد و باعث فاصله گرفتن از روحیه جهادی و توجه به آخرت شده و در مقابل اسراف و دنیاگرایی را تبلیغ و ترویج می کند. در این شرایط جامعه به جای تحقق آرمان‌ها به سمت جواز گرفتن از ولیّ خدا و حاکم اسلامی برای انجام کارهای مکروه و یا حتی حرام پیش رفته و استفاده نابجا از احکام (کلاه شرعی) را رایج می کند - عبور از خطوط قرمز . بی‌شک ساده زیستی به ویژه در میان بدنه‌ی حکومت، آسیب پذیری جامعه را پایین می‌آورد. چرا که قدرت ، دشمن را برای تحت فشار قرار دادن جامعه محدود می‌کند. حضرت به شریح می‌فرماید: «خانه را به قیمت بیرون شدن از عزت قناعت و ورود در پستی خریداری کردی.» از این سخن نیز درمی یابیم جامعه وقتی اهل دنیا می شود، پستی اش بالا می‌رود. فرهنگی که جامعه را از قناعت فاصله بدهد فرهنگ نادرستی است حتی اگر ظاهرش شرعی باشد.

3- گسترش فرهنگ اعتقاد به رزق مقسوم

اساسی‌ترین گام در رفع اشرافیت و اشرافی‌گری در جامعه این است که روزی دهنده را خداوند بدانیم و روزی را فقط از او بخواهیم. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا، هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست».¹

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «قول خداوند که می‌فرماید: «إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» بر وجوب رزق بر خداوند دلالت می‌کند و بارها در قرآن آمده است که رزق، از افعال مختص خداوند است و اینکه آن حقی برای خلق نسبت به خداوند است.² انسان با اندیشیدن در این آیه باید به این یقین برسد که خداوند هرگز هیچ مخلوقی را بدون روزی نمی‌گذارد و رزق او هم مانند همه آفریده‌ها، بر عهده خداوند است و خداوند روزی همه جنبندگان روی زمین را، تضمین کرده است.

انسان مؤمن و متوکل به خداوند بر اساس نظام حکیمانه - که برای هر چیزی اسباب خاص خودش را قرار داده است - به دنبال کسب و کار می‌رود تا روزی خود را تأمین کند. البته این اسباب و ابزار، مایه آرامش و اطمینان و تکیه گاه اصلی او نیستند، بلکه تکیه گاه اصلی او توجه اصلی او به خداوند است که همه عالم در ید قدرت او است. چنین انسانی در ورای همه این ظواهر، دست خدا را می‌بیند و می‌داند که او متکفل روزی مخلوقات خود و کارساز واقعی است. بنابراین، کار و تلاش خود را صرفا وسیله‌ای برای رسیدن به

رزق الهی می‌داند و در نتیجه، دچار حرص و افزون طلبی نخواهد شد.

با گسترش فرهنگ اعتقاد به رزق مقسوم و توکل بر خداوند در جامعه، زمینه حرکت‌های ناسالم اقتصادی همانند احتکار، گران‌فروشی، حبس کردن ثروت و راکد گذاردن سرمایه‌ها (که همه ریشه در حرص و اشرافی‌گری و افزون طلبی دارد) از میان خواهد رفت؛ زیرا افراد با ایمان می‌دانند رزق و روزی حلال و مقدر الهی با حرص و ولع افزایش نمی‌یابد.

4- تبدیل شدن قناعت پیشگی، به هنجار و ارزش اجتماعی

ضد اشرافی‌گری و زیاده خواهی، قناعت است. یکی از راه‌های عملی دفع تجمل‌گرایی، قناعت پیشگی است؛ یعنی انسان قناعت و اکتفا را در خود تقویت و از حرص‌ورزی در جمع آوری مال خودداری کند. امام باقر(علیه السلام) فرمود: «ادْفَع عَظِيمَ الْحَرَصِ بِإِثَارِ الْقِنَاعَةِ؛ حرص شدید را با به کار بستن قناعت از بین ببر».

افراد یک جامعه، می‌توانند با رعایت زهد و قناعت، مصارف غیر لازم را در خوراک، پوشاک، مسکن و وسایل زندگی کاهش دهند و از خرید کالاهای لوکس و تجملی و هزینه برای ساختمان‌های مجلل خودداری کنند. این روش، امکان صرف سرمایه‌های اضافی را در امور تولیدی و زیربنایی فراهم ساخته و نه تنها سطح اشتغال را در جامعه بالا می‌برد و بیکاری، فقر و محرومیت عده زیادی را حل می‌کند، بلکه درآمد و ثروت را در جامعه به صورت عادلانه توزیع می‌کند.

5- برقراری عدالت اقتصادی و تعدیل ثروت

نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه و نامتوازن ثروت در میان قشرهای گوناگون جامعه یکی از مهم‌ترین عوامل

¹. هود: 6

². طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 220

پیدایش حرص و افزون طلبی در جامعه است. بنابراین، درمان اقتصادی اشرافی‌گری و افزون‌طلبی، تعدیل ثروت خواهد بود. عدالت اقتصادی که لازمه آن توزیع عادلانه ثروت است، از مهمترین اهداف اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود؛ یعنی اگر این اصل کلیدی و اساسی در جامعه برقرار نشود، بسیاری از مناسبات اجتماعی و اقتصادی افراد، مختل و به انحراف کشیده خواهد شد. پس لازم است که عدالت اقتصادی و تعدیل ثروت از نظر اسلام را به درستی بشناسیم و برای برقراری آن در جامعه تلاش کنیم.

نتیجه‌گیری

مبارزه سخت و جدی با اشرافی‌گری و انباشت ثروت در طبقه خاص، و توجه ویژه به انسان‌های کم‌برخوردار و ضعیف جامعه، اصل و اساس سیاست حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. از روایاتی که در این زمینه بیان شد به‌خوبی به دست می‌آید که اگر مسئولین کشور اسلامی می‌خواهند راه علوی را در پیش بگیرند چاره‌ای ندارند جز اینکه نگاهی همانند حضرت داشته باشند. سیره حضرت را در پیش گرفته با تمام وجود از اشرافی‌گری پرهیز کنند و تمام توجه و فکر و ذکر خود را معطوف به طبقه زیرین جامعه داشته باشند تا هم مردم و پابرهنگان جامعه از آن‌ها راضی و خشنود باشند و هم از آفات اشرافی‌گری که طغیان و خودبرتربینی است به دور باشند و خداوند عالم از آن‌ها خشنود باشند.

برای کاهش روحیه اشرافی‌گری راهکارهای زیادی متصور است که در این مقوله مجال پرداختن به آنها نبود، ولی برخی مانند ساده زیستی، برقراری عدالت اقتصادی و تعدیل ثروت، قناعت، و... مناسب‌تر و عملیاتی‌تر به نظر می‌رسید که به آنها تا حد امکان اشاره شد.

منابع

※قرآن و نهج‌البلاغه

- 1) ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج 9، بیروت: نشر دار صادر، چاپ 1، 1414.
- 2) اسحاقی، حسین، بایدها و نبایدهای مصرف، قم: دفتر عقل، چاپ اول، 1388.
- 3) بلاذری، ابوالحسن احمدبن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه: محمد، توکل، تهران: نقره، چاپ 1، 1337.
- 4) تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غررالحکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، 1366.
- 5) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج 17، جامعه در قرآن، قم: اسراء، چاپ 4، 1391.
- 6) حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، ج 5، مصصح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ 1، 1415.
- 7) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور، چاپ 1، 1379.
- 8) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج 4، خسروی حسینی، غلامرضا، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ 1375 □ 4.
- 9) شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف: حیدریه، چاپ 1، بی تا.
- 10) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 10، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، چاپ 9، 1417.
- 11) طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 4، تهران: اساطیر، چاپ 2، 1362.
- 12) عطاردی، عزیزالله، ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، تهران: انتشارات عطارد، چاپ اول، 1387.
- 13) غلام جمشیدی، محمد صادق، اسراف در قرآن و حدیث، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، 1388.
- 14) مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 70، 42، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ 1386، 4.
- 15) مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم: الهجره، چاپ 2، 1409.

راهکار های قرآنی برای پیش گیری از شایعه پراکنی

در جامعه مسلمین

مریم صفدری

مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

شایعه خبری دروغین است که به راحتی در جامعه جریان می یابد و باعث تبیین واقعیت به صورتی دگرگون می شود. شایعه بیشتر درباره برجستگان و خواص جامعه صورت می گیرد دو اصل اهمیت و ابهام ، محورهای اصلی پدید آمدن شایعه اند که زمینه گسترش شایعه را فراهم می آورند. در این پژوهش که به روش کتابخانه ای در حوزه اخلاق اسلامی و قرآنی به جمع آوری مطالب پرداخته است بیان شده که شایعه انواع گوناگونی دارد که اغلب توسط افراد ساده لوح و ضعیف الایمان و تحت تاثیر سخنان منافقان منتشر می شود. از منظر اسلام ، حفظ سلامت اجتماع برای حفظ سلامت فرد اهمیت فراوان دارد لذا به شدت با شایعه پردازان و شایعه پراکنان در قرآن کریم مقابله شده و راه کارهایی برای پیش گیری از شایعه پراکنی بیان شده است.

کلید واژه: شایعه، شایعه در قرآن، شایعه پراکنی

بسیاری از دستورات دین اسلام جنبه اجتماعی دارد حتی قوانین و مقررات موضوعه نیز مبتنی بر شرع مقدس اسلام صیغه اجتماعی آن بیشتر است، از این رو تمام سعی و تلاش ما باید در راستای تحکیم روابط اجتماعی در سایه ارزش های اسلامی باشد. مواردی از قبیل خیانت به دیگران، ایجاد تفرقه، بی تفاوتی و بی مسئولیتی، غافل شدن از وضعیت اجتماعی سایر هم نوعان و...

به نام عنوان مصادیق منکر هستند دروغ گویی که از مصادیق گناهان کبیره است و حرام، شایعه پراکنی نیز از مصادیق دروغ است و این حکم را دارد.^۴

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: ای ابوذر در دروغگو بودن فرد همین بس که هر چه را می شنود باز گو کند، دروغ گو به حساب می آید چه رسد به این که از آن چه شنیده بکاهد، یا بر آن بیافزاید.

باتوجه به این سخن پیامبر اکرم(ص) می توان شایعه پراکنی را از مصادیق دروغ دانست حتی اگر انگیزه ناپسندی از نقل شایعه نداشته باشد، باید بنگرد که آیا نقل آن فایده ای هم دارد یا نه افزون بر این، باید بیندیشد که آن شایعه اساسی دارد یا نه، پس باید پیش از نقل هر خبری در درستی آن تحقیق شود.^۵

ج- آثار سوء دروغ و شایعه پراکنی

اگر منافقین خبری(شایعه) درباره امنیت و یا بیم و هراس به گوش آن ها برسد بدون اینکه راست یا دروغ بودن آن را تحقیق کنند آن را فاش می کنند و جامعه را متزلزل و

آنچه به عنوان شایعه بین افراد جامعه انتقال می یابد، یکی از واقعیت های فراگیر اجتماعی و در واقع ناپهنجاری اجتماعی است که حوزه روانی و امنیتی اشخاص و اجتماع را هدف قرار می دهد و همواره در همه جوامع و در برهه های زمانی مختلف وجود داشته است اما تفاوت در گستردگی و میزان نفوذ آن است که بستگی به شرایط و سطح آگاهی افراد از وقایع جاری جامعه دارد.

در گروه هایی که به لحاظ ساده اندیشی و زود باوری تاثیر پذیری بیشتری دارند شایعه متداول تر است به همین جهت در قرآن کریم نیز به راه کار هایی برای جلوگیری از شایعه پراکنی در جامعه اشاره شده است.

الف- شایعه در لغت و اصطلاح

شایعه از واژه «شیع» به معنای خبری است که فاش شود ولی صحت و نادرستی آن معلوم نباشد.^۱

شایعه خبری بی اساس است که درستی آن ثابت نشده باشد.^۲

در باب معنای اصطلاحی، شایعه عبارت است از یک گزاره خاص گمانی بدون وجود ملاک های اطمینان بخش که معمولاً به صورت شفاهی از فردی به فرد دیگر انتقال می یابد، به عبارت دیگر، شایعه در غیبت ملاک های اطمینان بخش (دلایل متقن و شواهد مطمئن) ساخته می شود و این وجه تمایز و معیار تشخیص شایعه از اخبار بوده و خرافات، ساده لوحی، زود باوری را از علم و بصیرت و دانایی جدا می سازد.

اما در واقع همیشه نمی توان به سادگی، حضور و غیبت ملاک های مطمئن را درک کرد.^۳

^۱ - اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 157

^۲ - دهخدا، لغت نامه، ج 9، ص 207.

^۳ - آلپورت، روان شناسی شایعه، ص 87.

^۴ - حسابداری، شرح مطهر بر احادیث نبوی، ص 63

^۵ - یزدی، ره توشه، ج 2، ص 130.

افکار عمومی را نگران و ایجاد تفرقه و اضطراب در جامعه می‌کند.^۱

با توجه به این آیه می‌توان دریافت که دروغ و شایعه پراکنی چه مضراتی دارد اگر شایعه را بدون تحقیق و آگاهی و نیز بدون بصیرت در جامعه هر چیزی را از هر کس بپذیریم و بدون توجه ما نیز این خبرها را منتشر سازیم مقصریم، همان طور که در آیه شریفه نیز بیان شده است باعث تزلزل جامعه و ایجاد نگرانی و اضطراب و تفرقه می‌شود و این شرایط باعث ناامیدی می‌شود که افراد انگیزه‌ای برای بهتر شدن فردا نخواهند داشت. خداوند در وصف منافقان می‌فرماید: و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد بدون تحقیق آن را فاش میکنند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند باز گردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردند و گمراه می‌شدند.^۲

منافقان با شیوه‌ی شایعه پراکنی در ایجاد اضطراب و تضعیف روحیه مردم تلاش می‌کنند تا اعتماد مردم نسبت به مسئولان حکومت را سلب و باعث فاصله بین آن‌ها گردند. آن‌ها با بزرگ‌نمایی نمایی دشمن و تحقیر قوای خودی و مسلمانان و با انتشار بی‌موقع اخبار پیروزی و شکست مومنان را مغرور و یا دچار رعب و وحشت می‌کنند. در این میان بر مومنان لازم است هر خبری را از هر کس نپذیرند، بلکه با استعلام از فرد مورد اطمینان، از صدق و کذب آن آگاهی حاصل کنند. شایعه‌سازی و نشر شایعات از بلاهای بزرگی است که دامن گیر جوامع مختلف

می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آن‌ها می‌کشند به طوری که گاه یک نفر منافق مطلب نا درستی جعل میکند و آن را به چند نفر نسبت می‌دهد و افراد بدون تحقیق در نشر آن می‌کوشند و شاید شاخ و برگ‌هایی هم از خودشان به آن می‌افزایند و بر اثر آن مقدار قابل توجهی از نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول ساخته و اضطراب و نگرانی در مردم ایجاد می‌کنند. بسیار می‌شود که شایعات زیان‌های فراوانی به بار می‌آورد و اگر این شایعات پیرامون افراد لایق و مثبت و مفید باشد، آن‌ها را در خدمت خود دلسرد می‌نماید و گاهی هم حیثیت چندین ساله آن‌ها را بر باد می‌دهد و مردم را از فواید وجود آن‌ها محروم می‌سازد. به همین دلیل اسلام صریحاً هم با شایعه‌سازی مبارزه کرده و جعل و دروغ و تهمت را ممنوع می‌شمارد و هم با نشر شایعات.^۳

مردمی که در بین خود دچار حسد، بدخواهی یکدیگر، حيله‌گری و کینه‌ورزی و... با یکدیگر باشند در این جامعه حتی اگر قانون به طور دقیق عمل شود سعادت در جامعه نیست و اگر عکس این قضیه برقرار باشد و فضایل اخلاقی بر آن حاکم باشد... حتی اگر از لحاظ مالی هم پیشرفت چندانی نداشته باشند، مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند.^۴

شایعه پراکنی باعث ایجاد اختلاف و ناامنی حیثیتی به دنبال دارد و باعث مه‌آلودی واقعیت‌ها و گم‌شدن و طرد شدن افراد از جوامع می‌شود و حتی به گمراهی افراد منجر شده اراده را سست می‌گرداند و حتی در رکود اقتصادی موثر است و شایعه در موارد زیر نقش دارد:

- افزایش اضطراب و نگرانی در مردم

^۳ - طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۳.

^۴ - همان، ص ۲۴۳.

^۱ - نساء: ۸۳.

^۲ - سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی ۱۳۶۱/۵/۲۱.

- ترور شخصیت

- ایجاد فضای ناسالم اجتماعی

- ایجاد تقابل و صف بندی میان قشر های مختلف مردم

- ایجاد وجهت اجتماعی.^۱

د- پیشگیری از شایعه و تاثیر آن

از آن جایی که شایعات مهم ترین حربه دشمنان در تزلزل روانی اجتماع اسلامی است، آموزه های وحیانی برای پیشگیری از تولید و نشر شایعه و نیز تاثیر آن راهکارهایی را بیان کرده است که برخی از آن ها عبارت است از:

۱. تحریم شایعه

یکی از راهکارها برای پیشگیری از تولید و نشر شایعه، تحریم شایعه در چارچوب تشریع و قانون گذاری است از همین رو خدا هر گونه تولید و نشر اخبار بی پایه و اساس را حرام کرده است تا مومنان از آن به عنوان گناه اجتناب کنند، بر همین اساس خدا در قرآن تولید و نشر شایعات و اخبار جنگی و امنیتی را امری مذموم و ناپسند معرفی کرده که بیان گر حرمت آن است.^۲

همچنین از اینکه خدا احکامی چون تبعید و قتل را برای مرجفون بیان کرده معلوم می شود که شایعه سازی و شایعه پراکنی نه تنها مذموم و حرام است. بلکه از نظر قرآن در موضوع امنیتی و نظامی، جرم و جنایت است.^۳

البته از نظر قرآن هر گونه شایعه سازی و شایعه پراکنی در حوزه جنسی و مسائل اخلاقی و حریم خصوصی نیز گناه و حرام است. و اگر نسبت به رهبران باشد از حرمت بیشتری برخوردار خواهد بود.^۴

به هر حال، خدا در قرآن با تحریم بلکه تشدید مجازات قانونی بر آن است تا جلوی شایعه سازی و شایعه پراکنی به عنوان یک رفتار نا بهنجار اجتماعی را بگیرد.

۲. تفسیر مثبت

از دیگر روش هایی که قرآن برای جلو گیری از تولید و نشر شایعه در پیش گرفته است، در خواست از مومنان و مسلمانان به تفسیر مثبت و نیک نسبت به شایعات است، یعنی به جای آن که تفسیر نادرستی کنند، تفسیری مناسب و مثبت و درست از مطلب ارائه دهند تا جلوی شایعه گرفته شود.^۵

۳. سکوت

اگر شایعه ای به گوش فردی رسید بهتر است درباره آن سکوت کند و سخنی در نفی و اثبات آن بیان نکند تا این گونه از گسترش شایعه کاسته شود.^۶ پیامبر اکرم (ص) به مومنان هشدار می دهد و میفرماید: کسی که از عمل منکری با خبر شود و آن را افشاء کند، چنان است که خود، آن را انجام داده است.^۷

۴. درخواست ادله و شواهد

از روش هایی که می تواند جلوی شایعه سازی و شایعه پراکنی را بگیرد، در خواست ادله و شواهد متقن است، چنان که مومنان می بایست از کسانی که شایعات جنسی پخش می کنند چهار شاهد عادل بخواهند.^۸

۵. ارائه به رهبران و تحقیق و تفحص

از دیگر روش ها برای جلو گیری و پیش گیری از گسترش شایعه آن است که شایعه را با رهبران و آگاهان جامعه در

^۱ - فتعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ص 87

^۲ - نساء: 83

^۳ - احزاب: 60

^۴ - نور: 19 تا 11.

^۵ - نور: 12.

^۶ - نور: 14 و 15.

^۷ - حرعاملی، ج 2، ص 296

^۸ - نور: 16.

میان بگذارند و هیچ اقدام مثبت و منفی در راستای محتوای شایعه انجام ندهند.^۱

۶. ابهام زدایی و شفاف سازی

آگاهان و رهبران اجتماع برای جلوگیری از تولید و نشر شایعات می بایست به شفافیت سازی و ابهام زدایی بپردازند، زیرا چنان چه گفته شد ابهامات نقش اساسی در تولید و نشر شایعه دارد.^۲

۷. تهدید شایعه سازان و شایعه پراکنان

بی گمان یکی از راه کارهای جلوگیری از جرم وجنایت، تهدید شایعه سازان و شایعه پراکنان به انواع مجازات است، زیرا اگر شایعه سازی و شایعه پراکنی هزینه ای نداشته باشد، موجب تقویت و تشویق رفتار آنان می شود.^۳

۸. تشدید مجازات

اگر هزینه شایعه سازی و شایعه پراکنی سنگین باشد، افراد از آن اجتناب خواهند کرد. از همین رو خدا مجازاتی چون تهدید، لعن و تبعید و اعدام در صورت تداوم شایعه پراکنی، در شایعات مهم و با اهمیت اجتماعی تعیین کرده است.^۴

۹. دیر باور پذیری

از نظر قرآن از مهمترین عللی که موجب گرایش به شایعه می شود. زود باوری و ساده لوحی افراد اجتماع است. افرادی که زود تحت تاثیر سخنان و افکار دیگران قرار می گیرند به سادگی در دام شایعات می افتند. بنابراین لازم است تا مومنان از زود باوری به دیر باوری برسند. این نیز جز به این نیست که مومنان به جای پیروی از گمان ها به آگاهی و تحقیق رو آورند و با مراجعه به آگاهان و تحقیق

از ایشان موضع گیری های خود را له یا علیه شایعه داشته باشند.

خدا در آیات قرآن مومنان را پرورش می دهند تا بدون علم سخن نگویند و کاری انجام ندهند.^۵

۱۰. استقامت

از نظر قرآن استقامت و پایداری بر مواضع حق می تواند دشمنان را مایوس کند و باعث شود که آنان نتوانند با شایعه سازی و شایعه پراکنی به اهداف شوم خود برسند.^۶

۱۱. واکنش منفی

واکنش مثبت نسبت به شایعات عامل تولید و نشر بیشتر می شود، اما واکنش منفی مردم نسبت به شایعات می تواند جلو تولید و نشر شایعات را بگیرد از همین رو خدا از مردم می خواهد تا نسبت به شایعات واکنش منفی و تعجب آور داشته باشند و آن را به راحتی نپذیرند.^۷

۱۲. ایمان

ایمان ، باز دارنده انسان از دامن زدن به شایعه های ناروا علیه دیگران است. زیرا منافقان که ایمان به خدا ندارند گرفتار شایعه سازی و شایعه پراکنی هستند بنابر این، برای جلوگیری و نیز پیشگیری از شایعه بهترین روش، تقویت ایمان افراد است. کسانی که بیمار دل هستند بیشتر گرفتار شایعه می شوند.^۸

۵- انواع شایعه

شایعه ناموسی

این شایعه در پی جدایی بین زن و شوهر و هتک حرمت افراد از طریق بد نام کردن یکی از همسران است که به آن

^۱ _ نساء: ۸۳

^۲ _ نساء: ۸۳.

^۳ _ احزاب: ۶۰.

^۴ _ همان: ۶۱.

^۵ _ نور: ۱۳

^۶ _ آل عمران: ۱۷۳

^۷ _ نور: ۱۴

^۸ _ نور: ۱۵

قذف گفته می شود ، مثل حادثه افک که در سوره نور آمده است.^۱

• شایعه بد بینی

منظور از این شایعه ترویج بد بینی و آزار واذیت به اشخاص یا گروه های محبوب یا مقتدر در جامعه است. مثل شایعاتی که علیه پیامبر اکرم(ص) در صدر اسلام منتشر می شد و نسبت شاعر بودن به آن حضرت می دادند.^۲

• شایعه اقتصادی

هدف از این شایعه ایجاد حالتی از نگرانی و ترس در بازار مالی یا اوضاع اقتصادی کشور به ویژه در زمان بحران و جنگ است.

• شایعه فریب

این شایعه همچون پرده هایی از دود است که برای پنهان سازی اهداف واقعی دشمن استفاده می شود.

• شایعه ترس

بخشی از شایعات به منظور ایجاد ترس و وحشت و نگرانی در جامعه تولید و پخش می شود.

• شایعه تفرقه افکن

این شایعه بر مبنای اصل (تفرقه بیانداز و تفرقه افکن) استوار است.

و با هدف ایجاد اختلاف در بین دو گروه تولید و پخش می شود.^۳

و- شایعه سازان

دشمنان، منافقان، رقیبان انتخاباتی، تجاری، اقتصادی و... سهم بزرگی در شایعه سازی بر عهده دارند و بخش عمده

ای از شایعات از سوی این گروه ها ساخته و پرداخته می شود. نمونه های بسیاری از این دست را امروزه در حاکمیت ها و شرکت ها و مؤسسات و مراکز گوناگون جهانی می توان دید.

در شایعات عصر پیامبر(ص) نیز نشانه های روشنی از حضور دشمنان، منافقان و رقبا در ساخت شایعه دیده می شود. منافقان مدینه گاه شایعه ی تمرکز دشمن در نزدیکی مسلمانان و آمادگی ایشان برای حمله را می ساختند و گاه از شکست، فرار، اسارت و شهادت پیامبر(ص) و سپاه اسلام خبر می دادند (لئن لم ينتهه المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة) ارجاف، در لغت به معنای پخش گزارش های ساختگی به منظور ایجاد وحشت، دلهره و اضطراب است.^۴

در شایعه ساحر بودن پیامبر و شهادت ایشان، ابوجهل و کفار مکه و ابن قمنه به عنوان دشمن، ایفای نقش می کنند و شایعه توسط ایشان ساخته می شود. در شایعه قذف، خیانت پیامبر، شکست مسلمانان در جنگ بدر و... عبدالله بن ابی و پیروان او از منافقان مدینه شایعه سازی کردند . حمه دختر جحش و خواهر زینب به عنوان رقیب به آنها کمک کردند و شایعه ارتباط ماریه قبطیه با جریح توسط عایشه به عنوان هوو ساخته شد. تحلیل و بررسی شایعات صدر اسلام نشان از نقش عمده منافقان در شایعه سازی و حضور کم رنگ دشمنان دارد. مشرکان و کافران در رویاروی با مسلمانان، تنها به اذیت و آزار مسلمانان و کشتن ایشان فکر می کردند، اما منافقان که در میان مسلمانان زیست می کنند و خود را همراه با آنها نشان می دهند، ناگزیر از انتخاب شیوه ای متفاوت هستند. آنها بیشتر با اهرم شایعه به مخالفت و دشمنی مسلمانان

^۱ _ نور: 18

^۲ _ یس: 69

^۳ _ احمدی، شرح مطهر بر احادیث نبوی، ص 54.

^۴ _ احزاب: 60

می پردازند و انتخاب دیگر شیوه ها را ناپسند و نشانگر دشمنی آشکار خویش با مسلمانان می دانند.^۱

ز- شایعه پراکنان

خود نمایی، دلوپسی، گوشه گیری، پر حرفی، تنهایی، تردید و دو دلی، دشمنی و... از ویژگی های برجسته شایعه پراکنان است.

عبدالله بن ابی و منافقان بسیار نگران و مضطربند عبدالله بن ابی با آمدن پیامبر موقعیت و جایگاه خود را از دست داده است. از این جهت او نیاز به خود نمایی دارد، شاید دیگران مانند گذشته به او روی آورند و وی را از تنهایی و نگرانی و اندوه درآورند. به این جهت او و دیگر منافقان جنگ روانی حساب شده ای علیه مسلمانان به راه انداخته و با ساختن و پراکندن شایعه و ایجاد اختلاف میان مسلمانان در پی رسیدن به اهداف خود هستند.

مسلمانان نیز که از درستی و نادرستی شایعه بی خبرند و گرفتار شک و تردید هستند برای رهایی از رنجی که از عدم قطعیت گریبانگیر ایشان شده است. شایعه را پخش می کنند.^۲

ح- بستر شایعه

بستر شایعات نشان می دهد. شایعات موفق، ماندگار، تاثیر گذار، شایعاتی هستند که بر اثر ابهام یک خبر یا یک حادثه، بدبینی به یک یا چند نفر یا یک واقعه، پنهان کاری و محرمانه نگه داشتن فعالیت ها، وضعیت نگران کنند و سوء تفاهم ها به وجود می آید.

برای نمونه شایعه قذف نشان می دهد این شایعه بستر بسیار مناسبی داشته است و شایعه سازان بستر شناسان بسیار خوبی بوده اند. شایعه شهادت پیامبر(ص) نیز آن چه بستر را برای ساخت و پخش شایعه فراهم می آورد، یکی

^۱ - فخر رازی، تفسیر صافی، ج 3، ص 192.

^۲ - بحارالانوار، ج 5، ص 275.

وجود حقیقتی بود که اتفاق افتاد و دیگری احساس خطر مسلمانان و شادمانی کفار مکه بود. در احد، حقیقتی اتفاق افتاده بود، بر اساس برخی روایات، ابن قطیمه ضربتی سخت بر پیامبر(ص) فرود آورد و بر اساس تعدادی از روایات، پرچمدار سپاه اسلام به شهادت رسیده بود. این حقیقت برای کفار شادمانی آورد و برای مسلمانان نگرانی و اضطراب. ابن قطیمه می دانست که پرچم دار اسلام را کشته است ولی تصور می کرد این پرچم دار همان پیامبر(ص) است. بدین جهت وقتی شایعه شهادت ایشان پراکنده شد کفار خرسند و مسلمانان نگران شدند.^۳

ط- باور پذیری شایعات

۱. مستند بودن شایعه

شایعه سازان و شایعه پراکنان همیشه شایعات را به افراد مطلع و آگاه و منابع موثق نسبت می دهند. این مستند سازی ها مخاطبان را تا حدودی نسبت به درستی شایعه مطمئن می سازد.

۲. درستی برخی از شایعات

درست از کار در آمدن تعدادی از شایعات اطمینان و اعتماد مردم را بیشتر می کنند.

۳. سادگی برخی مردم

بسیاری از مردم از اهداف شایعه پراکنی و شایعه سازی بی خبرند آن ها یا نمی توانند یا وقت ندارند در باره ی کسانی که از شایعات بهره می برند بیندیشند.

۴. بدبینی

بدبینی شنوندگان شایعه نسبت به برخی افراد و مسؤولان از دیگر عوامل مهم پذیرش شایعه است.^۴

^۳ - فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 3، ص 176

^۴ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ذیل آیه 19 سوره نور،

ج 3، ص 167.

ی- عوامل اصلی شایعه پراکنی

عوامل اصلی پخش شایعه که بسیاری از شایعه پراکنان به آن جهت شایعه پراکنی می کنند عبارت است از:

۱- گزارشی بودن

شایعه از آن جهت که خبر است و موضوعی غیر عادی و غیر منتظره را منتقل می کند مخاطبان و شنوندگان را جذب می کند.

تا خبر نباشد شایعه شکل نمی گیرد و تا شایعه شکل نگیرد خواننده یا شنونده آن را به دیگران نقل نمی کند.

شایعه شهادت پیامبر(ص) از اخبار داغ و مهیج است. هرکس این شایعه را می شنود به سرعت به دیگران می رساند، گویا وظیفه اخلاقی و دینی در پخش چنین شایعاتی دارد چنان که اخبار جهان سیاست در زمان ما این گونه است

۲- رهایی از فشار

وقتی افراد، شایعات ناگواری می شنوند فشار عصبی زیادی را تحمل می کنند، فشاری که از عدم قطعیت و نا آگاهی به وجود می آید. در این موارد شنونده با پخش شایعه در پی رهایی از این فشار عصبی و نگرانی پدید آمده از شایعه است. او به این وسیله می خواهد دیگران را در نگرانی خود سهیم کند. اگر شایعه نادرست است دیگران نادرستی شایعه را اثبات کنند و اگر درست است همگی چاره ای بیندیشند. وقتی سپاه اسلام در جنگ احد از شهادت پیامبر(ص) سخن می گوید در صدد تضعیف خود و تقویت دشمن نیستند. آن ها با پخش شایعه نگرانی خود را به دیگران منتقل می کنند و منتظر تکذیب یا تایید و تکلیف خود هستند. بر این اساس وقتی برخی از سپاه اسلام برای عده ای دیگر شایعه شهادت را نقل می کنند آن عده می گویند: اگر راست است ما نیز باید مانند او با دشمن جهاد کنیم تا شهادت را در آغوش بگیریم و برخی دیگر از

تسلیم شدن به دشمن و پناه بردن به عبدالله بن ابی سخن می گویند.^۱

ک- کیفر شایعه سازان و شایعه پراکنان

شایعه سازی بسته به نوع شایعه، صدمات جبران ناپذیری دارد. برخی شایعات، یک حکومت را از اریکه قدرت به زیر می کشند، تعدادی زمینه سازی برای دخالت بیگانگان و عوامل برخی تحریم ها می کند و شماری اوضاع اقتصادی، سیاسی و امنیتی را نگران کننده نشان می دهد و این عواقب ناگواری را با خود می آورد. بنابر این در رو در رویی با شایعه سازان نمی توان یک نسخه استفاده کرد و همگی شایعه سازان را به یک گونه مجازات و کیفر داد. برخی شایعه سازان باید به سختی مجازات شوند، برخی تعزیر شوند، برخی تبعید شوند و عده ای مورد عفو قرار گیرند.^۲

برای نمونه آیات افک از مجازات سخت عبدالله بن ابی و طرفداران او و محرومیت ایشان از برخی حقوق حکایت دارد.(فاجلدوهم ثمانین جلد و لا تقبلوا لهم شهاده ابد)^۳

نتیجه گیری

شایعه که یک گزاره خاص گمانی است که بدون وجود ملاک های اطمینان بخش از یک فرد به دیگری در جامعه انتقال می یابد.

شایعات مهمترین حربه دشمنان در تزلزل روانی اجتماع انسانی است، در قرآن کریم نیز در رابطه با تولید و نشر شایعه راهکار هایی از جمله: تحریم شایعه، تفسیر مثبت، سکوت، درخواست ادله و شواهد، ارائه به رهبران و تحقیق و تفحص، ابهام زدایی و شفافیت سازی، استقامت، ایمان و موارد بسیار دیگر بیان شده است.

^۱ - علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۹.

^۲ - طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۴.

^۳ - نور: ۴

۲- قرآن کریم

۳- دهخدا، علی اکبر، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377، ج.9

۴- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.

۵- آلپورت، گوردن، روان شناسی شایعه، ترجمه دبستانی، انتشارات دارالکتب العلمیه، 1415 ق.

۶- حسابدار، محمد، مفاتیح السعاده مسیر رستگاری، انتشارات توشه، چاپ دوم

۷- مصباح یزدی، ره توشه، نگارش کریم سبحانی، انتشارات امام خمینی، چاپ چهارم

۸- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی، جلد.15

۹- فتعلی خانی، محمد، آموزه های علم اخلاق، تهران، کوثر.

۱۰- احمدی، حسین، شرح مطهر بر احادیث نبوی، انتشارات یاقوت، چاپ دوم.

شیوع بی تفاوتی دینی در زندگی مدرن در نگرش اسلامی

فاطمه سادات صالح کوتاه

مدرسه علمیه فاطمیه (س)
محلات

چکیده

در شرایط کنونی جامعه که بشر مجذوب مدرنیته شده است، به نظر می‌رسد جامعه دینی اندکی در خلسه فرو رفته و مورد بی‌مهری و روی گردانی متدینین مخصوصاً نسل جوان قرار گرفته است. این فاصله‌گیری از یک سری اصول عقاید، احکام بشری و اخلاق نیک منشاء نگرانی‌ها و انحرافات بسیاری در انسان شده است. از این رو در صددیم در این مقاله که با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری مطالب پرداخته و به شیوه توصیفی و تحلیلی در حوزه علوم قرآنی با نگرش اعتقادی و اجتماعی گردآوری شده از نگاه برخی آیات و روایات ریشه این رفتار و اثرات سوء آن را با پرداختن به وقایع روز جامعه اسلامی و اصول زندگی مدرنیته بررسی کنیم و همچنین عوامل موثر در موج‌گیری این آسیب را بعد از بررسی شناسایی کرده و به راه‌های موثر در رفع آن بپردازیم.

کلید واژه: بی‌تفاوتی دینی، زندگی مدرن، نگرش اسلامی

یا بعضی وقایع روز جامعه مثل گرانی، بی کاری یا عملکرد متضاد شخصیت‌های دینی و مسئول در بحبوحه‌ی جامعه افراد را خسته و دین زده می کند.

بعد از دانستن آسیب هایی که در قالب دلایل متعدد بدین فرد وارد می شود ناچار هستیم که دلایل رد را بررسی کنیم تا بتوانیم مشکل را از ریشه حل کنیم وگرنه در پی شیوع آن، به مرور جامعه اسلامی و دینی رنگ می بازد و نسل‌های آینده ممکن است که اثری از دین داری اسلامی را در زندگی خود تجربه نکنند.

در پایان باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا با تغییر سبک زندگی به سبک مدرنیته باید فرآورده های دینی را با به روز رسانی در عرصه اجتماع عرضه کنیم یا این که ساختار دین نباید دست مایه تغییرات شود.

امید است با مطلب پیش رو بتوانیم ذره‌ای از درد بی تفاوتی های دینی مخصوصاً در نسل جوان را بکاهیم.

نمود بی تفاوتی دینی در جامعه اسلامی

چرا انسان که ذاتاً و فطرتاً مشتاق دین است و با درون مایه های دینی پیوند تکوینی دارد به دین گریزی روی آورده است؟ و چرا در نسل جوان نمود بیشتری دارد؟

در پاسخ باید گفت که در دین الهی هیچ عنصر گریزاننده ای وجود ندارد، به شرطی که انسان ها، به دریافت معارف دینی و درک صحیحی از دین حق برسند.

عقل و عشق هر دو در متن دین جای دارند، دین هم به خرد و ذهن انسان تغذیه می رساند و هم به دل آدمی حیات می بخشد و هم به روح انسان حرکت و نشاط می دهد. بنابراین علت دین گریزی را باید خارج از قلمرو دین حق و آموزه‌های دینی جستجو کرد.

امروز با مراجعه به زندگی جوانان و مطالعه ی رفتاری آنها به طور ملموس می شود یافت، بعد از سال‌های دفاع مقدس گرایش به فرهنگ بیگانه و غربی در بین جوانان ما

چرا در جامعه اسلامی امروزه بی تفاوتی دینی نمود بیشتری پیدا کرده است؟ فاصله گرفتن افراد متدین نسبت به مسائل و آموزه های دین در طولانی مدت ضربه اساسی به اجتماع اسلامی وارد می کند؛ لذا حائز اهمیت است که علل این فاصله گیری بررسی شود تا بتوانیم از رشد و شیوع آن جلوگیری کنیم.

علت دین گریزی و این بی تفاوتی را ابتدا از نگاه قرآن و روایت به طور مختصر مورد بررسی قرار دادیم. البته اساتید متعددی از جمله آقای علی شکوهی در کتاب عوامل و ریشه های دین گریزی از منظر قرآن و حدیث و آقای محمد حسین جلالی در کتاب علل دین گریزی جوانان به طور مفصل دین‌گریزی را از نگاه آیات و روایات بررسی کرده‌اند تا از نگاه خود دین، بتوانیم آسیب های این فاصله را بشناسیم.

در ادامه تحقیق متوجه می شویم که این فاصله به مرور زمان آسیب هایی در سطح اجتماع و فرد به دنبال دارد که دشمن به شدت در پی این خلسه به منافع خود می رسد. برای همین به هر طریقی دست و پا می زند که این شکاف را عمیق تر کند.

بعد از آیات و روایات که از منظر های گوناگون اجتماعی به موضوع پرداخته می‌شود و در قالب متن نقش محیط، خانواده، سینما و تلویزیون و فضای مجازی و... در دین داری و دین گریزی افراد دین دار مورد بررسی قرار می گیرد.

افراد گاه به صورت ناخودآگاه تحت تاثیر خوراک اطلاعاتی، تغذیه یا عادت های زندگی مدرن از نظر دینی به سستی می گریند.

رشد صعودی داشته است و با علت های گوناگون از دین و فرهنگ خود حالت گریز پیدا کرده اند، به صورتی که مخالفت های خود را علنی اعلام (ابراز) می کنند.

با این حال می توان اذعان کرد که این دین زدگی به خاطر خود دین نیست؛ بلکه علت این مسئله بیشتر به رفتارهای دین داران و مدعیان دین یا تبلیغات کاذب و دروغین درباره ی دین و القای شبهات بین جوانان برمی گردد. افراد چون برای سوالات و شبهات خود پاسخ قانع کننده ای نمی یابند کم کم از دین فاصله می گیرند و به فرهنگ بیگانه گرایش پیدا می کنند.¹

به طور مثال اگر دشمنان و شبهه پراکنان بتوانند امام حسین علیه السلام را از ما بگیرند و مراسم های آن حضرت را در جامعه اسلامی کم رنگ کنند، آرمان های آن حضرت هم در جامعه رنگ می بازد.

یکی از آرمان های امام حسین علیه السلام جلو گیری از بی تفاوت بودن نسبت به دین است، دشمنان در واقع به دنبال این هستند که ما را نسبت به خیلی از ارزش های جامعه بی تفاوت کنند و اگر این اتفاق افتاد به راحتی می توانند تمام عقایدشان را به ما تحمیل کنند.

بی تفاوتی نسبت به حق و باطل و بی تفاوتی نسبت به آن چه که بر سر ما می آید یکی از سخت ترین و بدترین مسائل و مشکلاتی است که می تواند گریبان گیر جامعه اسلامی شود.

دشمنان سعی دارند جوانان ما را از استعداد های خود دور کنند و به کارهای باطل مشغول سازند و در مقابل ما هیچ حساسیتی نسبت به این موضوع نداشته باشیم. در حالی که امام حسین علیه السلام نسبت به این بی تفاوتی حساسیت داشتند و آن را نکوهش می کردند.

هدف از قیام امام حسین علیه السلام احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بود در زمان ایشان تابلوهایی که مردم را هدایت می کردند از دست رفته و تابلوهای نادرست در سر راه مردم قرار داده شده بود و کسی هم در برابر این اقدامات اعتراضی نمی کرد.

بعنوان مثال امام حسین علیه السلام در مورد اهمیت نماز اول وقت با وجود این که می دانستند افرادی که به عنوان سپر نماز ایشان ایستاده اند، تیر می خورند نماز را اقامه کردند تا تاکید کرده باشند در هر صورتی نماز را فراموش نکنید.

محبت به امام حسین علیه السلام یکی از بزرگترین نعمت هایی است که خداوند به شیعیان عطا کرده است ما باید فرزندانمان را به گونه ای تربیت کنیم که عشق به امام حسین علیه السلام داشته باشند تا در راه آرمان های این امام قدم بردارند.²

تبعات شوم دین گریزی در بیان آیات و روایات :

عده ای برای آمادگی دنیای خویش حاضرند از مبانی دینی عبور کنند و حدود الهی را زیر پا بگذارند، این مساله مورد هشدار امیرالمومنین قرار می گیرد و از نگاه آموزه های دین حب دنیا ناپسند و زمینه ساز خطاهای بعدی است.

امام صادق علیه الاسلام می فرمایند: حب الدنيا راس كل خطيه³ عشق به دنیا ریشه هر گناهی است. در نگاه قرآن رضایت دادن به امور دنیوی بدون در نظر گرفتن امور اخروی امری ناپسند و عاملی برای سقوط انسان به مرحله رذالت است.

خداوند در قرآن می فرماید:

². برگرفته از سخنرانی آیت الله محمد رضا ناصری با عنوان بی

تفاوتی دینی بزرگترین مصیبت جامعه اسلامی

. خصائل صدوق، ص 20.³

¹. تخلصی از مقاله عوامل گرایش جوانان به فرهنگ غرب و دین

گریزی نوشته محمد عباسی..

ای اهل ایمان شما را عذر و بهانه است هنگامی که به شما می‌گویند برای نبرد در راه خدا با شتاب (از شهر و دیارتان) بیرون روید به سستی و کاهلی می‌گرایید. (و به دنیا و شهواتش میل میکنید؟!)^۱ آیا به زندگی دنیا به جای زندگی آخرت دلخوش شده اید؟ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت جز کالای اندک نیست.

در واقع فردی که اولویت خویش را آبادی دنیا و رسیدن به متاع آن قرار می‌دهد غفلت از یاد خدا را جایگزین آن می‌کند.

علت این چالش این است که انسان زائیده همین عالم طبیعت است، با فاصله گرفتن از امور معنوی دوستی این دنیا در قلبش نشو و نما و او را مغرور می‌کند. در نتیجه این می‌شود که به مرور زمان این محبت در دل او ریشه دارتر می‌شود و چیزی جز خزان دنیا و آخرت نخواهد داشت.^۲

امیرالمومنین علیه السلام با اشاره به خطر ناشی از دنیا‌گرایی فرمودند:

مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند مگر این که خداوند زیانبار تر از آن به روی آنها می‌گشاید.^۳

این بیان حضرت به وضوح نشان می‌دهد که عده‌ای برای آبادی دنیای خویش حاضرند از مبانی دینی عبور کنند و حدود الهی را زیر پا گذارند. امیرمومنان علی (علیه السلام) نتیجه چنین واکنشی را سنت الهی معرفی می‌کند که طی آن گرفتاری فرد به ضررها و آسیب‌ها و بلاهای بزرگتری خواهد بود.

از منظر دیگر بسیاری اوقات دستورات دینی و منابع دنیوی در برابر هم قرار می‌گیرد؛ رعایت هر یک سبب ضایع شدن دیگری می‌شود.

انسان‌های موحد و یکتا پرست حقیقی که هیچ موثری را در عالم جز به فرمان خدا نمی‌دانند به منافع دنیوی خود پشت پا می‌زنند و برای حفظ دین و ایمان و اطاعت فرمان الهی می‌کوشند از این رو حکمت الهی شامل حالشان شده و بهتر از آن عایدشان می‌شود. به عکس آنها که دین‌شان را فدای دنیا و وظیفه الهی را فدای منافع می‌کنند خداوند بدتر از آن چه که از آن بیم داشتند به سراغشان می‌فرستد.

به طور مثال در کلام امام صادق (علیه السلام) افرادی که نمازشان را فدای منافع دنیایشان می‌کنند به جایی نمی‌رسند:

هنگامی که انسان مشغول نماز شود و نمازش را (برای رسیدن به حوائج دنیا) کوتاه کند خداوند به فرشتگان می‌فرماید: آیا این بنده مرا نمی‌بیند، گمان می‌کند برآورده شدن حاجاتش به دست دیگری است. آیا نمی‌داند که انجام حوائج همه در دست من است.^۴

بررسی عوامل مختلف از نگاه پژوهشگران در زمینه

دین‌گریزی

دین‌گریزی به مثابه یک آسیب اجتماعی با دیگر آسیب‌های اجتماعی نسبت درخور توجهی دارد به گونه‌ای که کاهش و افزایش دین‌گریزی در افزایش و کاهش آسیب‌های دیگر موثر است.

افزایش دین‌گریزی بالا رفتن آمار طلاق، اعتیاد، فساد و بزهکاری را در پی دارد و کاهش آن از این آمار می‌کاهد.

نقش دینداری و دین‌گریزی نسبت به دیگر آسیب‌های اجتماعی از دید جامعه‌شناسان و روان‌شناسان پنهان

^۱. توبه/38.

^۲. شرح آیت الله مکارم

^۳. حکمت ۱۰۶ نهج البلاغه ترجمه محمدی مقدم

^۴. کافی جلد ۳ ص ۲۶۹

نمانده است. آن ها به قدرت بازدارندگی دین در برابر هنجارشکنی و آسیب رسانی اعتراف نموده و نبود روحیه دینی را عامل بروز تشویش های روانی معرفی کرده اند.

هر چند در آیات قرآن دین به الهی و غیر الهی^۱ تقسیم شده است اما دینی که به حق و قیم توصیف شده؛ تنها دین مبین اسلام است و دیگر ادیان چنین خاصیتی ندارد. در نتیجه دین مجموعه ای از باورها و رفتارها با محوریت یک موجود برتر است. دین گریزی به معنای فرار برخی دین داران از دین خویش است.^۲ آیات قرآن این مورد را در طول تاریخ واقعیتهای غیر قابل انکار می داند. شماری از یهودیان از دین موسی می گریزند و گوساله پرست می شوند.^۳ برخی اهل کتاب با علم به درستی آیات خدا را کافر می شوند.^۴ چند نفر از مسلمانان از دین خویش می گریزند و به اهل مکه پناه می برند.^۵

عوامل موثر در بحران دین و زندگی در پرتو مطالعات تطبیقی آیات قرآن و جامعه شناسی

۱- محیط : محیط خانواده کار، اجتماع و فرهنگ عامل مهمی در میزان دینداری انسان است نشانگر این تاثیر و تاثیر پیدایش و رشد دین گریزی در برخی محیط ها و کاهش آن در دیگر محیط هاست دین گریزان بیشتر به خانواده ها و دانشکده های و ... خاصی وابسته اند.

به گونه ای که شماری از آن ها اگر در محیط های دیگری قرار گیرند در شمار دین گریزان قرار نمی گیرند؛ اگرچه در محیط ناسالم تأثیرگذاری بیشتر است. در برخی آیات وابستگی به باورها و عادات پیشینان را عامل اصلی

نپذیرفتن دین شمرده اند؛ مانند کافران که در محیط خاصی از لحاظ آداب و رسوم، فرهنگ و اجتماع زندگی کرده اند.^۶

۲- دوستان و مربیان : نظرسنجی ها از تاثیر شگرف دوستان بر یکدیگر، مربیان بر دانش آموزان و کاهش اعتماد فرزندان به والدین و حرف شنوی ایشان حکایت دارد. از سویی ۸۰ درصد والدین فرزندان خود را به نوعی ناسازگار و در مقابل نوجوانان والدین خود را خرده گیر می دانند و حاضر به پیروی از ایشان نیستند. در آخرت نیز دوزخیان عذر به درگاه خدا می برند و دوستان ناشایست را عامل دین گریزی خود معرفی می کنند.^۷ فرزند حضرت نوح نیز تحت تاثیر محیط و دوستان از دین گریخت و از شمار نجات یافتگان خارج شد.^۸ آیات دیگری نیز بیانگر همین مطلب اند که شماری از کافران با الگوگیری از بزرگان خود از دین گریزان شده اند.^۹

۳- فشار و خشونت

یکی از عوامل مهم آسیب های اجتماعی اجبار و اکراه بر انجام برخی کارها و رفتارها است، که این سخت گیری ها پیامدهایی از جمله لج بازی، پنهان کاری، دروغ و انتقام را در پی خواهد داشت، دین گریزی هم از این عوامل بی بهره نیست. خشونت هایی که به نام دین و الزام هایی که در جهت دین آوری صورت می پذیرد؛ گروهی را در صف دین گریزان آورده و در نگاه ایشان تصویر دین تصویری خشن و همراه با فشار است. بسیاری از کودکان و نوجوانان شاهد این تهدید و تنبیه ها در انجام و ترک فرائض خود

^۶ بقره/ 170؛ مائده/ 104؛ اعراف/ 28.

^۷ فرقان/ ۲۸: يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ مدثر/ ۴۵: وَكُنَّا

نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ.

^۸ هود/ 46.

^۹ توبه/ 31؛ احزاب/ 67

^۱ آل عمران/ 85.

^۲ خلاصه ای از مقاله محمد بهرامی، دین گریزی و راه حل پرتو قرآن

^۳ طه/ 85 الی 88.

^۴ آل عمران/ 76

^۵ آل عمران/ 70.

بوده‌اند. در محیط تحصیلی کاستن از نمره انضباط، تحقیر، تهدید را تحمل کرده‌اند و با اجبار در نماز جماعت و دیگر مراسم دینی شرکت کرده‌اند و در محیط کار زد و بندهایی به اسم دین را تجربه کرده‌اند، در صورتی که از نظر قرآن مهربانی، خویشتن داری و آسان گیری بر مردم، عامل جذب آنان و سخت گیری و فشار را عامل گریز معرفی می‌کند.^۱

۴- ناکارآمد دیدن دین

انسان با این دغدغه و مشکلات روحی و روانی دین را عامل نجات خویش می‌بیند و به سمت آن می‌رود اگر دین نتواند این خواسته‌ها را برآورده سازد گریز از چنین دینی طبیعی است.

برخی دین‌گریزی‌های معاصر از آن جهت است که دین‌گريزان دین را فاقد راهکارهای مناسب برای رفع غم و اندوه می‌دانند و آنها تصور می‌کنند دین نه تنها ایشان را از تنهایی نمی‌رهاند بلکه با توصیه به گریه و سینه زدن و امثال این‌ها غم و غصه را تشدید می‌کند.

۵- شک و تردید

یکی از عوامل مهم دین‌گریزی، ایجاد شک و شبهه نسبت به آموزه‌های دینی است که هیچ آموزه‌ی دینی از این گرداب در امان نمانده است.

همچنین این شک و تردید عامل مهم در عدم پذیرش دین حق است، همان طور که در بسیاری از آیات قرآن می‌بینیم که از پیامبران درخواست معجزه می‌شد تا حقانیت آنها پذیرفته و شک نسبت به آن را مرتفع گردد.

۶- ناسازگار نمایی با عقل

وقتی گروهی دین را می‌پذیرند انتظار ناسازگاری آن دین با عقل و خرد را ندارند و اگر چنین تنشی میان عقل و دین رخ نماید آنها از دین به سود عقل چشم می‌پوشند.

مثلاً عده‌ای در جهان اسلام معجزات، شبیه خوانی، تعزیه خوانی، جن، تفاوت‌های زن و مرد در ديه و ارث را بر نمی‌تابند و آن‌ها را با عقل ناسازگار می‌دانند.

۷- ناسازگار نمایی با علم

در نگاه عده‌ای علم و دین ناسازگارند و تلاش‌های فراوانی در راستای آشتی این دو انجام شده است. اخیراً هم با تضاد پزشکی نوین و طب سنتی و اسلامی روبرو هستیم.

امروزه هم بسیاری از اهل کتاب به جهت ناسازگاری کتاب مقدس با یافته‌های علمی از آن می‌گریزند.

و برخی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان از آن جهت که شیطان، جن و فرشته را درخور آزمایش و تحلیل و بررسی علمی نمی‌دانند از دین می‌گریزند در حالی که از نظر دین‌داران تحلیل این‌ها عین دین‌گریزی است.^۲

۸- فقر

فقر یکی از عوامل مهم و کلیدی در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی است.

آسیب و هنجارشکنی فقر آن جایی است که فقر را منفی‌بنگریم ولی اگر مثبت به فقر نگاه شود و امتحان الهی قلمداد شود به دین‌زدگی و هنجارشکنی نمی‌انجامد. افزون بر این نقش فرد در پدیداری فقر هم جلوه می‌کند.

فقری که از تنبلی و سستی فرد پدید می‌آید در مقایسه با فقری که در یک حکومت دینی پدید می‌آید بسیار کم‌تر به دین‌زدگی می‌انجامد زیرا فقری که در حکومت دینی پدید می‌آید به حساب دین گذاشته می‌شود و زمینه‌گریز را فراهم می‌کند. همچنین در آیات قرآن هم به تاثیر فقر بر دین اشاره شده است.

^۱ طه/۴۴؛ بقره/۲۸۶؛ آل عمران/۱۵۹.

^۲ بهرامی، دین‌گریزی از نگاه آیات و روایات.

شیطان مسلمانان را از فقر می ترساند؛ شاید از فقر بترسند و دین گریزی پیشه کنند، در برابر خدا وعده آمرزش می دهد.^۱

9- روان پریشی

بعضی از بیمارهایی که ریشه روانی دارد، انسان را در مقابل دین بی تفاوت می کند.^۲

و آیاتی دیگر عناد و تکبر و حسادت و... را از بیماری های دین گریز می داند^۳ و در سوره بقره هم اشاره به خود برتر بینی قوم بنی اسرائیل در برابر طالوت دارد.^۴

علل دین گریزی برخی مسلمانان شیعه به خصوص

نسل جوان امروز

از نگاه نگارنده دین گریزی در بین مسلمانان شیعه به خصوص نسل امروز به علل ذیل بر می گردد:

1- خوراک اطلاعاتی

امروزه همه مردم علی الخصوص نسل جوان به خاطر در دسترس بودن رسانه های ارتباطی از جمله : گوشی های اندروید، رادیو، تلویزیون، کتاب و ماهواره با اطلاعات حجیمی در همه ابعاد مواجه می شوند. و متأسفانه دشمن هم با در دست داشتن اکثر رسانه های جمعی در موضوع تبلیغات ضد دینی علی الخصوص ضد اسلامی گام عمیقی برداشته است.

از همه طرف خوراک اطلاعات ضد دینی از جمله شبهات، تحقیر شخصیت های مذهبی، حمله به شعائر دینی وارونه جلوه دادن دین، پذیرش دست چین شده ی آموزه های دینی تصدیق خدا و نماز ولی انکار حجاب یعنی حجاب

مورد قبول دین و قرآن را به جامعه تزریق می کنند. این ها مصداق آیه افتؤمنون ببعض و تکفرون ببعض^۵ هستند و طبع انسان چون میل به سوی تنبلی دارد و کم تر گرایش دارد که در مورد درست و غلط اطلاعات بررسی و مطالعه کند و زمانی متوجه می شود که از آن ضربه اساسی خورده است.

مردم و نسل جوان از قدرت و فرصت کافی برای تحلیل این اطلاعات برخوردار نیستند و تحت تاثیر قرار می گیرند.

2- تغذیه

دو عامل مهم در تغذیه از جمله نوع تغذیه و روش تغذیه در جذب انرژی آن موثر است.^۶

طبق مطالعات و تجربه های صورت گرفته نوع تغذیه^۷ و صنعت تغذیه، طبع تغذیه را رو به سوی سردی برده که در گرایش مزاج شناسی مطرح می شود که خوردن سردی زیاد به مرور؛

1- سردی مغز را به دنبال دارد که سردی مغز به مرور فرآیند یادگیر و تفکر عمیق را کاهش می دهد.

2- سردی سبب کرختی و سستی بدن می شود که خود سستی زمینه ساز تنبلی است.

3- سردی زمینه ساز خیلی از بیماری ها است که انسان بیمار در ادامه سرگرم درمان بیماری ها می شود.

دومین عامل در تغذیه که بسیار حائز اهمیت است روش تغذیه است که تحت تاثیر عادت های زندگی مدرن قرار گرفته است.

2-1- زمان غذا خوردن

زمان غذا خوردن جابجا شده مثل اینکه صبحانه دیر خورده می شود و یا کلا حذف می شود.

۱. الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ: بقره/268.

۲. توبه/ 125: وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ

۳. بقره/ ۷۴ سوره؛ مائده/ ۵۲

۴. بقره / 246 تا 252.

۵. بقره/ 85

۶. یادداشت های دوره ای طرح ولایت اراک کلاس قانون تابستان ۹۵

۷. فست فودها و غذاها، غذاهای فریزری، غذاهای کنسروی و سرد و...

خوردن صبحانه در زمان مناسب سبب سوخت و ساز در بدن می‌شود و در زمان نامناسب فقط منجر به چاقی می‌شود.

دیر شام خوردن اختلالات خواب را به همراه دارد که سبب می‌شود نتوانیم در زمان مناسب برای عبادت صبح بیدار شویم.

از آسیب‌های دیگر دیر صبحانه خوردن یا نخوردن می‌توان به عدم تمرکز، احساس خستگی، کاهش بهره‌وری، کاهش قدرت حل مسائل، چاقی، اختلالات اعصاب و کج خلقی اشاره کرد.^۱

2-2- خوردن همزمان برخی خوردنی‌ها

در سفره‌های ایرانی همزمان چهار الی پنج نوع خوراک ناهمسان در یک سفره و نوشیدنی‌هایی که فقط فساد غذایی را همراه غذا به دنبال دارد، شاهد هستیم.

3- وقایع روز جامعه :

3-1- گرانی

یکی از وظایف اصلی مسئولین در جامعه اسلامی توجه به بعد اخلاق و فرهنگ مردم در جامعه است که با ارائه برنامه‌های متنوع از طریق رسانه‌های مختلف باید درصدد افزایش کیفیت و سطح فرهنگ و اصول اخلاقی جامعه اسلامی باشد، در این میان قیمت اجناس و مایحتاج مردم یکی از عواملی است که در بداخلاقی مردم سهم بسزایی دارد، حکومت اسلامی باید به عنوان داعیه دار فرهنگ و اصول اخلاقی این پدیده به شدت مبارزه و آن را ریشه کن کند. چرا که طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) یکی از مهمترین تاثیرات گرانی بر اخلاق و رفتار مردم است حضرت درباره تاثیر منفی افزایش قیمت‌ها در رفتار مردم می‌فرماید: گرانی قیمت‌ها اخلاق و رفتار مردم را بد

^۱ . مقاله فاطمه مهدی پور تغذیه و آشپزی

می‌کند. امانت داری را از بین می‌برد و مردم مسلمان را در فشار به ستوه در می‌آورد.^۲

3-2- عدم اشتغال

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید :

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^۳

و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، این آیه و امثال آن اشاره می‌کند .

انسان هر چه دارد نتیجه تلاش اوست و بیکاری در روایات متعدد نکوهش شده است. بیکاری که از تنبلی و سستی فرد پدید آید در مقایسه با بیکاری که در روند حکومت دینی پدید می‌آید بسیار متفاوت است. زیرا فردی که تمام تلاش خود را انجام دهد ولی در بستر اجتماع نتواند به شغل متناسب با شرایط خود برسد چون در حکومت دینی چنین شرایطی به وی تحمیل شده ممکن است به حساب دین بگذارد و زمینه برای دین‌گریزی وی فراهم شود.

3-3- عملکرد متضاد شخصیت‌های مذهبی و مسئولین

حکومتی

رفتارها و گفتارهای برخی سخنگویان دین و مسئولین حکومتی یکی دیگر از عوامل دین‌گریزی است هم چنان که در غرب هم نمونه‌های برخی از دین‌گریزی‌ها نتیجه نفرت مردم از کشیشان بود. به گونه‌ای که خطایی که از یک شخص به عنوان دیندار در جامعه سر می‌زند برای دیگران غیرقابل باور است و این غیر قابل باوری به سمت و سوی اعتقادات فرد خاطی حمله می‌برد^۴

^۲ . کتاب حدیث وافی جلد 10 ص 55، فروغ کافی جلد

5 حدیث 164

^۳ . نجم / 39.

^۴ . گزیده‌ای از مقاله محمد بهرامی دینی‌گریزی از نگاه آیات

3-4- جذاب نشان دادن ثروت و مد گرایی

امروز به واسطه شبکه های اجتماعی هر روز به مجذوب شدن افراد در مورد ثروت و مدگرایی افزوده می شود به عنوان مثال با تبلیغات پر زرق و برق که هر روزه در رسانه ها شاهد آن هستیم میل افراد را به سمت آن تبلیغ و مدکشانده و مردم را سرگرم به دست آوردن و تهیه این اجناس می شود و چون توقعی در این زمینه وجود ندارد و تنوع طلبی هر روز به حسرت آدم ها می افزاید و هر روز سرگرمی برای غفلت افراد فراهم است مخصوصا اگر تهیه آنها با مبنای درآمدی انسان سازگاری نداشته باشد.

اسلام، نه انسان را از نیروها و غرایزش محروم می کند و نه همه توجه او را به تقویت جنبه های مادی معطوف می دارد، نه او را از جهانی که در آن زندگی می کند جدا می سازد و نه او را بی نیاز از دین و شریعت به حساب می آورد این سر زاویه، مثلثی را ترسیم کرده که انسان در محدوده آن کمال مقصود خود را به دست می آورد و به سعادت ابدی می رسد و اگر یکی از این زاویه ها نادیده تلقی گردد، انسان را دچار سقوط می کند و از اوج انسانیت به ورطه ی هلاکت می کشاند¹.

بنابراین این که توجه بیش از حد به مادیات که امروزه تحت عنوان مد پرستی به آن دامن زده می شود از خصوصیات دنیای سرمایه داری است؛ یعنی تولید بیشتر برای مصرف بیشتر و مصرف بیشتر برای تولید بیشتر که نمی تواند مورد تایید اسلام باشد همچنان که دست شستن از همه مادیات که به آن رهبانیت گفته می شود نیز مورد پذیرش اسلامی نیست.

اسلام دین میانه روی است همچنان که خداوند در قرآن کریم خطاب به کسانی که حلال ها را بر خود حرام کرده

اند می فرماید چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است.² از سوی دیگر کسانی را که دائم به دنبال زیاده خواهی و غرق شدن در لذایذ مادی هستند را در آیات ابتدایی سوره ی تکاثر خطاب فرموده: افزون طلبی و فخر فروشی شما را سرگرم کرده به دیدار قبر ها رفتید.

3-5- شهرت طلبی

شهرت طلبی یعنی تلاش برای قدر و منزلت پیدا کردن در جوامع انسانی کسانی که علاقه بسیاری به شهرت و معروفیت دارند در راه رسیدن به این شهرت به سوی مفاسد و برخی پستی ها روی خواهند آورد؛

لذا این مسئله به غیر از این که فکر و اعصاب انسان را به خود مشغول کند و آسایش شبانه را از او بگیرد و نگرانی و اضطراب را جایگزین آن نماید و از سوی دیگر باعث افول اخلاق عموم جامعه شود سود دیگری ندارد.

چه بسیار افراد مشهوری هستند که در حسرت زندگی معمولی به سر می برند و از مشقات شهرت می گویند بسیاری از جامعه شناسان از آن به عنوان بیماری مزمن یاد می کنند زیرا در ادامه راه چیزی جز دل مشغولی و نگرانی و ترس از قضاوت و از دست دادن این مقام نخواهد داشت.³

فضای مجازی بستر هرچه بیشتر برای این مقوله را فراهم آورده که برخی جوانان در آن برای جذب فالوور و مخاطب بیشتر دست به هر اقدامی می زنند که گاه با اخلاق دینی تناسب معنایی ندارد.

². اعراف 32

³. در مسیر بندگی پایگاه شخصی حجت الاسلام فاطمی گنابادی

¹. علامه طباطبائی، المیزان، ج 16.

4- عادات های زندگی مدرن

4-1- دیر خوابیدن

دیر خوابیدن و مشغولیت در فضای مجازی انسان را از خواب مفید شبانه که مفیدترین خواب برای بدن است دور می‌کند و خواب در ساعات پایانی شب به انسان غلبه می‌کند در نتیجه ساعت طلایی نماز صبح و بین الطلوعین که طبق روایات بهترین ساعت بیداری است از دست انسان می‌رود و سحر خیزی که از عادت های مفید برای انسان است از دست رفته و دیر خوابی چیزی جز کسلی در روز به ارمغان ندارد.

بیدار ماندن در زمان سحر علاوه بر فوائد طبی بر جسم انسان، تاثیرات زیادی بر رشد روحی و معنوی انسان دارد تا جایی که تمام عرفا و بزرگان، رشد عقلانی و روحانی خود را حاصل بیداری و مناجات این زمان می‌دانند. امام علی علیه السلام : خوابیدن در وقت صبح، پریشانی و فقر می‌آورد.

آیات ابتدایی سوره مزمل : شب را به جز اندکی از آن به پاخیز ... بیداری در این زمان توان فعالیت روزانه را بالا می‌برد.^۱

4-2- زندگی ماشینی

سبک زندگی ماشینی سبب شده است که به مرور بدن انسان از فعالیت های جسمی و ذهنی خود بکاهد و به آن عادت کند، چون اغلب کارها از جمله جارو، لباس، خرید اینترنتی و... ماشینی شده است.

کم رنگ شدن ارزش های دینی و مذهبی در جامعه و جایگزین شدن زندگی مدرن و استفاده غیر صحیح از آن موجب تضعیف روابط انسانی و اخلاقی شده است.

به طور مثال ارتباط در فضای مجازی دید و بازدید و صله رحم را به چالش کشیده و افراد به همان میزان بسنده کرده اند. در زمان کارزار انسان ها متوجه می شوند که هیچ کدام از هزاران فالوور کنارشان نیستند و تنها مانده اند.

تجربه ها نشان داده هر قدر ما در تکنولوژی بیشتر رشد کنیم آموزه های اخلاقی ما بیشتر ضعیف می‌شود ما امروز باور نمی‌کنیم صله ارحام موجب افزایش عمر می‌شود، با سرعت تمام به دنبال ساختن زندگی مادی و مدرن خودمان هستیم، تاسف بار هرچه می‌دویم نمی‌رسیم.

توجه به رعایت جوانمردی، ادب، مروت و اخلاق که در دین مبین اسلام وجود دارد موردغفلت قرار گرفته است چون بیشتر وقتمان در فضای مجازی سپری می‌شود.

علت این امر را می‌توان کوتاهی متولیان دین تلقی کرد که نتوانسته اند مفاهیم اخلاقی و دینی را با گویش روز جوانان تطبیق دهند، البته این کوتاهی دو طرفه است چون جوانان هم اهل مطالعه نیستند.^۲

4-3- تجمل گرایی

خداوند زیباست و زیبایی ها را دوست دارد منع تجمل گرایی در اسلام جایی است که انسان ها راه افراط را در پیش می‌گیرند و به بهانه های مختلف رو به تجمل می‌آورند که در مرحله اول سبب اسراف می‌شود و در مرحله بعد سبب دور شدن از معنویات و در ادامه سبب طغیان و سرکشی انسان می‌شود.^۳

قرآن کریم می‌فرماید : هیچ شهر و دیاری بیم دهنده و اندازگری ارسال نکردیم مگر این که ثروتمندان عیاش آنها گفتند: ما به آن چه فرستاده شده اید کافریم.^۴

^۱ . برگرفته از جزوات استاد خیراندیش، سبک زندگی اسلامی،

پژوهش طب نبی

^۲ . احادیث برگرفته از حلیله المتقین

^۳ . مقاله تجمل گرایی در اسلام سایت معارف قرآن

^۴ . سبا ۳۴

5- رواج افراطی موسیقی

امروزه می بینیم گرایش افراد به موسیقی به نسبت زیاد شده البته حتی رسانه های جمعی از جمله رادیو و تلویزیون به شدت مروج این امر هستند و به گونه ای از موسیقی جهت جذب مخاطب بیشتر بهره می گیرند، موسیقی هر چه تند تر و هیجان انگیزتر، غالباً توجه بیشتری را جلب می کند جلب توجه بیشتر ضعف اراده ها و غفلت را به دنبال دارد.¹

تاثیر موسیقی بر جسم :

در طب اسلامی مفاهیمی چون اخلاط چهارگانه داریم : سردی، گرمی و تری و خشکی که هر انسان به طور سرشتی و ژنتیکی دارای طبعی است یا گرم است یا سرد و هر آن چه در محیط پیرامون ما وجود دارد دارای طبعی مختلف هستند که بر مزاج انسان تاثیر می گذارد، بهترین طبایع گرم هستند و سردی غالباً ایجاد بیماری می کند. طبع موسیقی:²

همه نواهای موسیقی نیز دارای طبع هستند. هر نوایی که موجب شور و نشاط و حرکت گردد و ضربان را افزایش دهد نوای گرم، هر نوایی که موجب سستی و رخوت، سردی و غم گردد و ضربان نبض را کاهش دهد نوای سرد، هر نوایی که موجب ایجاد واکنش سریع و انسان را از حالت آرام خارج کند نوای خنثی تعریف می شود. اگر این واکنش از سر عشق و نشاط و امید بود گرم و خشک و اگر یاس، ناامیدی و لالابالی گری بود سرد و خشک بر این اساس نواهای موسیقی بیشتر دارای مزاج گرم هستند و گرم و نشاط بخش هستند چون دستگاه ها و نت های به کار گرفته آن ها هم در مزاج گرم موثر است.

1. برگرفته از سخنرانی استاد پنهان سال ۹۷

2. برگرفته از مقاله تاثیرات موسیقی (غنا) بر جسم

اما موسیقی غربی با توجه به مصنوع بودن آلات موسیقی شاید در ابتدا ایجاد شور و نشاط و یا به بیانی گرما کند اما با پایان یافتن پخش موسیقی مغز به سرعت سرد می شود و این سرد شدن موجب سستی و رخوت در تن و مغز می شود، از این رو طرفداران موسیقی غربی مانند معتادانی هستند که پیوسته باید به این نوا گوش کنند و در صورت نبود صدا بدن را خالی از باطری حرکت بخش می پندارد، به کارگیری ادوات موسیقی الکترونیکی در شیوع موسیقی رپ و آهنگ با نواختن تند و پیوسته که اخیراً در کشور های شرقی به کار گرفته شده موجب خروج این قسم از موسیقی به علت سردی و سوداوی شده است.

یکی از مهمترین مسائلی که کنترل ذهن انسان را از دست خارج می کند موسیقی است کسی که زیاد موسیقی گوشت دهد زود اراده اش از بین می رود. دقیقاً نقطه مقابل اسلام که اصرار زیادی به کنترل ذهن دارد.

نقش سینما و تلویزیون در دین داری :

برنامه هایی که در این خصوص ارائه می شود را می توان به سه بخش تقسیم کرد: برنامه های صرفاً دینی برنامه های سرگرم کننده برنامه های دینی رسانه ای شده که ثابت می شود نوع سوم نوع مطلوب تری است، تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در سطح کلان با هدف انسان سازی و ایفای نقش مدرسه ای بزرگ تعریف شده است.

معنای انسان سازی در این تعریف، ابعاد یا رشد انسان دینی (به طور خاص مسلمان شیعه) است که نسبت به اعتقادات خود آگاهی کامل داشته باشد و بدان عمل کند.

خانم رادورد طی مقاله ی علمی توصیه می کند که برای توسعه دین رسانه ای شده در تلویزیون باید از تبلیغ مستقیم دین دست برداشت چون عملاً نتیجه عکس می دهد، نقشی که تلویزیون دولتی اجرا می کند تکلیف مخاطب هم با آن روشن است.

راه‌حل‌های اساسی جهت جلوگیری از بحران دین

گریزی^۳

1- معرفی شایسته دین

معرفی درست دین یکی از راه‌های مهم جلوگیری از دین‌گریزی است.

اگر دین‌باوران دین را خرد انگیز نشان دهند و آموزه‌ها و باورهای دینی را با شواهد و نشانه‌های بسیار عرضه کنند و شک و تردید را از مخاطبان بگیرند و نویدبخشی دین را فریاد بزنند، از سعادت‌آفرینی دین سخن بگویند و دین را سازگار با علم نشان دهند از ناحیه اصل دین شاهد دین‌گریزی نخواهیم بود.

به طور خلاصه برای طرح خردمندانه دین، صاحبان فکر و اندیشه را بسیار مقرب و پر منزلت بدانیم. خداوند می‌فرماید: بگو کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند.^۴

*جهت اطمینان سازی دین، نشانه‌ها و دلایل اطمینان‌آور از دین برای رفع شک و تردید.

ما به آنچه شما فرستاده شده اید، کافریم و نسبت به آنچه ما را به سوی آن فرا میخوانید، شک و تردید داریم.^۵

*جهت نشان دادن آرامش بخشی دین، آرامش بخشی و سعادت‌آفرینی دین را پررنگ جلوه دهیم.

آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست.^۶

*طرح سازگاری علم با دین - اول باید اهمیت علم و دانش از نگاه دین را به بحث گذاشت و در مرحله بعد باید علم و دین را از یکدیگر باز شناخت.

2- پیاده سازی و عملیاتی کردن دین

عملیاتی کردن رهنمودهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرآن و سالم سازی جامعه و افراد بر اساس الگوی ارائه

در ایران ایجاد رسانه تلویزیون ایدئولوژیک باید امکان پیدا کند یعنی با تجدید قوانین موجود در تلویزیون‌های خصوصی امکان وجود پیدا کند یا از جانب سازمان غیردولتی دینی تلویزیون‌های خصوصی دینی تاسیس شود، از آن جا که این راه‌ها بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسد، پس باید در ایران از نوع رسانه دینی-ایدئولوژیک استفاده کرد یعنی هدف رسانه دینی دین‌دار کردن مخاطب و اهداف رسانه‌ای ایدئولوژیک همراه بودن اوست. هدف و کارکرد این رسانه دینی ایدئولوژیک استفاده از دین برای همراه کردن مخاطب است؛ یعنی دنبال کردن برنامه‌های دینی توسط مخاطب.^۱

به گزارش خبرنگار افتخاری ایکناسینما و تلویزیون در دو دهه اخیر بیش از پیش به بازآفرینی آثار و وقایع مذهبی و دینی و قرآنی روی آورده است این نگاه بیشتر در تلویزیون دیده می‌شود پس از پایان جنگ تحمیلی آغاز و در سال‌های اخیر با تولید آثار فاخری همچون مختارنامه و ملک سلیمان و به وقت شام به اوج رسید.

اکنون تولیدات مذهبی سینما و تلویزیون به مرحله‌ای رسیده است که مخاطب‌های گسترده‌ای را حتی در آن سوی مرزها جستجو می‌کند به طوری که بسیاری از تلویزیون‌های کشورهای مسلمانان منطقه جایگاه مطلوبی برای پخش این آثار در شبکه‌های خود اختصاص می‌دهند.

این روند تنها به بخش آثار محدود نبوده است، و عمق تأثیرگذار این آثار برای برخی انتظام‌های بسته و فتنه انگیز است در وحدت مسلمانان به ویژه وهابیون ترس و وحشت کرده و در برابر این آثار شروع به تولید سریال‌هایی در جهت بدنامی اسلام کرده‌اند.^۲

^۱ . مقاله از اعظم راورد داد دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران

^۲ . مروری بر نقش آفرینی مذهبی و دینی بازیگران و سینماگران -

سایت ایکناسینما

^۳ . برگرفته از مقاله محمد بهرامی در زمینه دین‌گریزی

^۴ . زمر ۹

^۵ . ابراهیم ۰

^۶ . رعد ۲۸

شده در قرآن یکی از راهکارهای پراهمیت در راستای پیشگیری این مساله است که در چند محور می‌گنجد:

1- توصیه های اقتصادی: اجرای این توصیه ها دین گریزی ناشی از فقر و تهاجم را از بین می‌برد و کار و تلاش و تولید را با اهمیت جلوه می‌دهد. و از سویی دین داران باید بخشی از درآمد خود را به عنوان صدقه و زکات و انفاق بدهند.^۱

2- توصیه های سیاسی اجتماعی: در اسلام هر گونه اجبار و خشونت و سخت گیری ناپسند است.^۲

ای پیامبر ما شما را به عنوان بشارت دهنده و انداز کننده فرستادیم؛^۳ یعنی حضرت وظیفه فشار و اکراه ندارد.^۴

3- انسان سازی

بیماریهای روحی و روانی گروهی از دین داران، انحراف عده ای از سخنگویان دین و آلودگی محیط در شمار دین گریزان قرار دارد. در نگاه قرآن باورها و عبادات، ما را در فرآیند پیشگیری بسیار موفق جلوه می‌دهد.^۵

سخنگویان دین از تحریف دین، سرپوش نهادن بر حقایق، دنیا مداری، کج روی گفتار و رفتار ناشایست باز داشته شوند و سازگاری های رفتار و گفتار از آن ها خواسته شده تا از غلو و خرافه گویی در دین پرهیز شود.

اگر در مرحله پیشگیری راه کارها ناموفق جلوه کند و دین گریزی شکل گیرد مرحله بعد مرحله ی درمان است.

نتیجه گیری

1. نجم/ ۳۹: وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ آیه تغابن/ ۱۷: إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ؛ بقره/ 195: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

2. آیه ۲56 بقره - لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

3. آیه ۱۰۵ سوره اسراء

4. آیه ۱۵۹ سوره آل عمران: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ

5. عنكبوت/ 45: إِنْ الصَّلَاةُ تَنَهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ بقره / 183: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

با بررسی عوامل دین گریزی، در حل این بحران باید دو نکته را مورد توجه قرار دهیم:

بی‌تفاوتی دینی گاهی ناخودآگاه و تحت تاثیر تغذیه، خوراک اطلاعاتی، و وقایع روز جامعه و عادت های زندگی مدرن بر انسان تحمیل می‌شود و گاهی خود فرد دین دار عامدانه به این سمت و سو گرایش پیدا می‌کند که آن می‌تواند تحت تاثیرات محیط، خانواده و تبلیغات و ... می باشد.

از آنجایی که علت و معلول تابع همدیگر هستند درمان این مسئله به علت وجود آن بستگی دارد. اگر به طور فردی در نظر بگیریم باید علت شخصی وجود این بی‌تفاوتی را در خود شخص پیدا کرده و درمان کنیم؛ به طور خلاصه:

*دین گریزی ناشی از ناسازگاری دین و عقل: باید با سازگار ساختن دین و عقل رفع شود.

*دین گریزی برخاسته از شک و تردید: باید با اطمینان سازی نسبت به مسایل دینی رفع شود.

* احساس آرامش بخش نبودن دین: باید با نیایدها را باید در راستای آرامش بخشی و سعادت آفرینی تعریف کرد؛

*ناسازگاری دیدن علم و دین با در این صورت فهم خاص از دین را به کمک یافته‌های علمی می‌توان اصلاح کرد؛

* دین گریزی برخاسته از فشار: باید با آیین مهر و محبت چهره خشن دین را از ذهن دین گریزان پاک کرد و این فشار را معطوف به شخص کنیم نه به خود دین مثلاً والدین، متولیان تعلیم و تربیت، مسئولان.

*دین گریزی برخاسته از فقر: اگر سطح حکومتی است باید مشکل اقتصاد و اشتغال برطرف گردد اگرچه با پرداخت وجه مستمری یا هر چیز دیگری باشد.

*دین گریزی برخاسته از دوستان و محیط: باید سعی در جدایی از محیط گردد تا جایی که ما در مورد خطر اسلام داشتیم که مسلمانان از مکه هجرت کردند.

ولی اگر در سطح کلی آن را در نظر بگیریم، با اطلاعات به دست آمده به این نتیجه رسیدیم که با تغییر سبک زندگی امروز به سبک زندگی اسلامی نه تنها خود این بحران حل می‌شود بلکه به دنبال آن بسیاری از مشکلات هم رفع می‌شوند

فهرست منابع

1. بهرامی، محمد ، پرتال جامع علوم انسانی، منبع پژوهش‌های قرآنی عنوان مقاله دین گریزی از نگاه آیات قرآن
2. راورد راد، اعظم ، دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران فصل نامه تلویزیون صفحه (49 تا 77) فصلنامه تحقیقات فرهنگی تابستان ۸۸، شماره 49 تا 77 نقش تلویزیون در دین داری
3. عباسی، محمد ، پرتال جامع علوم قرآنی علوم انسانی مقاله عوامل گرایش جوانان به فرهنگ غرب و دین گریزی
4. فاطمی گنابادی، پایگاه اینترنتی در مسیربندگی
5. مجاوری، یادداشت‌های دوره طرح ولایت تابستان ۹۵ اراک
6. مکارم شیرازی، شرح پیام امیرالمومنین تبعات شوم دین گریزی، خبرگزاری تسنیم
7. مهدی پور، فاطمه ، موسسه فرهنگی تبیان، مقاله : تغذیه آشپزی
8. ناصری، محمدرضا ، سخنرانی یا عنوان تفاوتی نسبت به دین بزرگترین مصیب جامعه اسلامی خبرگزاری تسنیم
9. واحدی، حجت الاسلام ، سخنرانی در مورد ماشینی 98/9/4 خبرگزاری شبستان حوزه دین و فرهنگ و اندیشه
10. خبرگزاری ایکن، اسفند 89 ، عنوان تیتتر : مروری بر نقش آفرینی های مذهبی و دینی بازیگران در سینما
11. خیراندیش، سبک زندگی اسلامی، پژوهش کده طب دینی کانال ایتا

**راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی از دیدگاه
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)**

مریم رجب زاده

حوزه علمیه الزهراء (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

فرهنگ، بزرگ ترین عاملی است که ملت را یا به تباهی می کشد یا به اوج عظمت و قدرت می کشاند. مهم ترین ویژگی لازم و ضروری برای این موسسه عظیم و مهم استقلال آن است. فرهنگ وابسته به غیر یک فرهنگ ناسالم و انگلی می باشد. این همان فرهنگی است که تحت سلطه و هجوم بیگانگان و قدرت های استکباری شکل گرفته و با نقشه دیگران ساخته می شود و بر جامعه یا جوامعی تحمیل می شود. مقاله حاضر با عنوان راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری نگاشته شده است. در این مقاله سعی شده است ضمن تعریف جامع از تهاجم فرهنگی به بررسی راهکارها و روش های مقابله با تهاجم فرهنگی با محوریت منویات مقام معظم رهبری پرداخته شود تا چراغ راهی باشد برای دغدغه مندانی که خواهان نبرد با دشمن در این شبیخون هستند. روش تحقیق در این مقاله نقلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای می باشد و روش پردازش اطلاعات تحلیلی است. نتیجه حاصل از این پژوهش شناسایی راهکارها و روش هایی است که می توان در این نبرد به کار بست و جلوی این تهاجم بی فرهنگی را گرفت.

کلیدواژه: استحاله فرهنگی ، تهاجم فرهنگی ، نظام سلطه

بیداری سیاسی که از اواخر قرن نوزدهم در ملت های جهان پدیدار شد، استعمارگران را بر آن داشت تا برای غارت هر چه بیشتر ملت های دربند، شیوه های جدید و پیچیده تری، متناسب با رشد آگاهی سیاسی ملت ها، برای غارت و استعمار بیابند. ورود از نظر اقتصادی و به صورت نظامی، واکنش مردم و مقاومت آن ها را در پی داشت، به ویژه در ایران که مردم بیدار آن، با اعزام جوانان برومند خویش، به جبهه ها از کشور دفاع می کردند و با تسلیم نشدن در برابر تحریم های اقتصادی غرب و بحران های ناشی از آن، استعمارگران را ناامید ساختند. این تجربه، سردمداران استعمار را بر آن داشت تا این بار، از عامل اساسی حیات ملت ها یعنی از فرهنگ سوء استفاده کنند. فرهنگ و مسائل فرهنگی، جایگاه ویژه ای در هر جامعه و مکتب دارد. اسلام نیز این امر را با حساسیت ویژه ای پی می گیرد. تهاجم فرهنگی مفهوم عمیق و پیچیده ای دارد و هدف نهایی آن، نابودی آیین و تمدن مورد نظر و وارد ساختن عناصر بیگانه و انحرافی در آن است. نخستین هدف آن از بین بردن یا تضعیف فرهنگ قومی می باشد.

تهاجم فرهنگی از مهم ترین موضوعاتی است که در چند سال گذشته در کشور ما مطرح شده و آسیب های زیادی وارد کرده است. این تهاجم پدیده ای منسجم و برنامه ریزی شده به شمار می رود که متأسفانه برخی آن را توهم می پندارند. شاید منشا این تصور، نا آگاهی از جریان مرموز و تاثیر گذار تهاجم یا ساده انگاری باشد. در مورد تهاجم فرهنگی و راهکارهای مقابله با آن کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده است که نشان از اهمیت بالای این موضوع دارد.

تهاجم فرهنگی یا به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب، شبیخون فرهنگی، می کوشد از مردم سلب هویت نماید.

فرهنگ معادل الثقافة در زبان عربی است. فرهنگ ترکیبی است از پیشوند «فر» به معنای نور، بزرگی و شوکت؛ «هنگ» به معنای سنگینی، وقار، قصد و اراده؛ آهنگ کاری و چیزی را کردن، قوم و قبیله، فوج سپاه؛ مرکب آن در معانی دیگر همچون مجموعه ارزش ها و هنجارهای جامعه، دانش و فرزاندگی، خرد و عقل سلیم، تدبیر و سنجیدگی، کتاب لغت، حرفه و فن و هنر، تیزهوشی و ادب و اخلاق و آموزش و پرورش آمده است.^۱ فرهنگ، از جمله اصطلاحاتی است که تعاریف بسیاری برای آن آورده شده است. هر اندیشمند به مقتضای پیش فرض ها و رویکردهای خود، تعریفی از آن ارائه داده است. در معنای عام، فرهنگ عبارت است از مجموعه معارف، عقاید، ارزش ها، هنجارها، هنر، ادبیات، نظام های حقوقی، سیاسی و اجتماعی، شیوه های قومی، آداب و رسوم و... که انسان ها طی تکامل تدریجی خود به دست آورده اند و برای نسل های پس از خود میراث گذارده اند. در اصطلاح خاص، فرهنگ درباره میراث های فکری، معنوی و هنری به کار رفته و در برابر «تمدن» که شامل وسایل و ابزار ها و مظاهر زندگی اجتماعی است؛ قرار گرفته است.^۲

به نظر می رسد رساترین تعریف این است که فرهنگ را مجموعه ای از هنجارها، قوانین، عادات، آداب و رسوم، عقاید و باورها، ارزش ها و الگوهای ارتباطی و نیز امور مادی ارزشمند و معقول جامعه بدانیم که به افکار، احساسات و رفتار اعضای آن اجتماع شکل می دهد و یا به نوعی تحت تاثیر قرار می دهد. آیت الله خامنه ای فرهنگ را چنین تعریف می کند: «فرهنگ به معنای خاص آن، خاطرات، ذهنیات، اندیشه ها، ایمان ها، باورها، سنت ها،

۱. دهخدا، لغت نامه، ص ۱۷۱۳۲

۲. مهاجرنیا، معناکوی تهاجم فرهنگی در اندیشه سیاسی مقام معظم

آداب و ذخیره های فکری و ذهنی را برای یک ملت شامل می شود.^۱

مفهوم تهاجم

واژه «تهاجم» از سنخ مشارکت طرفینی است؛ ولی در کاربرد رایج، به معنای هجوم یک طرفه آمده است. در واقعیت نیز فرهنگ مهاجم، فرهنگی سلطه جوست که با اهدافی ویژه در جهت بسط سیطره خود، برنامه ریزی و تلاش می کند.^۲

گویا معنای تهاجم، با نوعی غافلگیری و تحمل همراه است؛ به همین دلیل واژه «تهاجم» در ترکیب «تهاجم فرهنگی» بار منفی دارد؛ زیرا دشمن مهاجم قصد نابودی باورها، ارزش های معتبر و متعالی و هنجارهای پذیرفته جامعه را دارد.^۳

مفهوم تهاجم فرهنگی

مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا می خواهد همه باورها و چارچوب های پسند خودش برای ملت ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند این مسئله تهاجم فرهنگی ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می گوئید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارزه طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی مخصوص برخی از پدیده های ظاهری و سطحی نیست؛^۴ مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق وتو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

1378/23/09

۲. مهاجرنیا، معناکاوی تهاجم فرهنگی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸، ص ۲۵

۳. خامنه ای، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم

رهبری)، دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸

۴. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و روسای مناطق آموزش و پرورش

سراسر کشور 71/05/21

سیاسی می خواهد همه باورها و چارچوب های مورد پسند خودش برای ملت ها و کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه ای دچار می شود. فکر هم که می کند، ترجمه ای فکر می کند و فرآورده های فکری دیگران را می گیرد. البته نه فرآورده های دست اول؛ فرآورده های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می دانند و از نگاه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگتر و سخت تر است.^۵ سعی می کنند با راه ها و شیوه های مختلف، افکار و باورها و جهت گیری هایی را در میان یک ملت ترویج کنند که به گونه ای بی اندیشد که آنها می خواهند.

بعضی ممکن است این را حمل بر نوعی تعصب و لجبازی کنند. نه؛ این تعصب و لجبازی نیست. برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن تر و سهل تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند هر باوری آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند، هر باوری که یک ملت را به اتکالی به خود اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خونی آن، کسانی هستند که می خواهند با قدرت متمرکز، همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می کنند. در نقطه مقابلش، سعی می کنند با راه ها و شیوه های مختلف، افکار و باورها و جهت گیری هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه ای بیاندیشد که آنها می خواهند. وقتی آن طور اندیشید، آن گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است؛ تئوری سازی استعماری. این کار را از اول

۵. دغدغه های فرهنگی، انشارات کمیته موضوعی، کمیته انتشارات

1390، ص 112

انقلاب در ایران کرده اند و امروز هم می کنند. در جاهای دیگر دنیا هم انجام داده اند؛ مخصوص این دوران هم نیست.^۱

تهاجم فرهنگی از منظر رهبر انقلاب

اول - آسان نبودن کار فرهنگی

«جنگ فرهنگی کار آسانی نیست؛ کار زبندگان است لذا زبندگان می نشینند فکر می کنند و نسخه می نویسند و متاسفانه عده ای هم در داخل همان ها را رله می کنند! آنها حرفهایی را می زنند، عده ای هم فارسی آن را می گویند و شکل بومی به آن حرفها می دهند!»^۲

دوم - آمادگی برای یک مبارزه همه جانبه

«البته مقصود من از این حرف این نیست که بخواهم نگرانی کسانی را از مسائل فرهنگی کشور کاهش دهم؛ خیر، من از همه شما نگرانترم؛ از زمان حیات مبارک امام هم من همیشه نگران مسائل فرهنگی بوده ام. بنابراین لازم است نگرانی باشد؛ اما علاج نگرانی مبارزه است؛ مبارزه ی در خور و شایسته، ورود در میدان، فکر کردن - این میدان، میدانی است که بیش از همه میدانها، فکر در آن اهمیت دارد - مطالعه کردن، کار خبره وار انجام دادن، به موقع وارد میدان شدن، دشمن را کاملاً شناختن و روشهای او را سنجیدن.»^۳

«در گذشته، توطئه دشمن از روی بی تجربگی بود. یعنی آمریکا، استکبار جهانی، کمپانی داران بزرگ صهیونیست و امثال آنها که می خواستند با ملت و انقلاب ایران مبارزه کنند، از روشهای ساده تری استفاده می کردند که برای همه، قابل افشا بود. مثلاً تحریک به حمله نظامی و راه انداختن جنگ، توطئه بود؛ اما همه، این را می شناختند.

توطئه روشن می شد؛ محاصره اقتصادی، حملات تبلیغی و غیره کارهایی آشکار بود. به مرور فهمیدند که نمی شود ملت ایران و انقلاب اسلامی را با این توطئه ها و کارها شکست داد. این تجربه، موجب شده است که روش های خودشان را پیچیده تر کنند. به همان نسبتی که آنها روشها را پیچیده تر می کنند، ملت ایران هم بایستی هوشیاریش را بیشتر کند. جوانان بایستی آمادگی شان را بیشتر کنند. نه آمادگی جنگی؛ چون امروز بحث جنگ نظامی نیست. البته آمادگی رزمی هم برای روز مبادا ضروری است؛ اما آن چیزی که برای همه لازم است، آمادگی معنوی؛ یعنی آمادگی فکری، آمادگی روحی، آمادگی سیاسی و حفظ وحدت، اتصال و ارتباط نیروها با یکدیگر، ارتباط مستحکم و دوستانه ملت و دولت و شناختن چهره دشمن در هر لباسی است. دشمن با شکل های مختلفی خود را به مقابله با انقلاب می کشاند. همیشه با لباس نظامی وابسته به فلان دولت بیگانه، جلو نمی آید.»^۴

سوم - ایجاد خودآگاهی جمعی

«یک خودآگاهی جمعی باید در همه محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکم آمیز و زورگویانه غربی به وجود آید.»^۵

چهارم - استفاده درست از روش ها و ظرفیت ها

«همه اینها پاسخ دارد؛ پاسخ هایش هم مشکل نیست؛ بایستی از این وسایل استفاده کرد. باید از آنچه در اختیار داریم حداکثر استفاده را بکنیم. ما نه از صدا و سیما، مانع از مطبوعاتمان و نه از بسیاری از منابع عظیم عمومی مان چنان که باید و شاید، استفاده نمی کنیم. این ضعف های ماست؛ این ضعفها را بایستی کم کنیم. باید روز به

^۱. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از بیانات رهبری، ص 4 و 5

^۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید

دانشگاه صنعتی امیر کبیر 1379/12/09

^۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای خبگان

رهبری 1379/11/27

^۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع بسیجیان به مناسبت

هفته بسیج 1376/09/05

^۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید

دانشگاه صنعتی امیر کبیر 1379/12/09

روز نقاط ضعف را کم و نقاط قوت را زیاد کرد؛ و این ممکن است.^۱

پنجم - خلق شیوه های جدید

«ما باید به فکر شیوه های جدید باشیم. ما باید محاسبه ی راه های جدید دشمن را بکنیم؛ بدانیم امکانات او، امکانات کمی نیست. من بارها گفته ام: «دشمن ناتوان حقیر و بیچاره شمرده»^۲

ششم - تدوین یک طرح بنیادین

«لازم است برای استراتژی تبلیغاتی علیه صهیونیست های غاصب یک طراحی بنیادین صورت گیرد. اینکه ما به صورت تاکتیکی در هر موقعیتی بخشی از مظلومیت ها را بیان کنیم کافی نیست. باید یک راهبرد عمومی، تبلیغی در همه دنیای اسلام به صورت مشترک تعیین و به آن عمل شود.

ما رسانه های بزرگ دنیا را در اختیار نداریم؛ اما آنچه را هم در اختیار داریم؛ چیز کمی نیست. ما باید از سرمایه و موجودی خود - که متعلق به دنیای اسلام است حداکثر استفاده را بکنیم. همه در این زمینه مسئول و موظفند. روشنفکران و سیاستمداران و شاعران و نویسندگان و هنرمندان و دانشگاهیان مسئولند. اینها قشرهای اثر گذارند؛ اینها کسانی اند که می توانند رسانه ها را به درستی تغذیه کنند. شما که در اینجا جمع شده اید، همین اجتماعتان یک حادثه بزرگ است. در این اجتماع، شما می توانید این را پایه ای برای یک حرکت هماهنگ رسانه ای در همه دنیای اسلام قرار دهید. این کار ممکن است. چرا ما از ابزارهای خود استفاده نمی کنیم؟ بسیاری از نویسندگان و روشنفکران دنیای اسلام به سردمداران برخی از کشورهای اسلامی و دولت هایی که رفتار مناسبی در مقابل صهیونیست ها ندارند، اعتراض می کنند و می گویند چرا از نفت و ثروت و از امکان سیاسی خود علیه

صهیونیست ها استفاده نمی کنید؟ البته این اعتراض وارد است و به نظر ما این اشکال، اشکال درستی است؛ اما عیناً می شود همین سوال را در دنیای روشنفکری، نویسندگی و دنیای دانشگاه ها مطرح کرد: چرا از سرمایه عظیم علمی و روشنفکری، چنان که باید و شاید استفاده نمی شود؟ گاهی یک شعر و قصیده تاثیر می گذارد که بسیاری از پول ها و ثروت ها نمی تواند آن اثر را به وجود آورد. یک روز شاعر فلسطین قصیده ای گفت و دل های دنیای عرب را به شورش وادار کرد - این مربوط به سال ۶۷ یا ۶۸ است - گاهی یک شگرد خوب رسانه ای یک حرکت هماهنگ تبلیغاتی، از بستن شیر های نفت اثرش بیشتر می شود.

هفتم - مقابله به مثل در نبرد فرهنگی

نبرد فرهنگی را با مقابله ی به مثل می شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ می شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می گوییم، تا مسئولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم دانشجو و روحانی و طلبه و مدرستان، تا دانش آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شما باید بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد.

مثل جنگ نظامی، چشم ها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین طور است. اگر ندانید که دشمن کار می کند، یا از آن که می داند، فرمان نبرید، از فرمانده ی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است.^۳

^۳. سخنرانی در دیدار گروهی از معلمان و فرهنگیان و جمعی از کارگران، در تقارن روز معلم و روز جهانی کارگر ۱۳۶۹/۰۲/۱۲

^۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۱

^۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۱

صلاحیت های خودتان را حفظ کنید و بنیه معنوی خودتان را از همه چیز عزیزتر بدانید. نمی‌گوییم در مورد نیازهای زندگی، دلتان هیچ گونه درخواست و خواهشی نداشته باشد؛ نه، شما که فرشته نیستید. بشر، نیازهایی دارد. اما عرض می‌کنم: آنجایی که معارضه پیش می‌آید، آرمان‌ها را مقدم بدانید. نیازها، همه ی زندگی نشود. نیازها، تعیین کننده در رفتار نشود. تعیین کننده در رفتار، آن مجاهدتی باشد که امروز بر دوش شماست. شما نمی‌گویید که « جوانان میدان جنگ در آن برهه _ آنهایی که شهید شدند _ یک دوران استثنایی داشتند و گذشت. جنگ تمام شد؛ آن دوران هم تمام شد.» عین همین حرف، در دوران جمهوری اسلامی وجود دارد. امروز شما موظفید و باید این نظام را حفظ کنید؛ آن هم پیراسته، سالم، به شکل خالص و به همان شکلی که بشود آن را به ولی عصر (ارواحنا فداه) تحویل داد. این، وظیفه ی بزرگ شما جوانان مومن است.¹

2- حفظ نشاط و آمادگی

زنده بودن، با نشاط بودن، اولین اثری که می‌گذارد این است که طراحان توطئه های جهانی را از اینکه بتوانند این ملت را شکست بدهند، مایوس می‌کند. بهترین راه برای عقب نشان دادن دشمن، اظهار آمادگی است. آن ملتی که آمادگی خود را، حضور خود را، عزم راسخ خود را در همه میدان‌ها به نمایش می‌گذارد، دشمن را از نفوذ در خود و غلبه ی بر خود مایوس می‌کند. در مقابل افکار جهانی و

¹. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار سپاه پاسداران ونیروی انتظامی، به مناسبت سوم شعبان 71/11/06

نگاه‌های جهانی، ملت ایران در هیچ مسئله ای، باید اظهار ضعف و عقب نشینی نکند.²

راهکار های اجتماعی

1_ حساسیت نسبت به مواضع دشمن

هر چیزی که دیدید دشمن روی آن حساسیت نشان می‌دهد، شما هم روی آن حساس بشوید و بفهمید که دشمن از اینجا می‌خواهد رخنه کند. وقتی که می‌بینید دشمنان خبیث، نسبت به ملت و انقلاب و پابندی مردم به انقلاب تبلیغات می‌کنند، بدانند که دشمن از پابندی مردم به انقلاب از حضور آنها در صحنه‌های انقلاب می‌ترسد. حضور شما در صحنه‌های انقلاب و هوشیاری و آمادگیتان، دشمن را مایوس خواهد کرد.³

کسانی که تصور می‌کنند دشمن به خواب رفته است، خیال نکنند با خیال خوش می‌شود زندگی کرد. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: چشم‌های کسانی که هدف بزرگ و طبعاً دشمنان بزرگی دارند، به خواب نرود! امروز هم این حساسیت باید باشد.⁴

2_ شناخت دشمن و نقشه هایش

اول دشمن را باید شناخت، بعد باید نقشه ی او را دانست. امروز دشمنان بیرونی ما هم برای ملت ایران نقش دارند. ما سیاست های پنج ساله ی خودمان را تعریف می‌کنیم؛ افق چشم‌انداز بیست ساله را تعریف می‌کنیم؛ برای اینکه راه خودمان را مشخص کنیم. دشمن ما هم همینطور ؛ او هم برای ما برنامه دارد؛ او هم سیاستی دارد. باید سیاست او را بشناسیم.⁵

². بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار عمومی مردم ابرکوه 1386/10/15

³. سخنرانی در جمع نیروهای مقاومت بسیج، گروهی از پرستاران و جمعی از پرسنل نیروی دریایی ارتش 1369/09/07

⁴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به

مناسبت «ولادت حضرت زینب(سلام الله علیها)» 1373/07/20

⁵. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ زائران و

مجاوران حرم مطهر رضوی 86 /1/1

جوان این مملکت، دانشجوی مملکت، مسئول این مملکت، استاد این مملکت باید بداند که دشمن از چه راهی وارد خواهد شد؛ پیش‌بینی کند. اگر پیش‌بینی کردید، آن وقت پدیده‌هایی که در جامعه پیش می‌آید، اینها را می‌شناسید. وقتی شما می‌دانید که فرضاً سیلی در راه است، یا طوفانی در راه است، پدیده‌های پیش از حدوث سیل یا طوفان وقتی در زندگی شما اتفاق می‌افتد، این لحظات پیش از سیل یا طوفان را می‌شناسید و عاملش را می‌دانید. وقتی نمی‌دانید، این عوامل برای شما ناشناخته است. گاهی انسان به آن عوامل نادانسته کمک می‌کند. این است که این بحث را برای ما جدی می‌کند.^۱

۳- ترسیم شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

علمای اسلام، روشنفکران مسلمان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در دنیای اسلام، امروز وظیفه دارند تا آنجایی که توان آنها اجازه می‌دهد، شخصیت نبی اکرم و ابعاد عظمت این وجود بزرگ را برای مسلمانان و غیرمسلمانان ترسیم کنند. این امر به اتحاد امت اسلامی و به خیزشی که امروز در نسل‌های جوان امت اسلام به سوی اسلام مشاهده می‌شود، کمک خواهد کرد.^۲

4- دفاع از اهل بیت

«شما برادران و خواهران عزیز که در این مجمع عظیم و الهی شرکت دارید، این حرکت راحقیقتاً یک جهاد به حساب آورید. شما باید بتوانید از فکر مکتب اهل بیت و از شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کنید؛ این مکتب را آنچنان که هست و می‌درخشد، معرفی نمایید؛ از اینکه به کسانی از این مجموعه در اکناف عالم ظلم شود، جلوگیری کنید؛ از اینکه کسانی از اینها - که به ایتام آل محمد

(علیهم السلام) تعبیر شده است - در معرض فتنه فکری یا فتنه جسمی قرار گیرند، جلوگیری کنید. اینها وظایف سنگینی است.

ما به عنوان جمهوری اسلامی، این احساس تکلیف را می‌کنیم. ما احساس می‌کنیم که در قبال طرفداران مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، در اطراف عالم و کشورهای اسلامی و بقیه نقاط جهان مسئول هستیم. ما احساس مسئولیت می‌کنیم؛ هم از لحاظ فکرشان، هم از لحاظ تربیت فرزندان‌شان، هم از لحاظ ارتباطشان با یکدیگر؛ هم از لحاظ اینکه به خاطر عقیده و مذهب‌شان، مورد تعقیب و فشار قرار نگیرند؛ که بعضی جاها متأسفانه اینگونه است که فقط به خاطر اینکه به این مذهب معتقدند، مورد تعقیب قرار می‌گیرند. این، ظلم خیلی بزرگی است. این، جزو وظایف این مجموعه است که احساس مسئولیت کند.^۳

5- حضور مردم در صحنه

کسانی که با نظام جمهوری اسلامی و با هویت اسلامی ملت ایران به شدت مخالفند و آن را بر خلاف منافع خودشان می‌دانند، به خاطر پشتیبانی مردم از نظام جمهوری اسلامی، در مانده‌اند؛ و الا قدرت‌های مادی دنیا بمب اتم و توپ و تانک و اراده‌های خبیث و خدا شناسی و بی‌رحمی و سنگدلی کم ندارند. آن چیزی که تا امروز مثل سدی جلوی تعرض آنها را به نظام جمهوری اسلامی گرفته، حضور شما مردم است. حضور مردم در روز انتخابات، حضوری واضح‌تر از همه جای دیگر است. هر کس پای صندوق رای می‌آید، در واقع رای به جمهوری اسلامی، رای به قانون اساسی و رای به مواد غیر قابل تغییر قانون اساسی - یعنی اسلام و ارزشهای اسلامی - می‌دهد. حضور مردم، یعنی دفاع از جمهوری اسلامی؛ یعنی دفاع از قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی. ایران برای دشمنان

^۱. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان دانشگاه

های استان یزد 1386/10/13

^۲. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام به

مناسبت هفدهم ربیع الاول 1379/03/31

^۳. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای مجمع جهانی

اهل بیت (علیه السلام) 1376/11/14

ملت ایران مطلوب نیست؛ لذا سعی می‌کنند حضور مردم را کم‌رنگ کنند.^۱

6- نظارت مردم

مردم باید رفتار مسئولان، دولتمردان، برگزیدگان و کسانی را که در جامعه اثرگذار هستند، زیر نظر داشته باشند. خطاست اگر خیال کنیم که ما مسئولیت را به دست کسانی سپرده ایم و آنها مسئولند؛ پس برویم مشغول کار و زندگی خودمان باشیم و به کار آنها کاری نداشته باشیم؛ نخیر، اگر اینطور شد، ملت ضرر خواهد کرد؛ اگر غفلت واقع شد، حوادث غلبه خواهد کرد.^۲

راهکارهای سیاسی

1- استفاده از ضد توطئه و ضد مکر در مقابل

توطئه

همانطور که آن روز در میدان امام به آن جمعیت عظیم عرض کردم، آنها مکر و توطئه می‌کنند؛ ما باید در مقابل آنها ضد مکر، ضد توطئه و ضد حمله کنیم: «وَمَكْرُوهٌ وَمَكْرُ اللَّهِ»^۳ «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا»^۴ «وَأَكِيدُ كَيْدًا»^۵ اگر از دشمنی آنها غفلت کردیم، باختیم. اگر برای ضد حمله آنها چاره‌ای نیندیشیم، دشمن را به دست خود موفق کرده‌ایم. اینکه من مرتب به مسئولان، به مردم و به خصوص جوانان هشدار می‌دهم، به این خاطر است. ما امروز در دوران حساسی هستیم. آیا جوان نمی‌تواند بی تفاوت بماند؟ حمله دشمن به ما یک امر طبیعی است. هیچ لازم نیست که ما دستگاه‌های ویژه‌ای داشته باشیم تا از اعماق کارهای آنها برای ما خبر بیاورند - که البته خبرهای ویژه هم داریم؛

^۱ بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشارمختلف مردم

1384/03/25

^۲ بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمع کثیری از مردم

قم 1379/10/19

^۳ آل عمران، 54

^۴ طارق، 15

^۵ طارق، 16

این طور نیست نداشته باشیم - اما اگر آنها خبرها را هم نداشتیم، خیلی واضح و منطق طبیعی است که دشمن علیه ما توطئه کند. عده‌ای می‌آیند و بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند. در دانشگاه و محیط روشنفکری کشور، انسانی خجالت نکشد گوید توطئه توهم است؛ دشمن علیه ما توطئه می‌کند آمریکا علیه او توطئه نمی‌کند؛ آمریکا علیه ما توطئه نمی‌کند!^۶

2- تمسک به اسلام مهمترین سد در مقابل تهاجم

سد واقعی، اسلام واقعی و اسلام قرآن است. اسلام «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۷ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۸ است. اگر کمی دایره را اضیق کنید و به وسط دایره - به مرکز نزدیکتر شوید، اسلام «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۹ است. اسلام شماسست که بدن هایتان پر از ترکش است. بر سر تا پای شما نشانه‌ی عملیات و جنگ و جهاد فی سبیل الله و امثال آن است. چه جانبازان عزیز، چه خانواده‌های شهدا، چه آنهایی که رفتند و بحمدالله زنده و سرحال - به کوری چشم دشمن - بر گشتند. مانع اصلی این است. دشمن از این مانع، غافل نیست. دائم بر این پنجه می‌اندازد. باید با پنجه افکنی و ناخن کشی و حیل‌گری دشمن مقابله کنیم. حرکت و تلاش لازم است؛ هم در جبهه خودسازی - این مقدم بر همه است؛ مثل امام حسین (علیه السلام) که آقا و مولای شماسست - هم در جبهه سیاسی - که آن امر به معروف و حرکت و حضور سیاسی است و در جایی که لازم است، بیان واضح و تبیین سیاسی در مقابل دنیای استکبار - هم در جبهه فرهنگی - یعنی آدم سازی، خودسازی،

^۶ بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان

1380/08/12

^۷ نساء، 141

^۸ انعام، 57

^۹ توبه، 111

خود سازی فکری و اشاعه فکر و فرهنگ _ این ها وظیفه همه کسانی است که امام حسین (علیه السلام) را الگو می دانند. خوشبختانه ملت ما همه نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) خاضعند و آن بزرگوار را بزرگ می شمارند. حتی خیلی غیر مسلمانها اینگونه اند.^۱

اگر به دنیای فقیر آفریقا و آمریکای لاتین و شرق آسیا و هر جا که جوامعی هستند، مراجعه کنید، خواهید دید که غربی ها آنجا هم توانسته اند همان الگوهای خودشان _ همانطور آرایش کردن، همانطور مصرف کردن و همان طور ملعبه شدن زن _ را رواج بدهند. شما جایی که تیر آنها به نشان نخورد، محیط های اسلامی است و مظهر آنها جامعه ی بزرگ جمهوری اسلامی است؛ لذا به شدت با این مبارزه می کنند.^۲

3- بیداری

امروز قضیه کاریکاتورها به حرکت عمومی دنیای اسلام و احساس نفرت دنیای اسلام از پنجه ی استکبار منتهی شده؛ که علمای شیعه و سنی بنشینند، با هم اعلامیه ای بدهند و با هم محکوم کنند. بنابراین، دشمن نمی تواند، نقشه های دشمن، نقشه های شناخته شده و تکراری است؛ سال ها روی این نقشه ها کار کرده اند؛ اما امروز دنیای اسلام بیدار است و با بیداری دنیای اسلام، نمی توانند کاری بکنند، البته این بیداری را باید حفظ کرد؛ برادران شیعه و سنی را باید به هم نزدیک کرد؛ دل های امت اسلامی را باید به هم نزدیک کرد. هدف دشمن را که ایجاد فتنه ی طائفه ای و فتنه و اختلافات مذهبی است _ چه در عراق و چه در بقیه نقاط عالم _ باید برای افکار عمومی مسلمانان هم بیان و افشا کرد.^۳

از دشمنی دشمن نباید غافل شد. امیرالمومنین در نهج البلاغه فرمود: « وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ »؛ اگر شما در جبهه نبرد خوابتان برد، معنایش این نیست که سرباز خط مقابل هم خوابش برده؛ نه، بیدار است؛ منتظر است شما خوابتان ببرد و بر شما بتازد. در میدان نبرد، کارزار همیشه نظامی نیست؛ گاهی سیاسی است؛ گاهی هم فرهنگی است. دشمن سعی می کند رخنه ایجاد کند؛ چشم ها را باید باز نگه داریم؛ نقطه ی رخنه را ببندیم و مراقب باشید این رخنه توسعه پیدا نکند. باید جلوی رخنه های فرهنگی و سیاسی را بگیریم.^۴

از مسئولان کشور _ چه دولت، قوه قضاییه، چه نمایندگان مجلس _ هیچ گونه حرف و عملی صادر نشود که گرایش به این دشمن غدار را نشان دهد؛ هشیار باشند. مبدا مسئولی _ چه مسئول فرهنگی، چه مسئول اقتصادی، چه مسئول سیاسی، چه در قوه مقننه، چه در قوه مجریه، چه در قوه قضاییه _ حرفی بزند، موضع گیری ای کند و عملی انجام دهد که به نفع دشمن تمام شود. دشمن بیدار است؛ شما هم باید بیدار باشید.^۵

4- حفظ وحدت کلمه

ملت، امروز به وحدت کلمه، کار، تلاش پیگیر، عدم وقفه در همه کارهای سازنده _ به خصوص کارهای علمی _ و مبارزه با فساد و تبعیض و بی عدالتی احتیاج دارد. اینها جزو کارهای واجبی است که بر عهده همه مسئولان است؛ چه مسئولان دولتی، چه مسئولان قضایی. امروز برای مردم ما، روز کار و تلاش است؛ روز این نیست که بنشینند و بازتاب امواج دشمنیهای دشمن را در اینجا تماشا کنند و به هم حواله دهند؛ باید خیلی هوشیار باشند.^۶

^۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به

مناسبت روز پاسدار 1375/09/24

^۲. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد

حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) و روز پرستار 1370/08/22

^۳. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار استانداران سرار کشور

1384/12/08

^۴. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدای

استان کرمان 1384/02/12

^۵. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمع کثیری از مردم

قم 1379/10/19

^۶. بیانات در خطبه های نماز جمعه ی تهران 1381/9/1

6- ترویج روح حسینی (جهاد)

بخش مهم تر، معارضه فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی است که یک معارضه عمیق و بلندمدت است. ایستادگی در مقابل اینها روح حسینی می خواهد. آن کسانی که امروز در مقابل تهاجم و توطئه آفرینی های دشمنان ما در جبهه استکبار، در کار جهادی و سیاسی ایستادگی می کنند، کار حسین بن علی (علیه السلام) را می کنند.^۳

اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»^۴ منافق، خودش را در درون نظام قرار می دهد. لذا با همه ی اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می خواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به طور حقیقی به انسان می شناساند و می فهماند که «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۵ تا آخر.

یعنی این زر و زیور ها، این جلوه ها و این لذت های دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن این ها و چشم بسته به دنبال این نیاز ها حرکت کردن و هدف ها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است. امیرالمومنین (علیه السلام)، شیر میدان نبرد با دشمن است و هنگامی که سخن می گوید آدم انتظار دارد نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد؛ اما وقتی در روایات و

نقطه دیگر، مساله اتحاد به نیروهای مومن به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. البته ما بارها این را گفته ایم. از اول انقلاب، این مسئله مهم نظام بوده است و امام (رضوان الله تعالی علیه) بارها و بارها می فرمودند؛ دلسوزان نظام همیشه این را گفته اند؛ اما در عمل آنچه که باید صورت گیرد، صورت نگرفته است. ما باید حقیقتاً مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنیم. امروز کسانی با هم مقابله و معارضه می کنند که با اصل اسلام، به حاکمیت اسلام، به برخاسته بودن دولت از دین - یعنی اتحاد دین و سیاست - به اصول مبنایی قانون اساسی - مثل اصل چهارم و پنجم و مسئله ولایت فقیه - و دیگر چیزها حقیقتاً معتقدند. اینها با همدیگر سر جزئیات و قضایای کوچک، آنچنان معارضه ای می کنند و چنان جنجالی علیه هم راه می اندازند که دشمنی های اصلی در حاشیه امن و دشمنان اصلی در سایه قرار می گیرند! دشمنان اصلی چه کسانی اند؟ کسانی که با اصل نظام اسلامی مخالفند. همانطور که فرمودند، بزرگترین نعمت خدا وجود این نظام است و بزرگترین معروف، دفاع از این نظام است. این بزرگ ترین کاری است که انجام گیرد.^۱

5- بی توجهی به تمسخر و تحقیر دشمن

شیعه معتقد به علی بن ابیطالب (علیه السلام) باید از شجاعت آن حضرت درس بگیرد. «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛ وحشت نکنید. از روگرداندن و اعراض دشمن احساس تنهایی نکنید. از تمسخر دشمن درباره آنچه در دست شماست - که گوهر گرانبهائی است - عقیده تان سست نشود.^۲

^۳. بیانات مقام معظم رهبری در پاسدارن انقلاب اسلامی به مناسبت

روز پاسدار 1375/09/24

^۴. توبه، 73

^۵. حدید، 20

^۱. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان

1380/06/15

^۲. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه (19)

رمضان 1416) 1374/11/20

خطب نهج البلاغه او نگاه می کنیم، می بینیم اغلب سخنان و توصیه‌های آن حضرت راجع به زهد و تقوا و اخلاق و نفی و تحقیر دنیا و گرامی شمردن ارزش‌های معنوی و والای بشری است. ماجرای امام حسین (علیه السلام) تلفیق این دو بخش است. یعنی آنجایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلی مرتبه آن تجلی پیدا کرد، ماجرای عاشورا بود. یعنی خدای متعال می داند که این حادثه پیش می‌آید و نمونه‌ی اعلایی باید ارائه شود و آن نمونه‌ی اعلی، الگو قرار گیرد. مثل قهرمان‌هایی که در کشورها، در یک رشته مطرح می‌شوند و فرد قهرمان، مشوق دیگران در آن رشته از ورزش می‌شود. البته، این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است. ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه‌ی مبارزه با دشمن خارجی و برونی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواستند و هم در جبهه‌های درونی، که آن روز جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود.

نکته دوم، به نظر من مهم تر است. برهه‌ای از زمان گذشته بود. دوران سختی‌های اولیه‌ی کار طی شده بود. فتوحاتی انجام شده بود. غنایمی به دست آمده بود. دایره‌ی کشور وسیع تر شده بود. دشمنان خارجی، اینجا و آنجا سرکوب شده بودند. غنایم فراوانی در داخل کشور به جریان افتاده بود. عده‌ای پولدار شده بودند و عده‌ای در طبقه‌ی اشراف قرار گرفته بودند. یعنی بعد از آنکه اسلام، اشرافیت را قلع و قمع کرده بود، یک طبقه‌ی اشراف جدید در دنیای اسلام به وجود آمد. عناصری با نام اسلام، با سمت‌ها و عناوین اسلامی. پسر فلان صحابی، پسر فلانی یار پیغمبر، پسر فلان خویشاوند پیغمبر - در کارهای ناشایست و نامناسب وارد شدند، که بعضی از اینها، اسم

هایشان در تاریخ ثبت است. کسانی پیدا شدند که برای مهریه‌ی دخترانشان به جای آن مهر السنه‌ی چهارصد و هشتاد درهمی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) و مسلمانان صدر اسلام مطرح می‌کردند، یک میلیون دینار؛ یک میلیون مثقال طلای خالص قرار دادند! چه کسانی؟ پسران صحابی‌های بزرگ، مثلاً مصعب بن زبیر و از این قبیل. وقتی می‌گوییم فاسد شدن دستگاه از درون، یعنی این. یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که به تدریج بیماری اخلاقی مسری خود. نیاززدگی و شهوت زدگی - را که متأسفانه مهلک هم هست، همین طور به جامعه منتقل کنند. در چه وضعیتی، مگر کسی دل و جرات یا حوصله پیدا می‌کرد که به سراغ مخالفت با دستگاه یزید بن معاویه برود؟! مگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد؟ چه کسی به فکر این بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟ در چنین زمینه‌ای، قیام عظیم حسینی به وجود آمد، که هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه‌ی راحت طلبی فساد پذیر رو به تباهی میان مسلمانان عادی و معمولی، این مهم است. یعنی حسین (علیه السلام)، کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. لذا شما می‌بینید بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، قیام‌های اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته سرکوب شد؛ اما مهم این نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب شود. البته تلخ است؛ اما تلخ تر از آن، این است که یک جامعه به جایی برسد که در مقابل دشمن، حال عکس العمل نشان دادن پیدا نکند. این، خطر بزرگ است.^۱

^۱. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، به مناسبت سوم شعبان ۱۳۷۱/۱۱/۰۶

نتیجه گیری :

یکی از دغدغه های جوامع اسلامی بحث تهاجم فرهنگی می باشد که به اشکال مهم در سطوح مختلف جامعه بروز می کند که رهبری معظم انقلاب راهکارهایی برای مقابله عنوان داشته اند که در این مقاله به برخی از آنها پرداخته ایم:

از نظر رهبری (مد ظله العالی) دشمنان، مفاهیم مورد نظر خود را با تأمل و به تدریج از طریق وسایل و ابزارهای گوناگونی ترویج می کنند که برخی از آنها عبارتند از:

- آموزش، زبان، ترجمه و اصطلاحات: آموزش به سبک غربی یکی از روشهای استعماری نفوذ در برنامه های آموزشی کشورهای جهان سوم بوده است یکی از کارکردهای پنهان این برنامه های آموزشی که در ظاهر به منظور پیشرفت علمی در این کشورها اجرا شده، زمینه سازی برای پذیرش فرهنگ بیگانه و برتر جلوه دادن آن و انهدام فرهنگ ملی بوده است.

- تبلیغات: تبلیغات گسترده از طریق تکنولوژی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی به دلیل ویژگیهایی که برای آن برشمرده اند بسیار مورد توجه عاملان تهاجم فرهنگی قرار می گیرد

- شایعه: شایعه در اصطلاح خبر بی اصل و نادرستی است که درمیان مردم بر سر زبان ها بیفتد. شایعه را دولت های بیگانه برای ضربه زدن به پیکر یک ملت و برای تاثیرگذاری دریافت فکری و ذهنی آنان دامن می زنند

- تحریف واقعیت: یکی از رایج ترین شیوه های مطبوعاتی دست کاری و تحریف واقعیت است و این تحریف یا از نوع لفظی است که تحریف کننده از خود ساز و برگهایی بر پیکره وقایع و حقایق اضافه می کند و چهره روشن حقایق را تاریک و زشت می سازد. به عبارت دیگر لفظ را کم یا زیاد می کند یا ظاهر مطلبی را عوض می نماید. یا از نوع معنوی، در این نوع تحریف جملات را طوری تفسیر و توجیه می نماید تا درست بر خلاف معانی واقعی آنها باشد

و گاهی از طریق اغراق و مبالغه واقعیت را تحریف می کنند که در این روش تضادهای درونی جوامع را شدت می بخشند و مسائل کوچک را بزرگ جلوه داده مردم را به نظام حاکم یا به دیگرافراد و گروهها بدبین می نمایند.

- ترور شخصیت: اصطلاحی که امروزه برای ترور کردن از طریق وسایل ارتباط جمعی مورد استفاده قرار می گیرد ترور شخصیت است که هدف آن ترور شخصیت های سیاسی و مهم از طریق تهمت زدن و یا به تصویر کشیدن نقاط ضعف آنهاست و این در صورتی است که نتوانند فردی را ترور فیزیکی کنند و یا ترور فیزیکی مصلحت آنان نباشد و با این شیوه باعث شوند رهبران صاحب نفوذ نزد مخاطبان دچار بی منزلتی و تخریب چهره شوند.

- کتاب ها و نشریات: از جمله مهمترین ابزاری که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی و جنگ روانی از آن استفاده می کنند تبلیغات گسترده منفی از طریق کتاب ها و نشریات است، اساساً ماهیت جنگ روانی و فرهنگی، بهره برداری از تبلیغات و نشریات مبتنی بر دروغ، تهمت، فریبکاری، نیرنگ افکنی و فتنه انگیزی برای نفوذ در عواطف و احساسات و جذب مخاطبان به منظور استفاده از حمایت های آنان در جهت تحقق مقاصد خاص جریان های سیاسی است.

1. بیانات رهبری، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ناشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1374.
2. بیانات رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی 1378/23/09.
3. بیانات رهبری در خطبه های نماز جمعه ی تهران 1381/9/1 .
4. بیانات رهبری در دیدار وزیر، معاونین و روسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور 71/05/21 .
5. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ 1385/11/11.
6. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع بسیجیان به مناسبت هفته بسیج 1376/09/05.
7. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر 1379/12/09.
8. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای نخبگان رهبری 1379/11/27.
9. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی 1386/1/1.
10. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه (19 رمضان 1416) 1374/11/20
11. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار استانداران سراسر کشور 1384/12/08 .
12. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم 1384/03/25 .
13. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمع کثیری از مردم قم 1379/10/19.
14. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدای استان کرمان 1384/02/12
15. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان دانشگاه های استان یزد 86/10/13.
16. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، به مناسبت سوم شعبان 1371/11/06 .
17. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار عمومی مردم ابرکوه 1386/10/15.
18. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت هفدهم ربیع الاول 1379/03/31 .
19. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام) 1376/11/14.
20. بیانات مقام معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان 1380/08/12 .
21. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار 1375/09/24.
22. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت «ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها)» 1373/07/20.
23. خامنه ای، سیدعلی، **حدیث ولایت** (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی، 1378.
24. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
25. سخنرانی در جمع نیروهای مقاومت بسیج، گروهی از پرستاران و جمعی از پرسنل نیروی دریایی ارتش 1369/09/07.
26. سخنرانی در دیدار گروهی از معلمان و فرهنگیان و جمعی از کارگران، در تقارن روز معلم و روز جهانی کارگر 1369/02/12.
27. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) و روز پرستار 1370/08/22 .
28. شرح بیانات رهبری 1373، دغدغه های فرهنگی، تنظیم و گردآوری کمیته موضوعی 1390.
29. مهاجرنیا، محسن، **در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری**، 1378.

بررسی تأثیر نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

بر فرمانروایان عصر خود

اکرم گودرزی

مدرسه علمیه خواهران هاجر (س)

خمین

چکیده

تأثیر نامه‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به پادشاهان هم‌عصر خود در روابط جامعه اسلامی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و لذا می‌تواند به‌عنوان الگویی فاخر در این میان به کار رود. درسیره سیاسی پیامبر و در تمامی مراحل رسالت، ابتدا اصولی همانند دعوت، انعطاف‌پذیری، گفتگو و... بر سایر جنبه‌ها مقدم بود. پیامبر اسلام برای تعقیب اهداف خود در نخستین سال‌های ظهورش یعنی دعوت بشر به تعالیم الهی از دیپلماسی استفاده کرد. پیامبر از صلح حدیبیه تا نوشتن نامه به فرمانروایانی چون نجاشی، هرقل، خسرو پرویز و مقوقس همواره ضمن تأکید بر استدلال و جدال احسن، تألیف قلوب، حیات طیبه و رحمت، با دو صفت بشارت و انذار درصدد بیدار کردن فطرت‌های خفته بود تا با چشمه‌های زلال توحید، رسوبات شرک را شست‌وشو دهد و «عهد ازل» و «میثاق الست» را به بنی‌آدم ظلوم و جهول یادآوری کند. این مقاله با عنایت به ضرورت موضوع با استناد به منابع تاریخی اسلام و روش توصیفی-تحلیلی، دیپلماسی دولت اسلامی و رفتار سیاسی پیامبر را در حوزه روابط و سیاست خارجی دولت اسلامی تبیین کرده است.

کلیدواژه: نامه، پیامبر اسلام، دیپلماسی، رفتار سیاسی، سیاست خارج

در جامعه کنونی که فرهنگ رفتاری به شدت تحت تأثیر رسانه‌های تأثیرگذار عمومی نظیر تلویزیون، ماهواره و اینترنت است، نیاز به فرهنگ و منش الگوهای دینی و مذهبی بیش از پیش احساس می‌شود. اساساً دین اسلام، شریعتی برای تنظیم روابط دارد که هسته آن از قرآن گرفته تا سیره پیامبر (صلی‌الله علیه و اله وسلم) ارتباط کلامی است. ارتباط کلامی با خدا شامل عبادات و ارتباط کلامی با خلق خدا، اخلاق را شامل می‌شود.

فرهنگ غنی و الهی اهل بیت (علیه‌السلام) الگویی موفق و مطمئن در تعیین سمت و سوی زندگی است. خداوند در قرآن کریم با معرفی رسول‌الله به اسوه حسنه، ایشان را الگوی تمام نسل‌ها می‌داند. اولین اقدام در الگوبرداری از منش رفتاری اهل بیت (علیه‌السلام) مطالعه و پژوهش در این حوزه فرهنگی است تا بتوان به نحو احسن در برقراری ارتباطات اصیل بهره‌گیری کرد. موضوع نامه‌هایی که پیامبر (صلی‌الله علیه و اله وسلم) به پادشاهان، سران کشورها و رهبران ملل و گروه‌های آن روزگار ارسال نمودند، صفحه‌های مهمی از سیره نبوی و تاریخ اسلامی را رقم می‌زند. این نامه‌ها روشی از کاربردهای عملی و ملموس آیین جهان شمول اسلام را به عنوان پایان دهنده ادیان و هدایت الهی برای تمامی انسان‌ها آشکار می‌سازد.

این موضوع مورد توجه و بررسی بایسته در مطالعات حدیث پژوهان، سیره شناسان، مورخان و ادب پژوهان در تمامی برهه‌ها قرار گرفته است.

پژوهش‌های انجام‌یافته شامل جمع‌آوری، وثاقت بخشی، ترجیح و تحلیل و بررسی رضایت‌بخش هستند. باین وجود باب بررسی و بازنگری موضوع، به‌ویژه در زمینه‌ی اعزام سفرا، متون نامه‌ها جای تأمل دارد. نویسندگان زیادی درباره این مهم مطالب زیادی را نگاشته‌اند.

آقای احمد رضا خزائی در مقاله‌ای به نام (روابط سیاسی پیامبر و ابزارهای توسعه روابط بین‌الملل با سیر دولت‌ها) به بررسی روابط سیاسی پیامبر در دیگر ممالک پرداخته است.

سید مهدی سلطانی زبانی در مقاله‌ای (گزارشی از نامه‌های پیامبر) را به رشته تحریر درآورده است.

موسی عزیزی (سیره سیاسی پیامبر) را به چالش کشیده است.

با این همه تفاسیر هدف از این مقاله بررسی و تحلیل تأثیر نامه‌های پیامبر بر فرمانروایان عصر خویش و شیوه برخورد و واکنش سیاسی است که اسلام در روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها ترسیم کرده؛ به همین جهت این مقاله به اصول و مبانی سیاست خارجی پیامبر و ابزارها و شیوه‌هایی که ایشان در جهت دستیابی به یک روابط خارجی فعال به کار گرفته، اشاره می‌کند.

1- عوامل تأثیر مطلوب و مورد نظر یک نامه

یا پیام

نامه در لغت به معنای جریده، خط، مصحف، دست خط، رقع، طومار، عریضه و کاغذی که به نام کسی نوشته شود، به کار رفته است و در اصطلاح مطلبی را گویند که

خطاب به فردی معین نوشته می‌شود که معمولاً به وسیله چاپار یا پست به دست گیرنده می‌رسد.^۱ انعطاف‌پذیری انسان در برابر عوامل تحریک‌کننده یا بازدارنده زمینه دگرگونی گرایش‌های فکری، اعتقادی و عمل اوست و همواره با شیوه‌های گوناگون تبلیغاتی مورد استفاده‌های مثبت و منفی بوده است. بر همین اساس شیوه‌های مختلفی وجود دارد تا یک پیام یا نامه در مخاطب خود تأثیرگذار باشد از جمله این شیوه‌ها:

الف - شخصیت مخاطب و ویژگی‌های آن

همه شنوندگان و بینندگان باهم یکسان و مشابه نیستند بعضی از مردم را با دشواری بیشتری می‌توان متقاعد کرد عزت نفس و دانش و عقیده پیشین مخاطبان در مؤثر بودن آن نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند.^۲

ب - منبع پیام

این‌که چه کسی پیام را می‌رساند و یا به عبارت دیگر پیام‌دهنده از چه منزلت و موقعیت اجتماعی برخوردار است، به همان اندازه اهمیت دارد که خود پیام اهمیت دارد در واقع تفکر و تعمق درباره اثرات افراد متشخص بر روند متقاعدسازی، سابقه‌ای طولانی دارد.

ج - محیط پیام یا شرایط دریافت پیام

محیطی که وسیله ارتباطی در آن به کار برده می‌شود می‌تواند اثرات پیام را تغییر دهد. به قول اورتگا. ای.

کاست^۳ «انسان، انسان است به اضافه شرایطش» پس اگر شرایط یا محیط تغییر کند و یا تحول یابد انسان نیز باید تغییر و تحول یابد.^۴

تمام وسایل ارتباطی بر ما نفوذ دارند و روی ما کار می‌کنند، نتایج تأثیر آن‌ها از جهت شخصی، سیاسی، اقتصادی، زیباشناسی، روانی، اخلاقی، قومی و اجتماعی آن‌چنان شدید است که هیچ گوشه‌ای از وجود فیزیکی و روحانی ما را دست نخورده به حال خود رها نمی‌کنند و آن‌ها را توسعه و امتداد نیروهای جسمی و روحی ما هستند.^۵

تأثیر رسانی بیشتر تقویت عقیده است، زیرا که اصولاً عقیده انسان میل به ثبات دارد، این فرا گردی است که باعث شکل گرفتن افکار قالبی در میان عوام و پیش‌داوری‌های جمعی است.

غالب آزمایش‌های تجربی نشان می‌دهد که رسانه‌های همگانی ضمن تأثیر بر افکار عامه عقایدی را که از قبل در میان آن‌ها وجود داشته‌اند، تقویت کرده‌اند.^۶

اسلام با ویژگی جاودانگی رسالتش، همگانی بودن تبلیغ را طلب می‌کند، زیرا معارف و تعالیم زنده و والای این آیین جاودان اگر نشر و ابلاغ نمی‌شد و درست تفسیر و تبیین نمی‌شد مکتب اسلام مهجور می‌ماند و انسان مسلمان به عنوان یک مکلف باید پاسخگوی آن در پیشگاه خداوند باشد.

^۳ اورتگا. ای. کاست فیلسوف و نظریه پرداز اسپانیایی و از پیشگامان رنسانس در صده بیستم به شمار می‌آید او در نیمه نخست قرن بیستم زمانی که اسپانیا میان جمهوری خواهی، سلطنت و دیکتاتوری سرگردان بود و رسالات متعددی منتشر کرد.

۴. دادگران، محمد، مبانی ارتباط جمعی، ص ۱۴۶

۵. رشید پور، احمد، اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۲۸

۶. ساروخانی، باقر، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۷

^۱ لغتنامه دهخدا، abadis.ir و dekhoda.ut.ac.ir

۲. دادگران، محمد، مبانی ارتباط جمعی، انتشارات فیروزه، ۱۳۷۴،

ص ۱۴۶.

از این رو تبلیغ گذشته از جوهره تمامی ادیان و مسئولیت همه پیامبران خدا بوده است و در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. آیه "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"¹؛ برتری امت اسلام بر سایر امم ا در منعکس کردن و امر و نهی پیام الهی دانسته و با ذکر واژه "للناس" رسالت داعیان الی الله را برای هدایت عموم انسان‌ها حتمی شمرده است.

2- ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی پیامبر

قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی و کلام وحی بهترین معرف برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است در این کتاب، خداوند متعال، در آیات متعدد به ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرده است آنچه در میان آیات مانند خورشید می‌درخشد و چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند پنج ویژگی برجسته است که تشکیل‌دهنده شخصیت وجودی آن حضرت هست.

الف - اسوه حسنه بودن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و در همه زمینه‌ها الگو و سرمشق است و همه باید در گفتار و رفتار از آن حضرت پیروی کنند. قرآن می‌فرماید: "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ".

ب - داشتن اخلاق عظیم²

اخلاق مهم‌ترین عامل جذب افراد و تقویت پیوند اجتماعی است. تعبیر قرآن راجع به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) "خلق عظیم" است که می‌فرماید:

"وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ"³. با همین اخلاق عظیم توانست افراد سخت‌دل و خشن را به سوی خود جذب کند و همه را مطیع خدا قرار دهد.⁴

ج - پیامبر رحمت

کسی که رسول خدا است و برای جهانیان فرستاده شده، قطعاً باید شخصیت وجودی‌اش بر اساس فطرت انسان و رسالتش خواسته تمام بشیریت باشد، به همین جهت قرآن از بین همه خصوصیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به عنوان «پیامبر رحمت» معرفی کرد تا همه جهانیان بر محور وجودی آن گرد هم آیند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ"⁵.

د - عطوفت و قاطعیت

اداره سیاست و اجتماع ایجاب می‌کرد که قاطعیت در کنار عطوفت و مهربانی باشد تا هم مؤمنان دلگرم باشند و هم دشمنان و مخالفان بترسند و دست از توطئه و کارشکنی بردارند؛ به همین جهت قرآن کریم در معرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ"⁶.

ح - مردمی بودن و مردم‌داری

رهبران الهی همواره در میان مردم بودند و در همه حال با آنان زندگی می‌کردند و برای خودشان هیچ امتیازی قائل نبودند.

³. قلم، ۴

⁵. انبیا، ۱۰۷

⁶. فتح، ۲۹

¹. آل عمران، ۱۱۰

². سبحانی، جعفر، فرازی از تاریخ پیامبر اسلام ص 378.

در غم و شادی مردم شریک بودند؛ همین خصلت سبب شد تا بتوانند مردم را در مسیر هدایت، رشد و کمال قرار دهند. قرآن کریم می‌فرماید:

"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ"^۱.

3- خصوصیات اجتماعی پیامبر اسلام (صلی‌الله

علیه و آله و سلم)

همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، شخصیت حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) همواره زیر ذره‌بین مورخان و مستشرقان بانصاف و بی‌انصاف قرار داشته است. بعضی از اندیشمندان، جهات مثبت زندگی و آیین متمدنی او را مطرح ساخته‌اند.

مقام معظم رهبری دو خصوصیت اجتماعی پیامبر را این‌گونه بیان می‌کند: خصوصیت اول این بود که از لحاظ علمی، عقلانی و فکری، نسبت به آحاد بشر در ادوار گذشته خودش بسیار پیشرفته بود؛ در میان آن‌ها فلاسفه‌هایی پدید آمده و دانشمندانی پیداشده بودند؛ ریاضی‌دان‌ها، پزشکان، مهندسان بزرگ و تمدن‌هایی برپاشده بود، این تمدن‌ها بدون علم که نمی‌شد!

آکادمی‌ها در غرب، هگمتانه‌ها در شرق، تمدن چین، تمدن مصر و تمدن‌های بزرگ تاریخی، همه عبور کردند، یعنی بشر کامل شده بود.

خصوصیت دوم: که جمع بین دو خصوصیت باهم خیلی عجیب است، این است که بشر در آن روز، از لحاظ اخلاقی، از همیشه گذشته در اوج انحطاط بوده، اسیر

خرافات اسیر خودخواهی‌ها، اسیر ظلم و ستم دستگاه‌های حکومت‌های مردم‌کش و ضد بشری بوده، چنین وضعی، در دنیا حاکم بود، کسی اگر تاریخ را ملاحظه کند خواهد دید در آن دوران همه بشریت اسیر بودند، همان‌طور که در کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است.

که در نهایت فتنه، فشار، مشکلات و برادرکشی، بشر زندگی تلخی را می‌گذرانید..

کار مهم پیامبر خدا دعوت به حق و حقیقت و جهاد در این راه و دعوت بود در مقابل دنیای ظلمانی زمان خود، پیامبر اکرم دچار تشویش نشد، چه آن روزی که در مکه تنها بود یا جمع کوچکی از مسلمانان او را احاطه کرده بودند و در مقابلش سران متکبر عرب، صنادید قریش و گردنکشان، با اخلاق‌های خشن و با دست‌های قدرتمند قرار گرفته بودند وحشت نکرد.

سخن حق خود را گفت، تکرار کرد، تبیین کرد، روشن کرد؛ اهانت‌ها را تحمل کرد، سختی‌ها و رنج‌ها را به جان خرید تا توانست جمع کثیری را مسلمان کند و چه آن‌وقتی که حکومت اسلامی را تشکیل داد و خود در موضع رئیس آن حکومت قدرت را به دست گرفت. آن روز، دشمنان و معارضان گوناگونی در مقابل پیامبر بودند؛ چه گروه‌های مصلح عرب وحشی‌هایی که در بیابان‌های حجاز و یمانه، همه‌جا پراکنده بودند و دعوت اسلام باید آن‌ها را اصلاح می‌کرد و آن‌ها مقاومت می‌کردند.

چه پادشاهان بزرگ دنیای آن روز _ دو ابرقدرت آن روز عالم، یعنی ایران و امپراتور روم _ که پیامبر نامه‌ها نوشت؛ مجادله‌ها و سخن‌ها گفت، لشکر کشی‌ها کرد، در محاصره اقتصادی افتاد و کار به‌جایی رسید که مردم مدینه، گاهی

^۱. توبه، ۱۲۸

دو یا سه روز نان برای خوردن پیدا نمی‌کردند، تهدیدهای فراوان همه از یک‌طرف پیامبر را احاطه کرده بود.

بعضی از مردم نگران می‌شدند، بعضی پیامبر را به‌ملايَمَت و سازش تشویق می‌کردند، اما پیامبر در این صحنه دعوت و جهاد، یک‌لحظه دچار سستی نشد و با قدرت، جامعه اسلامی را پیش برد تا به اوج عزت و قدرت رساند و همان نظام و جامعه بود که به برکت ایستادگی پیامبر در میدان‌های نبرد و دعوت، در سال‌های بعد توانست به قدرت اول دنیا تبدیل شود.^۱

4- ویژگی‌های سیاسی پیامبر

سال ششم هجرت با حوادث تلخ و شیرین خود رو به پایان بود؛ به مسلمانان دستور داده شد که آماده «عمره» شوند و پیامبر از قبایل مجاور که در حال شرک بودند دعوت کرد که با مسلمانان هم‌سفر شوند.^۲ این مسافرت روحانی علاوه بر مزایای معنوی و روحی، یک سلسله مصالح اجتماعی و سیاسی را در برداشت و باعث می‌شد موقعیت مسلمانان را بالا ببرد و موجب انتشار آیین یکتاپرستی در میان ملت عرب می‌شد.^۳

از آنجاکه ماهیت اسلام و سیاست خارجی پیامبر بر اساس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بود ایشان در مراحل مختلف بعثت و دوران تشکیل حکومت،

^۱. کلام مقام معظم رهبری، میلاد حضرت رسول خاتم (صلی‌الله علیه

و آله و سلم) با مسئولین، 72/6/14

^۲. سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران

70/7/5

^۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۶

^۴. سبحانی، جعفر، فرازی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۹.

می‌کوشید تا در رویارویی با مخالفان، گفت‌وگو و مذاکره را محور قرارداد واز برخورد مسلحانه با آن‌ها قبل از دعوت خودداری کند. از این‌رو در رفتار سیاست خارجی ایشان انعقاد پیمان‌ها قرارداد صلح جایگاه خاصی داشت، مانند صلح حدیبیه که مهم‌ترین آن‌ها بود و زمینه‌ساز فتح مکه و تقویت توان و قدرت اسلام شد؛ به لحاظ اهمیت این صلح در سیاست خارجی رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به آن اشاره می‌شود. صلح حدیبیه یکی از رخداد‌های اساسی و تاریخ ساز در سیاست خارجی پیامبر به شمار می‌آید با انعقاد این معاهده صلح قریش برای اولین بار اسلام و مسلمانان را به رسمیت شناخت و مسلمانان امکان رفت‌وآمد به همه‌جا را پیدا کردند.^۴

دین اسلام تفکیک‌پذیر از سیاست نیست و سیره پیامبر (اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم) نشان می‌دهد که اجرای احکام شریعت اسلام جز با تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست؛ باین‌همه سکولارهای مسلمان، سیاست را جزئی از ذات اسلام نمی‌دانند و بر حکومتی عرفی و بشری تأکید می‌کنند. عمده متفکران مسلمان اعتقاد دارند که تشکیل حکومت به دست پیامبر اسلام در مدینه جزئی از رسالت نبوی ایشان به شمار می‌آید و پذیرش این پیوند در کانون تمام شاخه‌های اندیشه سیاسی اسلام، فرقه‌ها و گرایش‌های مذهبی بوده است. دسته‌ای از مسلمانان تشکیل حکومت را در اسلام ضرورتی شرعی می‌دانند. اشاعره با تمسک به آیه "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" معتقدند که شرع واگذاری زمام حکومت را به صاحبانش مقرر داشته است.^۵

^۴. ابن هشام، عبدالملک، سیره النبویه، جلد ۲، ص ۲۱۹، ۲۲۰

^۵. فراتی، عبدالوهاب، سیره سیاسی نبوی، ص ۲۶، ۲۷

الف - نظریه سکولاریسم اسلامی

برخلاف بسیاری از متفکران مسلمان که بر پیوند نبوت و سیاست تأکید دارند عده‌ای از آن‌ها بر این باورند که نبوت و سیاست با یکدیگر ملازمه و پیوند ذاتی ندارند؛ این گروه به‌طریق اولی، منکر پیوند میان دین و سیاست در اسلام هستند، یعنی اسلام را آیین سیاسی نمی‌دانند.

ابن خلدون میان رسالت پیامبر با دیگر افعال و رفتارهای وی نوعی تفکیک قائل می‌شوند و امور دنیوی آن حضرت را مشمول احکام دین نمی‌داند. آشکارا میان سیاست ورزی و تشکیل حکومت پیامبر و رسالت و نبوت او تفکیک قائل شد. از نظر او ریشه اقتدار سیاسی، خرد بشری است الزاماً نبوت و کشورداری نه به عصبیت متکی است نه به پیامبری. با این وجود نمی‌توان ابن خلدون را متفکری سکولار به معنای امروزی دانست.¹ سیاست کلی پیامبر در مقابله با پادشاهان، سیاست رفتار مسالمت‌آمیز صلح بود. پیامبر اصحابش را به حفظ آرامش و سعه صدر در مقابل آن‌ها تأکید می‌کرد، اما هنگامی که پیامبر به مدینه ورود کرد سیاست جنگ و دفاع از مسلمانان را در دستور کار قرارداد. البته جایی که شرایط را مساعد می‌دید به رویکرد صلح روی می‌آورد نمونه آن صلح حدیبیه بود. در کنار این سیاست عمده، پیامبر با رفتار جزی و فردی که از خود نشان می‌داد سعی در استفاده از شیوه‌های مختلف برای ارتباط با دشمنان را داشت.²

¹. فراتی، عبدالوهاب، سیره نبوی پیامبر، ص ۳۳

². هیکل، محمدحسین، کتاب حیات محمد، ص ۳۷۴

پیامبر همواره سعی می‌کرد تاجایی که مقدور است از جنگ و تفرقه جلوگیری کند و سیاست پیامبر این بود که حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ بپرهیزد.^۳

صلح حدیبیه یکی از موارد اعجاب‌انگیز و درعین حال باشکوه، رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر را نشان می‌دهد؛ و پس از مدتی آثار با عظمت آن به روشنی هویدا شد. نامه‌هایی که پیامبر به فرمانروایان ممالک مختلف نوشت پیمان حدیبیه فکر پیامبر را از ناحیه جنوب مکه آسوده کرد و در پرتو این آرامش گروهی از سران عرب به آیین اسلام گرویدند. در این هنگام پیامبر گرامی اسلام فرصت را مغتنم دید و با زمامداران وقت و رؤسای قبایل و رهبران مذهبی مسیحیان آن روز باب مکاتبه را باز کرد و آیین خود را به ملل زنده جهان آن روز عرضه داشت.^۴

5- برخی نامه‌های پیامبر به فرمانروایان

الف - نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز پادشاه

ایران

نامه خسرو پرویز توسط عبدالله بن حذافه سهمی به وی رسانده شد.

قسمتی از نامه این چنین بود: «به نام خداوند بخشنده و مهربان از فرستاده خدا به خسرو، بزرگ پارسیان. درود بر آن که پیرو هدایت شود و به خدا و پیغمبر وی ایمان آورد و شهادت دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد بنده و فرستاده او بر همه مردم است. پس اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر دریغ کنی گناه مجوسان با گردن تو است.»

³. جلیلی، وحید، تاریخ اسلام، ص 105-106

⁴. سبحانی، جعفر، تاریخ پیامبر اسلام، ص 382

همان‌طور که شنیده‌ایم خسرو پرویز تنها کسی بود که به نامه آن حضرت اهانت کرد و آن را پاره کرد. شاید نشانه فساد بود که در دستگاه حکومتی ایران بود و هیچ شخصیت دیگری از پادشاهان و حکام چنین کاری نکردند. خسرو به پادشاه یمن که دست‌نشانده حکومت ایران بود دستور داد درباره چنین شخصی که ادعای پیغمبری کرده تحقیق کند و او را نزد خسرو بفرستد. اما هنوز فرستادگان پادشاه یمن در مدینه بودند که خسرو سقوط کرد و شکمش دست پسرش دریده شد، پیامبر این خبر را به فرستادگان یمن قبلاً اطلاع داده بود و وقوع چنین حوادثی را پیش‌بینی کرده بود، آن‌ها حیرت کردند ولی وقتی از صحت این خبر مطلع شدند خود پادشاه یمن و عده زیادی از یمنی‌ها ایمان آوردند و مسلمان شدند.¹

ب - نامه به نجاشی پادشاه حبشه

این نامه را عمرو بن امیه ضمری نزد نجاشی برد، محتوای نامه این‌چنین بود: «به نام خدای رحمان رحیم، این نامه از محمد رسول خدا است به نجاشی پادشاه حبشه، امیدوارم سلامت باشی، من درباره تو خدا را حمد می‌کنم و خدای حکمران، پاک، سلامت، ایمنی دهنده، مراقب بندگان را گواهی می‌دهم که عیسی روح و اراده خداست که در وجود مریم قرار گرفته، مریم بتول و پاک عفیف... (آخر نامه) من رسول خدایم، تو را و لشگریانت را به‌سوی خدای عزوجل می‌خوانم.»

نجاشی وقتی نامه حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را خواند، آن را بر چشم خود گذاشت و به احترام نامه از تخت پایین آمد و بر خاک نشست؛ آنگاه جعبه‌ای از عاج

ساخت و نامه را در آن گذاشت و گفت این نامه تا زمانی که در حبشه است، اهل آن در سعادت خواهند بود؛ آنگاه در جواب رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) نامه‌ای از سر مهر محبت نوشت؛ نجاشی هدایای زیادی به مدینه ارسال کرد و 30 نفر از علمای نصاری را نیز فرستاد تا سخن گفتن، نشستن، طعام خوردن و دیگر علائم رسالت را در آن حضرت ببینند، به آنان گفت این حرکات را ببینید که آیا زی پادشاهان و جباران است یا نه؛ وقتی به مدینه وارد شدند پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) آن‌ها را دعوت به اسلام کرد و برای آن‌ها از قرآن درباره مریم (سلام‌الله علیها) گفت.

آن‌ها با شنیدن آیات قرآن به گریه افتادند و ایمان آوردند؛ وقتی که نزد نجاشی برگشتند آنچه شنیدند را نقل کردند و نجاشی اسلام آورد؛ ولی از ملت حبشه ترسید و اسلام خود را آشکار نکرد.

ج - نامه به هرقل (امپراتور روم شرقی)

این نامه توسط دحیه کلبی در شهر حمص به هراکلیوس رسید قسمتی از نامه این‌چنین است: «از محمد رسول خدا به قیصر بزرگ روم، سلام بر کسی باد که هدایت را پیروی کند. اکنون تو را به‌سوی اسلام دعوت می‌کنم، دین اسلام را بپذیر و مسلمان شو تا سلامت بمانی و خداوند دوباره به تو پاداش دهد، برای ایمان به عیسی و سپس به محمد؛ اگر روی‌گردان شدی، گناه پیروانت پرتو خواهد بود.»

قیصر پس از شنیدن نامه گفت: کسی از قوم او را بیاید تا درباره محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) از او سؤال کنم. ابوسفیان با عده‌ای از مردان قریش که در زمان صلح حدیبیه برای تجارت در غزه بودند، نقل می‌کند: فرستاده قیصر نزد ما آمد و ما را به بیت‌المقدس برد.

¹. شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۳۷

مترجم قیصر پرسید: کدام یک از شماها به کسی که ادعای پیغمبری می کند نزدیک است؟ ابوسفیان گفت من، قیصر از ادعا و احوال رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید؛ ابوسفیان می گوید: به خدا اگر حیا مانعم نبود هرآینه دروغ می گفتم اما برخلاف میل خویش و باوجود دشمنی که با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتم پاسخ دادم. هرقل گفت: من از این پاسخ ها دانستم که او پیغمبر است. البته هرقل اسلام نیاورد؛ ولی هدایایی برای آن حضرت فرستاد.¹

د- نامه مقوقس، حاکم مصر

نام پادشاه مصر «جریج ابن مینا» یا «جریج ابن متی» و لقبش مقوقس بود.

متن نامه این چنین بود: «به نام الله مهر پیشه مهربان، از محمد فرستاده خدا به مقوقس بزرگ قبط. درود بر کسی که از هدایت تبعیت نماید، پس من تو را به اسلام دعوت می کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر روی گردانی به گناه قبطیان به عهده توست. در میان شما نپرستیم مگر الله را و شریک قرار ندهیم بر او چیزی را.»

این نامه به وسیله «حاطب ابن ابی بلتعه» به دربار مقوقس در اسکندریه برده شد. مقوقس نامه را خواند و گفت: اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است چرا به قومش که مخالف او هستند نفرین نمی کند تا گرفتار شوند؛ حاطب گفت: نفرین نکرد تا خدا هلاکشان کند.

آنگاه در جواب حضرت چنین نوشت: «به نام خدای رحمان رحیم به محمد بن عبدالله از مقوقس زعیم قبط، سلام بر تو، نامهات را خواندم.

مطلبت و آنچه بر آن دعوت می کنی فهمیدم، دانستم که پیامبر خاتم خواهد آمد، فرستادهات را احترام کردم، دو نفر کنیز برای تو فرستادم که در میان قبط موقعیت بزرگ دارند و مقداری هدایا با این کنیزان فرستاده شد. والسلام علیک.» او زیاده از این ننوشت و اسلام نیاورد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از خواندن نامه اش فرمود: خبیث از ترس رفتن حکومتش ایمان نیاورد بالاینکه بقایی بر حکومتش نیست.

6- تأثیر نامه های پیامبر بر فرمانروایان

همان طور که گفته شد صلح حدیبیه زمینه سامان بخشیدن به اهداف بلند را فراهم نمود و از جمله اهداف آن بود که رسالت خود را به جهانیان ابلاغ کند. آسان ترین راه که امکان پذیر بود در آن عصر نامه نگاری بود.

اسلام در روابط خارجی صلح را قاعده و اصل قرار می دهد و جنگ را استثنائی و محدود به حالت های ضروری و خاص می داند. اسلام برای صلح و آرامش به حوزه های مختلف توجه کرده و می کوشد تا برای استقرار آن راهکارهای عینی و منطبق با نیازهای انسان عرضه کند.²

از نظر تاریخی دیپلماسی به معنای به کارگیری شیوه های مسالمت آمیز و استفاده از مذاکره و گفت و گو برای تأمین صلح و تأمین اهداف است که به حکومت پیامبر برمی گردد.³ دیپلماسی به مفهوم استفاده از شیوه های مسالمت آمیز در تعقیب اهداف و منابع از چارچوب حائز اهمیتی برخوردار است. اسلام برای تعقیب اهداف خود در نخستین سال های ظهورش یعنی دعوت بشر به تعالیم الهی از دیپلماسی استفاده کرد.

¹. سیره معصومان، زندگی پیامبر اسلام، سید محمد امین ۱۰۳ الی

². آلاد پوش، علی، دیپلمات و دیپلماسی، ص 87

³. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی، ص 13

پیامبر اسلام پس از انعقاد صلح حدیبیه در سال هشتم هجری سفیران خود را به‌سوی فرمانروایان دولت‌های مجاور فرستاد و پیام کتبی خود را به آنان اعلام کرد. ارسال نامه‌ها به فرمانروایان ممالک، نقطه آغاز روابط خارجی دولت اسلام با بیگانگان بود.^۱

هرچند در آغاز دیپلماسی اسلام به‌صورت ساده و به‌دور از تشریفات بود و قاعده‌مند نبود؛ اما رفتار عملی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) قوانین و آداب دیپلماسی را در دوره‌های بعدی آشکار کرد.^۴

به‌هرحال به گواهی اسناد و مدارک تاریخی و به اذعان زیادی از نویسندگان مسلمان، دولت اسلامی از بدو تولد، روش مسالمت‌آمیز و دیپلماسی را جایگزین جنگ کرد و برای تنفیذ و اجرای سیاست خارجی و تعقیب اهداف خود شبوه‌های انسانی و مساعدی برگزید.^۲

دیپلماسی پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله وسلم) مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که به‌عنوان رئیس حکومت و نمایندگان منتخب او در راه رسیدن به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط‌مشی‌های کلی اسلام و زمینه‌های سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان دولت‌های غیرمسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی انجام می‌داد. در حقیقت اهداف عالی و خطوط کلی سیاست اسلام و منافع امت اسلامی بود که دیپلماسی پیامبر اسلام را معین می‌کرد.^۳

فعالیت‌های دیپلماتیک در اسلام صرفاً در حوزه مذاکرات و چانه‌زنی سیاسی محدود نمی‌شد اهداف دیپلماسی در اسلام همواره سرمحور تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی بر رفتارهای طوایف و گروه‌ها و قبایل مختلف تحت تأثیر بوده می‌توان به تأثیرگذاری این ابزار به‌خوبی دریافت اسلام برخلاف ادیان دیگر و فراگیری منحصربه‌فردی است و مخاطبان خود را عموم بشر می‌داند و قوم و دسته‌ای خاص را مخاطب نمی‌داند بیانگر ماهیت جهانی آن است که اسلام را یک دین جهانی مطرح سازد.^۴

لحن کلام و رفتار در سیاست خارجی خود می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. اسلام ضمن تأکید بر استدلال و جدال احسن، حیات طیبیه و رحمت، پیوند ایجاد کند.^۵ در اسلام همواره تلاش بر این بود که از راه تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی رفتارهای طرف مقابل را تحت تأثیر قرار داده و رفتارهای مطلوب را در آن شکل دهند.^۶

الف - ابزار اقتصادی در دیپلماسی پیامبر

رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت جدی برخوردار هست، از دیرباز، حکومت‌ها در کنار حفظ موجودیت، استقلال و تمامی اراضی، درصدد دستیابی به منابع اقتصادی فرمت‌های تجاری و بازرگانی و کنترل تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی برآمدند.^۷

ب - تألیف قلوب

پیامبر اسلام در روابط خارجی خود از ابزار اقتصادی برای دعوت و هدایت مردم به دین مبین اسلام تحت

^۱ حسنی، علی‌اکبر، تاریخ اسلام، ۱۶۰

^۴ خدوری، مجید، جنگ و صلح در حقوق بین‌الملل، ص ۱۰۰

^۲ جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۶۷

^۳ عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی و حقوق معاملات بین‌المللی، ص

^۴ مالتی، کی، جی، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ص ۳۶۶

^۵ غفوری، محمد، اصول دیپلماسی در اسلام، ص ۴۹

^۶ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ص ۶۵ و ۶۶

^۷ ستوده، محمد، اسلام مصلح جهانی، ص ۹۷

عنوان تألیف قلوب استفاده می‌نمود.^۱ تألیف قلوب برگرفته از نص صریح آیه قرآن و برخی روایات است که در متون دینی آمده است.^۲ به‌طور نمونه پیامبر اسلام در جنگ طائف به اشراف و بزرگان که تازه مسلمان شده یا مشرکانی که به حضرت کمک کرده بودند، سهم بیشتری از غنائم را اختصاص داد؛ تا بدین‌وسيله نظر آنان و قبائلشان را به اسلام جلب کند.^۳

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) سیاست خارجی خود را بر اعلان رسالت، ترویج توحید، زدودن پیرایه‌ها و پلیدی‌های شرک بنا نهاد. آن حضرت درصدد بود تا فطرت‌های خفته را بیدار کند و با چشمه‌های زلال توحید، رسوبات شرک را شست‌وشو دهد و «عهد ازل» و «میثاق السّ» را به بنی‌آدم ظلوم و جهول یادآوری کند. حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) با دو صفت «بشارت و انذار» نامه‌هایش را مزین می‌کرد این امر حاکی از این بود که همه انسان‌ها در تمام نقاط جهان به یاد داشته باشند در هر مقام و جایگاهی که هستند؛ روزی باید حساب اعمال خود را پس دهند و فقط باروی آوردن به توحید و خداپرستی سعادت‌مند می‌شوند.

پیام توحیدی پیامبر دو بعد نظری و اجتماعی داشت: بعد نظری: به انسان‌ها عزت و کرامت می‌بخشد و آن‌ها را از بندگی غیر خدا می‌رهاند. بعد اجتماعی: بعد اجتماعی منادی برابری، مساوات و عدالت اجتماعی است.^۴

۱. خزائی، احمد رضا، دیپلماسی پیامبر(ص) و ابزارهای توسعه روابط بین الملل با سایر دولت‌ها، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، شماره 28، 1393، صفحه 103-132.

۶. توبه، 60

۳. ابن هشام، سیره نبوی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۳۲۴.

۴. سلطانی رنای، سید مهدی، گزارشی از نامه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرهنگ کوثر، 1385، شماره 68.

نامه‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در تثبیت و گسترش آیین اسلام تأثیر بسزایی داشت؛ از جمله این تأثیرات:

1- موجب ابلاغ رسالت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به جهانیان گردید؛ و آن حضرت با این امر حجت را تمام کرده و ابلاغ رسالت را از لوازم اصلی گسترش دین مبین اسلام می‌دانست.

2- پیامبر اسلام با ارسال نامه‌ها تا حد زیادی به واکنش سران به آیین اسلام دست‌یافت و این امر زمینه‌ای برای اقدامات آینده آن حضرت و ترویج و گسترش شریعت اسلام شد.

3- نامه‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) اثر ایمانی داشت و تعداد قابل‌توجهی از فرمانروایان به او گرویدند.

4- نامه‌ها، انعکاس تبلیغی داشت و خبرنامه‌ها در بین درباریان بازتاب زیادی داشت و تحلیل می‌شد و چه بسا برای پژوهش درباره دین مبین اسلام و شخصیت والای پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) ناچار به پرس‌وجو می‌شدند.

5- پیام‌ها و نامه‌ها، کلمه‌ی طیبیه‌ای بود که اثر تاریخی داشتند، شکوه آن‌ها در تاریخ می‌درخشد و برای محققان در موضوع اسلام منابعی مستدل به شمار می‌آید.

6- بسیاری از آن کشورها که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به آن‌ها نامه نوشته بود، اکنون اسلامی هستند و جمعیت زیادی از آن‌ها به اسلام گرایش پیدا کرده است.

نتیجه گیری

نقش اسلام در حوزه دیپلماسی و رفتارسیاسی بسیار برجسته است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) به عنوان آخرین سفیر الهی در این زمینه اقدامات ارزنده ای انجام داده است. دیپلماسی فعال ایشان از نوادر تاریخ روابط بین الملل به شمار می رود. ارسال نامه ها و اعزام سفیران به نزد سران کشورهای دیگر و به خصوص امپراتوری های بزرگ آن زمان اعجاب برانگیز است.

سیره و رفتار سیاسی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) زمینه دیپلماسی، چگونگی فرستادن و پذیرفتن سفیران و رعایت حقوق دیپلماتیک می تواند الهام بخش برای جوامع انسانی به ویژه کشورهای اسلامی باشد.

از مباحث ذکر شده نتایجی برای جوامع جهانی و به ویژه کشورهای اسلامی دست یافته ایم که عبارت اند از:

مقایسه آن با سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) که خود به خود این نتیجه را در بر خواهد داشت که این کشورها تا چه میزان اسلامی هستند.

منابع

* قرآن کریم

- شناخت سیره سیاسی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) در رابطه با رفتار سیاسی با بیگانگان شناخت ضوابط، معیارها و اصول دیپلماسی اسلام از گفتار و عمل پیامبر اسلام که خود سند و ضابطه اسلامی است، به این معنی که عمل پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) از یکسو تجربه و راهنماست و از سوی دیگر مستند تشخیص ضوابط اسلامی.

- به دقت آوردن رهنمودهایی برای تصحیح روش هایی که احیاناً در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به تبعیت از عرف بین المللی به کار گرفته می شود و در نهایت می توان از آن ها برای اسلامی تر کردن شیوه های اجرایی سیاست خارجی در کشورها بهره گرفت و شیوه های اجرایی موجود در جهان اسلام را تصحیح کرد.

- آشنایی با وجوه ضعفی که در عملکرد دولت های به اصطلاح اسلامی در روابط بین المللی دیده می شود و

- 1- ابن اثیر، علی ابن محمد، الكامل فی التاریخ، جلد 1، نشر دار صادر، چاپ اول، 1385 ق.
- 2- ابن جریر طبری، محمد، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ هفتم، 1388 ش.
- 3- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبوی، ترجمه مسعود انصاری، تهران انتشارات مولا، چاپ سوم، 1378 ش.
- 4- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، 1339 ش.
- 5- آلاذپوش، علی، توتونچیان، غلامرضا، دیپلمات و دیپلماسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین مللی و وزارت امور خارجه، 1372 ش.
- 6- بهزادی، حمید، اصول روابط بین ملل و سیاست خارجی، تهران، نشر دهخدا، چاپ دوم، 1368 ش.
- 7- جزری، ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس جلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعات علمی، 1371 ش.
- 8- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369 ش.

- 9- جمشیدی، محمدحسین، دیپلماسی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)، تهران، چاپ بین الملل، 1390 ش.
- 10- حسنی، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1368 ش.
- 11- خدوری، مجید، جنگ و صلح در حقوق اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور، 1380 ش.
- 12- خزائی، احمد رضا، دیپلماسی پیامبر(ص) و ابزارهای توسعه روابط بین الملل با سایر دولت ها، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، شماره 28، 1393.
- 13- دادگران، محمد، مبانی ارتباط جمعی، انتشارات فیروزه، 1374.
- 14- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ سی و چهارم، 1377 ش.
- 15- ستوده، محمد، اسلام مصلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات سمت، 1386 ش.
- 16- سلطانی رنانی، سید مهدی، گزارشی از نامه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرهنگ کوثر، 1385، شماره 68.
- 17- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی و حقوق معاملات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران، انتشارات سمت، 1388 ش.
- 18- غفوری، محمد، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتارهای سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم)، تهران، انتشارات اندیشه وران، 1387 ش.
- 19- فراتی، عبدالوهاب، سیره سیاسی نبوی، قم، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، چاپ اول، 1398 ش.
- 20- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد 5، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1364 ش.
- 21- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، 1377 ش.
- 22- مالتی، کی، جی، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، 1378 ش.
- 23- مساعدی، علی، سیاست خارجی پیامبر اعظم (صلی علیه واله وسلم)، انتشارات قم، 1382 ش.
- 24- موسوی، محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور، 1386 ش.
- 25- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن.
- 26- جونز، لندن، بی نا، چاپ اول، 1966 م.
- 27- رشیدپور، احمد، اسلام و حقوق بین الملل، ترجمه سیدحسن سیدی، تهران، انتشارات سمت، 1384.
- 28- دادگران، محمد، مبانی ارتباط جمعی، انتشارات فیروزه، 1374.
- 29- دیدار با مسئولان، دفتر حفظ و نشر آثار امام، 1372.
- 30- هیکل، محمدحسین، کتاب حیات محمد، انتشارات دارالهدی، 1380.
- 31- جلیلی، وحید، جدال اسلام ناب، ناشر معارف، 1374.

راهکارهای قرآنی مقابله با فتنه های سیاسی – اجتماعی

آمنه تکبیری

مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

فتنه یک پدیده سیاسی - اجتماعی و همگانی است و اختصاص به زمان و افراد خاصی نداشته و هر کس در هر شرایطی ممکن است با آن مواجه شود و واژه فتنه از جمله مفاهیم مهم و پرکاربردی است که ریشه در سنت های الهی دارد و در اصطلاح ناظر بر اموری است که حق و باطل در آن به هم آمیخته می شود؛ به گونه ای که به سادگی نمی توان میان آن ها تفکیک قائل شد. از روش های مورد استفاده جبهه استکبار جهت نفوذ، تضعیف و براندازی حکومت ها خصوصاً در جوامع اسلامی برپایی فتنه در میان امت اسلام است؛ لذا شناخت به موقع، بررسی، تحلیل و رفع فتنه در جامعه اسلامی از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار است. بر این اساس نگارنده در این مقاله به تبیین راهکارهایی مانند رجوع به قرآن کریم، پیروی از اهل بیت (ع)، بصیرت، پرهیزگاری، دعا و توسل به عنوان راهکارهای نظری برای در امان ماندن از فتنه ها و راهکارهایی چون فرصت سازی از تهدیدها، شکستن تهدید فتنه گران، برخورد نرم از سوی نخبگان و برخورد قاطعانه از سوی حکومت اسلامی در پرتو آیات و روایات پرداخته است.

کلید واژه ها: فتنه سیاسی - اجتماعی، بصیرت، دعای فرج

مشکلات و مصائب ناشی از فتنه را به طور مفصل و گسترده ای تشریح کردند. از آن جمله می توان به کتاب «نگاهی به موضوع فتنه در نهج البلاغه» اثر معصومه معصومی فر، «گذار از فتنه» به قلم سید مهدی موسوی و مقالاتی چون «شیوه های برخورد با فتنه در نامه 18 نهج البلاغه» به نگارش سجاد فروزش و «فتنه شناسی و راه کارهای مقابله با آن در کلام امام علی(ع)» نوشته محمد شریفانی اشاره نمود.

حال سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که در صورت ابتلای جامعه به فتنه راههای برون رفت از آن چیست؟ به منظور پاسخ به سؤال مذکور، نویسنده با بیان کلیاتی پیرامون مفهوم فتنه به بررسی راههای برون رفت از آن با تکیه بر آیات و روایات و بررسی دعای فرج می پردازد.

مفهوم شناسی

فتنه از واژه های قرآنی و روایی است که در ادبیات اسلامی در بسیاری از عرصه ها، همچون عقیدتی، اجتماعی و سیاسی به کار می رود. واژه فتنه سی بار و مشتقات آن شانزده بار در قرآن کریم ذکر شده است.¹

مفهوم لغوی فتنه

واژه فتنه از ماده «فُتِنَ» به معنای امتحان² و اصل «فتن» داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود و برای دخول در آتش هم، این واژه استعمال شده است.³ در لغت به معنای امتحان کردن، آزمودن، همراه کردن، ضلالت، اختلاف میان

یکی از مسائل و معضلاتی که حیات اجتماعی بشر را تهدید می کند و جزء لاینفک زندگی اجتماعی و روابط بین المللی هر جامعه ای است، مسأله فتنه و فتنه انگیزی می باشد. فتنه یکی از موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی است که از آغاز پیدایش بشر تا به امروز همواره مطرح بوده است؛ و از سنت هایی است که سعادت بشر و رسیدن به درجات بالاتر یا شقاوت او و رفتن به درکات پایین تر، با آن گره خورده است.

فتنه انواع مختلفی دارد، فتنه هایی که عیان و محسوس بوده و با ارجاع به شرع مقدس به راحتی قابل شناسایی اند و فتنه هایی که عیان نیست و گاهی با لباس دین وارد می شود. لذا وقتی یکی از مسلمانان به امام علی(ع) عرض کرد: از خداوند بخواه تا ما را از فتنه ها به دور دارد، امام(ع) او را از تکرار چنین سخنی باز داشت و به این عبارت رهنمونش ساخت که: «خدایا ما را به فتنه های گمراه کننده گرفتار مکن» و چنین استدلال فرمودند که هر انسانی در معرض ابتلا و فتنه قرار دارد. حال در جامعه ای که بر اساس موازین و معیارهای دینی بنیان نهاده شده، مهمترین معیار و میزان جهت ایجاد آگاهی و بصیرت دینی، قرآن و کلام امامان معصوم(ع) است؛ و افراد در این جوامع با صرف کمترین هزینه و کسب تجربه ای ارزشمند از این آزمایش ها سربلند بیرون می آیند. در خصوص فتنه، کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است، لیکن هیچ یک از آن ها به طور مستقل راهکارهای مبارزه با فتنه های سیاسی - اجتماعی را با تکیه بر قرآن و روایات و ادعیه ای نظیر دعای شریف فرج مورد بررسی قرار نداده است. عمده مقالاتی که به چاپ رسیده تأکید بر مسأله فتنه بوده و

¹ ذوقفاری، جاوری، افشای طرح های ایجاد فتنه در قرآن کریم، 23-48.

² قرشی، قاموس قرآن، ج 5، ص 147.

³ راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج 2، ص 623.

مردم، آشوب، محنت و عذاب است.^۱ در العین آمده است: «فَتَن، سوزاندن چیزی را در آتش گویند.^۲» برخی گفته اند: آنچه موجب اختلال و اضطراب گردد، فتنه نامیده می شود که دارای مصادیقی است؛ مانند اختلاف در دیدگاه ها، آزمایش، اموال، اولاد و...^۳ ابن منظور می نویسد: «جَماعُ معنى الفتنه الاتباء و الامتحان و الاختيار^۴» برخی دیگر در معنای فتنه آورده اند: فتنه یعنی آشوب، هیجان، اغتشاش و گمراه کردن.^۵ راغب اصفهانی در مفردات می نویسد: فتنه از افعالی است که هم از خدای تعالی و هم از بندگان است مثل: قتل، عذاب و غیر از اینها از افعال ناپسند و کریه. هرگاه فتنه از خدای تعالی باشد به مقتضای وجه حکمت است و اگر فتنه از انسان، بدون امر و حکم خدای سر بزند نقطه مقابل حکمت الهی است و لذا خداوند انسان را در ایجاد انواع فتنه ها در هرجا و مکان مذمت می کند^۶

مفهوم اصطلاحی فتنه

در اصطلاح، از فتنه تعریفات گوناگون ارائه شده است؛ علامه طباطبائی می فرماید: فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می گویند و هم ملازمات غالبی آن را.^۷ مقام معظم رهبری، فتنه را به حادثه غبارآلود تشبیه می کنند و می فرمایند: فتنه، یعنی حادثه

غبارآلود که انسان نتواند بفهمد چه کسی دوست و چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می شود.^۸ صاحب مجمع البیان ذیل آیه 7 آل عمران می فرماید: «و الفتنه أصلها الاختيار من قولهم فتنت الذهب بالنار أى أختبرته و قيل معناه خلصته^۹» اصل آن به معنای آزمایش است همانطور که می گویند: «فتنت الذهب بالنار» یعنی (طلا را با آتش آزمایش کردم) و بعضی می گویند به معنای خلاصی است، یعنی طلا را از آتش رهایی دادیم. آیت الله دستغیب می نویسد: مراد از فتنه، ایجاد آشوب و سلب آسایش و آزادی و امنیت از خود و جمعیتی است و یا اینکه دو یا چند نفر را به جان هم بیندازند و دو دستگی ایجاد کنند و مردم را در شکنجه و آزار قرار دهند.^{۱۰} فتنه به حوادث پیچیده ای می گویند که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبنده دارد و باطنی مملو از فساد؛ جوامع انسانی را به بی نظمی، تباهی، عداوت، جنگ و خونریزی و فساد اموال و اعراض می کشاند و از همه بدتر اینکه قابل کنترل نیست. غالباً، در ابتدا چهره حق به جانبی دارد و ساده اندیشان را به دنبال خود می کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربات خود را بر همه چیز وارد ساخته است.^{۱۱}

^۱ عمید، فرهنگ فارسی، ص 902.

^۲ فراهیدی، العین، ص 127.

^۳ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ص 24.

^۴ ابن منظور، لسان العرب، ج 13، ص 317.

^۵ میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، ج 2، ص 1377.

^۶ راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج 5، ص 147.

^۷ طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج 2، ص 89.

^۸ طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج 2، ص 89.

^۹ طبرسی، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ج 2، ص 699.

^{۱۰} دستغیب، گناهان کبیره، ج 2، ص 383.

^{۱۱} مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین، ج 2، ص 434.

راه های برون رفت از فتنه

راه های نظری:

در قرآن کریم و احادیث شریف راه هایی برای در امان ماندن از فتنه ها ارائه شده است که در ذیل به برخی از مهم ترین این راه ها اشاره می شود:

• رجوع به قرآن کریم

پناه بردن به قرآن کریم انسان ها را از فرو افتادن در ظلمات و تاریکی نجات می بخشد، قرآن نسخه ای است که تمام بیماری های فردی و اجتماعی بشر را بهبود می بخشد و کسی را که به آن پناه ببرد، هدایت خواهد کرد. از این رو، در روایات آمده است که هنگام بروز فتنه ها و برای در امان ماندن از آن ها به قرآن پناه ببرید.

رسول خدا (صلوات الله علیه) می فرمایند: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» هنگامی که فتنه ها مانند پاره های شب تاریک به شما روی آورند، بر شما باد {روی آوردن به} قرآن^۱.

فتنه ها از بیماری هایی هستند که در عرصه زندگی اجتماعی انسان ها ظهور و بروز می کنند که شفا و درمان آن ها را باید در قرآن جستجو کرد، خدای متعال در بسیاری از آیات کریمه، قرآن را وسیله هدایت مؤمنان، شفا دهنده همه دردهای بشر و رحمت برای مؤمنان معرفی فرموده است؛ در سوره مبارکه اسراء می فرماید: «و تَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (و ما از قرآن آن چه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و ستمکاران را

جز خسارت نمی افزاید)^۲. مفسران مراد از "شفا بودن قرآن" را درمان بیماری های روحی انسان نظیر حسد، کینه، بخل و... همچنین عقاید فاسدی نظیر کفر و شرک و نفاق عنوان کرده اند^۳. در روایات نیز بر ویژگی شفا بودن قرآن برای دل ها تأکید شده است؛ به عنوان نمونه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ» (پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن، درمان بزرگترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است)^۴.

بنابراین، بدیهی است که قرآن شفا دهنده دل ها و افکار است و انسان ها باید شفای فکری و عملی خود را از قرآن جویند و نیز از آن جا که فتنه های بشری غالباً بر اثر علل انگیزشی، احساسات، هواهای نفسانی و نیز بر اثر علل نگرشی که همان انحرافات فکری و عقیدتی است، قرآن کریم در هردو جنبه به درمان علل ایجاد این پدیده اجتماعی می پردازد^۵.

• پیروی از اهل بیت (علیهم السلام)

تمسک به قرآن کریم در صورتی می تواند انسان ها را از فتنه ها نجات بخشد که همراه با تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) باشد. اهل بیت (ع) که عدل قرآن و ثقل اصغرند، پیروی از فرمایش ایشان جوامع را از گرفتاری در گمراهی و فتنه ها باز می دارد، چنان که رسول

^۲ اسراء: 82.

^۳ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج 11، ص 327.

^۴ نهج البلاغه، خطبه 176.

^۵ حاجی خانی، راهکارهای مبارزه با فتنه های اجتماعی با تکیه بر

آیات و روایات، ص 7.

^۱ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 171.

خدا(ص) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُم مَّا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی اهل بیتی» (ای مردم در میان شما چیزی را می گذارم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ و (آن) کتاب خدا و دیگری عترتم و اهل بیتم است^۱).

از آن جا که هنگام فتنه ها امور حق و باطل بر انسان ها مشتبّه می گردد، بهترین راه برای عدم گمراهی پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد، که در روایات فراوانی تأکید شده است که مردم برای عدم گمراهی و نیفتادن در مرداب فتنه از اهل بیت (ع) پیروی نمایند. امیرمؤمنان علی(علیه السلام) راه بیرون آمدن از فتنه ها را پیروی از اهل بیت(ع) معرفی می نماید و می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمَنَافِرَةِ» (ای مردم امواج فتنه ها را با کشتی های نجات در هم شکنید و از راه کینه توزی و دشمنی درآیید^۲).

بنابراین، تمسک به اهل بیت(ع) و فرمایش ایشان و امام قرار دادن آنان در تمام امور، اعمّ از فردی، اجتماعی و سیاسی بهترین راه برای کشف حقایق و مقابله و خروج از فتنه هاست. زیرا آن بزرگواران به منزله کشتی نجاتی هستند که در دریای موج و پرتلاطم، پیروان و طالبان حقیقت را به ساحل نجات راهنمایی می کنند^۳.

• بصیرت

از دیگر راه هایی که انسان در پرتو آن می تواند از فتنه و فضای متأثر از آن مصون بماند، بصیرت و آگاهی داشتن و

بینش صحیح از حقایق امور و مسایل است. بصیرت در اصطلاح فرهنگ قرآنی عبارت است از قوه ای که در قلب شخص به نور قدسی منور بوده که فرد بصیر به وسیله آن حقایق امور و اشیاء را درک می کند، همانگونه که شخص به وسیله چشم، صورت ها و ظواهر چیزها را می بیند^۴. بصیرت، شناخت و آگاهی از حقایق و چراغی است که همواره روشنگر و نجات بخش انسان از گمراهی هاست و به انسان قدرت می دهد تا در مدار حق، راه صواب را از ناصواب تشخیص داده و راه حق را برگزیند. در سایه بصیرت است که حق و باطل، به خوبی آشکار می گردد و انسان از ظواهر اشیاء و حوادث عبور نموده و به درکی فراتر از چهره ظاهری آن ها نایل می آید.

در قرآن کریم و روایات به نقش و اهمیت بصیرت در تشخیص حق و باطل اشاره شده است؛ برای نمونه قرآن درباره ارزش بصیرت می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بگو: این طریقه و راه من است که من و هرکس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم، و خدا از هر عیب و نقصی منزّه است و من از مشرکان نیستم^۵).

امام علی(ع) با بصیرت ممتاز خود، همگان را به بصیرت و هوشیاری در برابر فتنه و فتنه گران فرا خوانده و از افتادن در دام آنها بر حذر داشته اند. حضرت، مسلمانان را به کیاست در برابر فتنه ها فرا می خوانند و از آنها می خواهند که عَلم بدعت نشوند: «فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدْعِ» (پس سعی کنید که شما پرچم فتنه ها و

^۱ متقی الهندی، کنز العمال، ج 1، ص 172.

^۲ آللثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص 298.

^۳ افتخاری، فتنه گری و راه های مقابله با آن از دیدگاه اسلام،

ص 148.

^۴ هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج 6، ص 263.

^۵ یوسف: 108.

نشانه های بدعت نباشید^۱ و نیز فرموده اند: به مراتب تحمل فقدان بصر آسانتر از فقدان بصیرت است^۲. رهبر معظم انقلاب نیز داشتن بصیرت را ضروری می دانند: «بعضی ها احساس دارند، احساس مسئولیت می کنند، انگیزه دارند اما این انگیزه را غلط خرج می کنند؛ بدجایی خرج می کنند؛ اسلحه را به آن جایی که باید نشانه نمی گیرند؛ این بر اثر بی بصیرتی است. حالا ما چند سال پیش در قضیه فتنه گفتیم بصیرت؛ بعضی دهن کجی کردند که بصیرت! بله بصیرت، بصیرت که نبود، هر چه که مسئولیت و انگیزه بیشتر باشد، احساس بیشتر باشد، خطر بیشتر است؛ اطمینانی دیگر نیست به این آدم بی بصیرت و بدون روشن بینی که دوست را نمی شناسد، دشمن را نمی شناسد و نمی فهمد کجا باید این احساس را، این نیرو را، این انگیزه را خرج کند^۳..»

انسان در پرتو تقوا، تعقل و پندگیری از مسایل پیرامون به قوه ای دست می یابد که او را از در افتادن در فتنه ها مصون می دارد و در پرتو آن می تواند افراد کم بصیرت را نیز هدایت کند و آنها را نسبت به عملکرد فتنه گران و شناخت حق و باطل آگاه سازد و بدین ترتیب، به تمام جامعه این شناخت سرایت خواهد کرد و کل اجتماع در پرتو بصیرت از آسیب های فتنه در امان می ماند.

• پرهیزکاری و اخلاص عمل

یکی دیگر از راه های در امان ماندن از فتنه ها، تقوای الهی و عمل براساس آن می باشد. تقوا در لغت از ریشه «وَقَى» و به معنی «وقایه» یعنی نگه داشتن چیزی است که زیان

^۱ نهج البلاغه، خطبه 151.

^۲ محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص 74

^۳ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج

مستضعفین، 93/9/6.

و ضرر می رساند و در اصطلاح شرع، به معنای خود نگهداری از چیزی است که به گناه می انجامد^۴.

در آیات بسیاری از قرآن کریم به نقش تقوا و اهمیت آن و نیز به تأثیر تقوا در ایجاد بصیرت در هنگام فتنه ها اشاره دارد. خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (مسلمانان کسانی که تقوا ورزیده اند، هرگاه وسوسه هایی از سوی شیطان به آنان رسد {خدا و قیامت را} یاد کنند، پس بی درنگ بینا شوند^۵). رسول خدا (صلوات الله علیه) فرمودند: «..... طوبی للمخلصین اولئک مصابیح الهدی تنجلی عنهم کلّ فتنه ظلماء» (خوشا به حال مخلصان، آنان چراغ های هدایت اند و هر فتنه ی تاری از آنها برطرف می شود^۶).

اخلاص عمل، عاملی است که شیاطین و شیطان صفتان را نیروی مقابله با آن نیست. تقوا به مؤمن بینشی می بخشد که او می تواند حقایق امور را درک نماید و حق و باطل را در هنگام آمیختگی آنها باهم بشناسد و از هم تمیز دهد. امام علی (ع) تقوا و پرهیزگاری را، راه نجات از فتنه ها می دانند: «إِعْمَلُوا أَنَّهُ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِّنَ الْفِتَنِ وَ نُوراً مِّنَ الظُّلُمِ» (بدانید که هرکس تقوای الهی پیش گیرد و از خدا بترسد)، از فتنه ها نجات می یابد و با نور هدایت از تاریکی ها می گریزد. بنابراین، رعایت تقوای الهی و عمل مطابق آن می تواند انسان ها را از فتنه ها و تاریکی های آن نجات دهد و آن ها را در فضایی که گرد و غبار آن همه جا را فرا گرفته، هدایت نماید. هنگامی که انسان تقوای الهی را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی

^۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الغریب القرآن،

جلد 4، صفحه 48.

^۵ اعراف: 201.

^۶ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمومنین (ع)، جلد 9، صفحه

و سیاسی رعایت نماید، خداوند بینشی به او عطا خواهد کرد که به موجب آن حق و باطل را به ساده ترین شیوه بشناسد و بدان وسیله، انسان های دیگر را از فرو افتادن در فتنه ها بر حذر دارند.

• دعا و توسل

دعا و ایجاد ارتباط با خدا از این طریق نیز از مسائل بسیار مهمی است که زمینه تقوی و بصیرت را در انسان تقویت و راههای تقرب و نزدیکی به خداوند را فراهم می نماید و موجب قوت این ارتباط گردیده و ضمن هدایت آدمی به فطرت خداجوی خویش نه تنها بسیاری از مشکلات فردی را رفع نموده بلکه مشکلات اجتماعی بسیار سخت و پیچیده و ظاهراً لاینحل را بسهولت حل و مسیر سیرالی الله را تسهیل خواهد نمود. مناجات و دعا مغز عبادت^۱ و توسل نیز دستوری قرآنی است^۲. مجموعه آموزه های دینی مشحون از دعاهایی است که از زبان اولیای الهی نقل یا توصیه شده است. از جمله دعاها روایی، دعای فرج «الهی عظم البلاء...» می باشد؛ که از دعاهای معروف شیعیان است. این دعا غالباً در مواقع گرفتاری خوانده می شود و مضامین پرمحتوای آن از ارتباط تنگاتنگ دعاکننده با معصومان و به ویژه ارتباط با حضرت ولی عصر(عج) حکایت دارد. نکته مهمی که در دعای مزبور وجود دارد، درخواست اموری از معصومان، مثل «نصرت» و «کفایت» است.

دعای فرج، هر چند از قرن ششم به بعد مورد توجه قرار گرفته است؛ به لحاظ محتوایی با اصول توحیدی و

اعتقادات اصیل اسلامی کاملاً هماهنگ است؛ در نتیجه ضعف سندی دعا با قوت محتوایی آن جبران می شود. متن دعا، بنا به رعایت هماهنگی و نظم بر اساس نقل کفعمی^۳ انتخاب شده و تمامی بررسی ها با محوریت آن صورت گرفته است:

«اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلَمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدَ اكْفِيَانِي فَإِنِّكُمَا كَافِيَايَ وَ انْصُرَانِي فَإِنِّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِ كُنِي أَدْرِ كُنِي أَدْرِ كُنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ» «خدا! بلا سخت شد و پنهان آشکار گردید و پرده برداشته شد و امید به ناامیدی مبدل گشت و زمین با همه پهناوری بر ما تنگ آمد و آسمان رحمتش را منع کرد؛ ولی تنها کمک گاه، شکایت گاه و تکیه گاه ما در ناخوشی و خوشی تویی. خدا! بر محمد و آل محمد(ص) که صاحبان امرند، درود فرست؛ آنان که ما را به اطاعتشان امر فرمودی و با آن، جایگاهشان را بر ما روشن ساختی. پس، به حق آنان از ما بگشا، گشایشی سریع! به مانند پلک چشم یا حتی زودتر. ای محمد! ای علی! ای علی! ای محمد! کفایت کنید که شما کفایت گران و یاری ام رسانید که شما یاری گران! مولای ما! ای صاحب زمان! امان! امان! امان! فریاد! فریاد! فریاد! دریابم! دریابم! دریابم!

^۱ حلی، عده الداعی، ص 29.

^۲ مائده: 35.

^۳ کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، ص 176.

همین ساعت! همین ساعت! همین ساعت! عجله! عجله! عجله!
عجله! ای مهربانترین مهربانان! به محمد(ص) و آل پاکش»
متن این دعا در یک تقسیم کلی سه بخش می شود:
«مناجات با خدا»، «توسل به معصومان علیهم السلام»، و
«بازگشت به مناجات» که هر کدام نیز به شاخه های فرعی
تری تقسیم می گردد.

در بخش نخست سه شاخه وجود دارد: 1- شکایت 2-
صلوات و درود بر پیامبر (صلوات الله علیه) 3- گشایش خواهی
در بخش دوم، دو شاخه مطرح است: 1- توسل به پیامبر
(ص) و امام علی (ع) 2- توسل به امام زمان (عج) و بخش
پایانی، دعا بازگشتی است به مناجات با خدا

بخش نخست: مناجات با خدا

- شکایت: بخش آغازین دعا شکایت به محضر خداوند از
شداید و سختی های روزگار است:
اَللّٰهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ انْقَطَعَ
الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ
اِلَيْكَ الْمُشْتَكٰى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ
- صلوات و درود به پیامبر و آل پیامبر (ص): در شاخه دوم
از بخش اول، دعا بر ذکر صلوات و اقرار به اولی الامر بودن
ایشان مشتمل است: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
اُولٰى اَمْرِ الدِّينِ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا بِذٰلِكَ
مَنْزِلَتَهُمْ

- گشایش خواهی: در شاخه پایانی بخش اول از خدا،
گشایش طلب شده و به همین مناسبت، این دعا به نام
«دعای فرج» معروف شده است: فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا
عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَاحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ

بخش دوم: توسل به معصومان

در بخش دوم دو شاخه وجود دارد:

توسل به پیامبر (ص) و امام علی (ع) در این شاخه، خطاب
دعا کننده متوجه شخص پیامبر (ص) و امام علی (ع)
است:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدَ اكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ
انصُرَانِي فَاِنَّكُمَا ناصِرَايَ

توسل به امام زمان (عج): در شاخه دوم، خطاب به امام
زمان متوجه است:

يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْاَمَانَ الْاَمَانَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ
الْغَوْثَ اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ
الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ

بخش پایانی: بازگشت مناجات با خدا

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
با عنایت به تأکید قرآن بر حصر صفاتی مثل «نصرت» و
«کفایت» در خداوند باعث شده که توهم شرک آمیز بودن
این دعا تقویت شود. در حقیقت منشأ شبهه شرک آمیز
بودن دعا، نادیده گرفتن اموری است که با دلایل محکمی
اثبات شده است. از جمله آن امور می توان به «جایگاه و
شأن نبی مکرم و اهل بیت طاهرین»، «ولایت تکوینی
ایشان» و «نظام اسباب و مسببات حاکم بر عالم» اشاره
کرد و این امر سبب شده تا در بین اندیشمندان فریقین
بازتاب گوناگونی داشته باشد. برای اینکه سازگاری دعای
مزبور با مبانی توحیدی بررسی شود، فقرات دعا را با
معیارهای دینی از قبیل 1- آیات 2- روایات 3- عقاید مسلم
دینی و مذهبی می سنجیم:

بررسی فقره شکواییه

سنجش با آیات: فقره شکواییه با آیات قرآن سازگاری دارد.
اصل مشروعیت شکایت به درگاه خداوند، از تعبیر حضرت

یعقوب در فقدان فرزندش^۱ و شکایت حضرت ایوب از آسیبی که به او رسیده بود؟ قابل برداشت است.

سنجش با روایات: در آموزه های روایی، شکایت و گله مندی به دو صورت «شکایت به خدا» و «شکایت به غیر خدا» مطرح شده است.

الف: شکایت به خدا

شکایت، مخصوصاً در امور معنوی در ادعیه معصومان فراوان دیده می شود؛ به عنوان نمونه:

رسول خدا(صلوات الله علیه) هنگام فرار مسلمانان در جنگ اُحُد، با خدا چنین نجوا کرده است: «اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان» (پروردگارا! حمد از آن توست و شکایت به سوی توست و استعانت از توست^۲.)

ب: شکایت به غیر خدا

روایات، گله مندی و شکایت به غیر خدا را مذمت و ترک آن را مدح کرده است. در آموزه های روایی «صبر جمیل^۳» به صبری که در آن شکایتی نباشد تفسیر و مؤمن به «قلیل الشکوى» وصف شده است.

بنابراین شکایتی که در دعای فرج مطرح شده، شکایت به خداست؛ در نتیجه باید اذعان کرد ناسازگاری بین این بخش از دعا با آموزه های روایی دیده نمی شود.

سنجش با عقاید مسلم دینی و مذهبی:

شکایت به درگاه خداوند از نابسامانی امور زندگی، یکی از اموری است که عقلا و متدینان همواره آن را جایز شمرده و با هیچ عقیده مسلم دینی و مذهبی ناسازگاری ندارد.

فطرت انسان به گونه ای است که هنگام بروز مشکلات، شکوه نزد کسی می برد که قدرت حل آن را داراست.

بررسی فقره صلواتیه

سنجش با آیات: صلوات بر پیامبر(ص) دستور قرآنی است^۴. برخی از علمای اهل سنت صلوات بر غیر پیامبر را جایز نمی دانند؛ ولی سلام و صلوات بر غیر پیامبر در آیاتی از قرآن مطرح شده که گویای جواز صلوات بر غیر پیامبر است؛ از آن جمله:

خداوند و فرشتگانش، بر شکیبایانی که هنگام مصیبت، مبدأ و معاد را فراموش نمی کنند، صلوات می فرستند^۵. با توجه به اینکه آل پیامبر(ص) مصداقی از شکیبایان مزبور هستند، طبیعتاً صلوات بر ایشان موجه خواهد بود^۶.

سنجش با روایات: صلوات به صورت «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در آموزه های روایی فراوان نقل شده^۷ و از صلوات ناقص، یعنی بدون «آل محمد» نهی شده است.

سنجش با عقاید مسلم دینی و مذهبی: به طور کلی همه فرق اسلامی بر لزوم صلوات بر پیامبر اکرم اتفاق نظر دارند؛ اما در کیفیت آن اختلاف است. مهمترین اختلاف شیعه و سنی در کیفیت صلوات این است که شیعیان چه در تشهد نماز^۸ و چه در غیر نماز، صلوات بر «آل محمد» را نیز لازم می دانند^۹؛ اما عموم اهل سنت صلوات بر «آل محمد» را در تشهد لازم یا حداقل مستحب می دانند ولی در گفته ها و نوشته هایشان فقط بر پیامبر صلوات می فرستند و اگر

^۵ احزاب: 56

^۶ بقره: 157

^۷ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج 7، ص 323.

^۸ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 112.

^۹ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 2، ص 92.

¹⁰ قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج 2، ص 192.

^۱ وسف: 86.

^۲ انبیاء: 83.

^۳ قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 286.

^۴ یوسف: 83 و 18

احیاناً بر صلوات، عبارت «آل محمد» را بیفزایند، همراه آن، ازواج و اصحاب پیامبر را داخل می دانند. نتیجه اینکه صلوات مندرج در دعای فرج، با عقاید مسلم دینی منافاتی ندارد.

بررسی فقره گشایش خواهی

سنجش با آیات: «تمسک به وسیله»، دستوری قرآنی است.^۱ دعای رفع گرفتاری نیز در آیاتی از قرآن به چشم می خورد. طلب نجات از شر کافران؛ همراه توسل به رحمت خدا؛^۲ نجات خواهی حضرت نوح و ایمان آورندگان از شر تکذیب کنندگان؛^۳ نجات خواهی آسیه از شر فرعون و کردارش؛^۴ توسل به توحید تنزیهی و توسل به اقرار بر ستمکاری خویش^۵، شاهی بر درستی طلب متوسلانه دعای فرج است. اما آنچه تفاوت بین فقره مزبور با آیات قرآن را موجب می شود، مصداق وسیله مطرح شده در این دعاست. در دعای فرج «حق پیامبر و آل پیامبر» به عنوان وسیله مطرح شده که در قرآن چنین مصداقی صراحتاً ذکر نشده است. از این رو، توسل به پیامبر نیز به تبیین نیاز پیدا می کند.

خداوند توبه پذیری خود را به استغفار گنهکاران نزد پیامبر (ص) و استغفار پیامبر برای گنهکاران، منوط کرده است.^۶ برادران یوسف نیز بعد از پی بردن به خطای خود نزد پدر

آمده و از او خواستند برایشان از خداوند طلب آمرزش کند.^۷

از آیات مزبور جواز توسل به پیامبران و اولیا قابل برداشت است.^۸

سنجش با روایات: در آموزه های روایی سه گونه توسل وجود دارد:

۱- درخواست از خدا به حق اولیای الهی

بر اساس روایاتی متعدد، لازم است دعاکننده خدا را به «حق محمد و آل محمد» قسم دهد. این نوع دعا درباره گرفتاری های معیشتی و هم در زمینه امور معنوی نقل شده است.

۲- درخواست دعا از اولیای الهی

دومین نوع توسل به درگاه اولیای الهی این است که آنان را مخاطب قرار داده، دعا از پروردگار طلب گردد. البته این نحو دعا در دعای فرج نقل نشده است.

۳- درخواست مستقیم از اولیای الهی

سومین نوع توسل، درخواست مستقیم از اولیای الهی است. در این زمینه به بیان یک نمونه از فقرات زیارت جامعه اشاره می کنیم: ای ولی خدا! همانا بین من و خدای عزوجل گناहانی وجود دارد که تنها رضای شما آنها را نابود می کند. پس به حق کسی که شما را امین رازش کرده و امور آفریده ها را به شما واگذارده و اطاعتتان را قرین اطاعتش ساخته است؛ گناهانم را بر من ببخشید و شفیعان من باشید!^۹

^۱ مائده: ۳۵.

^۲ یونس: ۸۶.

^۳ شعراء: ۱۱۸.

^۴ تحریم: ۱۱.

^۵ انبیاء: ۸۷.

^۶ نساء: ۶۴.

^۷ یوسف: ۹۷.

^۸ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۸، ص ۱۵۸.

^۹ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

حاصل سنجش فقره طلب متوسلانه دعای فرج با معیارهای دینی، گویای سازگاری این فقره با مبانی توحیدی است.

بررسی فقره توسل

سنجش با آیات: در آغاز فقره توسل نام پیامبر(ص) و امام علی(ع) به دو صورت مورد خطاب قرار گرفته است؛ ابتدا نام امام و سپس نام پیامبر (یا علی، یا محمد!) و در وهله دوم ابتدا نام پیامبر و سپس نام امام (یا محمد، یا علی!) این نوع خطاب، به دلیل شدت ارتباطی است که بین پیامبر و امام علی برقرار است. شدت ارتباط مزبور را می توان از کاربرد قرآنی واژه «انفسنا» درباره امام علی(ع)¹ برداشت کرد. «انفسنا» به معنای جان پیامبر، کسی است که در کمالات روحی و معنوی به منزله پیامبر است.² در بخش میانی این فقره از دعا، پیامبر(ص) و امام علی(ع) به صفت کفایت و نصرت متصف و از امام زمان نیز به عنوان دادرس و پناه استمداد شده است. بزنگاه دعا همین قسمت است؛ چرا که درخواست کفایت و نصرت از پیامبر (ص) و امام علی (ع) به ظاهر با روح توحیدی سازگاری ندارد.

قابل ذکر است، براساس اندیشه اسلامی، اموری چون توسل، شفاعت، استغاثه، تبرک و زیارت قبور بزرگان دین، مورد پذیرش است؛ ولی در دیدگاه وهابیت، امور مزبور شرک پنداشته شده است؛ در حالی که بسیاری از نویسندگان مسلمان از پیروان اهل بیت و حتی اهل سنت، با اصول یاد شده موافق بوده و در مقابل وهابیت موضع گرفته و در آثارشان به سازگاری امور یاد شده با

توحید، تصریح کرده اند.³ به هر روی، قرآن معارف خود را بر اساس توحید قرار داده⁴؛ شرک را ظلم بزرگی دانسته⁵ و توحید صفاتی خدا، از قبیل توحید در کفایت، نصرت و استعانت را در آیات فراوانی مطرح کرده است: «أليس الله بكاف عبده»⁶ «ایاک نستعین»⁷.

بنابراین، استمداد از اولیای الهی در امور غیر عادی مثل مغفرت و گره گشایی از معضلات غیرقابل حل، با آیات قرآن منافاتی ندارد.

سنجش با روایات: در ادعیه و زیارات، اولیای الهی، به ویژه پیامبر (صلوات الله علیه) و امام علی (علیه السلام) مخاطب قرار گرفته و از ایشان طلب حاجت شده است. با توجه به اینکه پیامبر و امام علی پدران معنوی امت اسلامی هستند: «انا و علی ابوا هذه الامة»⁸؛ طلب از ایشان طلب از بیگانه شمرده نمی شود. از سویی، پیامبر در تعبیر حضرت علی به «طبيب» وصف شده است⁹ و طلب بیمار از طبیب امری دور از انتظار نیست.

در دعای فرج نام پیامبر(ص) و امام علی(ع) به دو صورت مورد خطاب قرار گرفته است: ابتدا نام امام و سپس نام پیامبر و در وهله دوم، ابتدا نام پیامبر و سپس نام امام مخاطب واقع شده است. این نوع خطاب به دلیل شدت ارتباطی است که بین پیامبر(ص) و امام برقرار است. شدت ارتباط مزبور در تعبیر نبوی مشهود است: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ»

³ علیا نسب، اسلام ابوسفیانی، ص 83.

⁴ طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج 5، ص 312.

⁵ لقمان: 13.

⁶ زمر: 36.

⁷ فاتحه: 5.

⁸ صدوق، الامالی، ج 1، ص 127.

⁹ سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه 108.

¹ آل عمران، 61

² فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج 6، ص 68.

تعابیر مذکور، گویای شدت ارتباط میان پیامبر (ص) و امام علی (ع) است.^۱

سنجش با عقاید مسلم دینی و مذهبی: توسل به معصومان (علیهم السلام) از نظر مذهب تشیع یکی از امور مقبول و مطلوب است. صفاتی مثل «کفایت» و «نصرت» هر چند جزو صفات انحصاری خداوند است؛ به کار بردن آنها درباره معصومان هر دو حقیقی است و از باب حقیقت بعد از حقیقت است؛ مثل انتساب نوشتن به فاعل و دست فاعل که دست فاعل، از فاعل مستقل نیست؛ بلکه در طول آن است.^۲

بررسی فقره پایانی

فقره پایانی بازگشتی است به مناجات با توسل به حق پیامبر (ص) و آل پیامبر (صلوات الله علیه). از مطالب پیشین وضعیت این فقره، نیز معلوم می گردد. بنابراین؛ دعای فرج هرچند در آثار پیش از قرن ششم موجود نیست؛ به لحاظ محتوایی در بردارنده دقیق ترین معتقداتی است که کاملاً با مبانی دینی سازگار است. لذا با عنایت به مطالب فوق، عموماً در مواقع گرفتاری های سخت در جامعه و بروز بلایای عمومی (نظیر کرونا) از این دعا استعانت گرفته می شود.

راه های عملی:

پس از بیان راهکارهای در امان ماندن از غبار فتنه ها، مسأله مهم این است که هنگام بروز فتنه در سطح جامعه چه اقداماتی باید صورت گیرد. در این بخش به پاره

ای از مهمترین وظایف جامعه اسلامی در برابر فتنه و فتنه گران پرداخته می شود.

• فرصت سازی از تهدیدها

در جریان فتنه و کید دشمنان، نه تنها باید از فتنه به سلامت گذشت، بلکه باید طوری طراحی و عمل نمود که بتوان این تهدید را به فرصت مبدل کرده و آثار شوم فتنه را به فتنه گران باز گرداند. در اینصورت، نه تنها فتنه آثار مخربی نخواهد داشت، بلکه آثار مثبتی نیز بر آن مترتب است.

از این رو در برخی روایات، فوایدی برای فتنه بیان شده است از جمله فرموده اند: از فتنه ها ترسی به دل راه ندهید و به استقبال فتنه بروید.^۳ چرا که با یک برنامه ریزی و طراحی صحیح و عمل به موقع، می توان فتنه گران را رسوا و حیل و کیدشان را به خودشان باز گرداند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: از فتنه و آزمایش در آخر الزمان نگران نباشید چرا که موجب نابودی منافقان خواهد شد.^۴ اینکه بتوان با استفاده از خود فتنه، بر فتنه گران پیروز شد و آثار شوم آن را به خودشان باز گرداند، نیازمند بصیرت و طراحی عاقلانه و هنرمندانه است تا با یک مواجهه عاقلانه و برنامه ریزی شده، نقاط ضعف دشمن شناسایی و اهداف اصلی او روشن گردد. لذا زمانی که پرده حجاب یا غبار فتنه کنار رود، به بهترین نحو می توان به چنین هدفی دست یافت.

• شکستن وحدت فتنه گران

از آن جا که مخالفان داخلی در مقام دشمنی با نظام اسلامی از حیث مبانی نظری و اهداف عملی متفاوتند، لذا

^۱ مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۲۶.

^۲ همدانی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

^۳ شریفی، موج فتنه از جمل تا جنگ نرم، ص ۲۹-۲۸.

^۴ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۵۷۴۸.

هر گروه از آن‌ها با برخی از اهداف جمهوری اسلامی مخالفت می‌نماید؛ و بسیاری از آنها و کسانی که به دامن این گروه‌ها افتاده‌اند هدف مشترکی ندارند. از آنجا که هیچکدام به تنهایی توان مقابله با جمهوری اسلامی ایران را نداشته و ندارند، بهترین راه دور کردن آنها از یکدیگر، شناسایی و استفاده از اختلافات بین آنهاست.

دشمنان خارجی نیز با توجه به منافع خود یکپارچه نیستند و همچنین به علت همبستگی مردم ایران و استحکام نظام سیاسی و مبانی نظری آن، جایگاهی در میان مردم ندارند؛ لذا توان مقابله با همه‌ی مردم ایران را نخواهند داشت. از این رو، دشمنان خارجی و داخلی برای اینکه به هدف واحد خود برسند، به اجماع و وحدت صوری روی می‌آورند تا وحدت نظام اسلامی را بشکنند. وحدت سران فتنه (داخلی و خارجی)، اگر چه خطرات بسیاری برای هر نظام سیاسی دارد؛ با یک مواجهه صحیح، می‌توان از شکنندگی این وحدت صوری استفاده کرد و با برجسته کردن نقاط ضعف و نشان دادن دشمنی‌های داخلی میان آنها، پیوند آنان را گسست.^۱

• برخورد نرم و روشنگرانه از سوی خواص

یکی از وظایف مهم خواص جامعه و افرادی که از بینش سیاسی و اجتماعی برخوردارند، این است که هنگام وقوع فتنه و مشتبه شدن امور حق و باطل به روشنگری افکار عمومی بپردازند و زوایا و ابعاد فتنه را روشن نمایند و با اندازها و هشدارهای خود حق و حقیقت را یاری دهند.

سیره امام علی (علیه السلام) گویای همین امر است. آن حضرت از سویی به نصیحت فتنه‌گران می‌پرداخت و از سوی دیگر، زوایای فتنه را برای عموم مردم تشریح می‌

^۱ موسوی، گذر از فتنه، ص ۱۲۲.

فرمود؛ یعنی در ابتدا نخست به نصیحت فتنه‌گران و هدایت آنها می‌پرداخت و طبق آیه شریفه «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۲، فتنه‌گران و فریب‌خوردگان را به راه حق دعوت می‌فرمود و آنها را از عواقب کارشان بر حذر می‌داشت و از سوی دیگر، نسبت به افرادی که از بصیرت کافی برخوردار نبودند، به روشنگری و هدایت فکری آنها می‌پرداخت.^۳ نخبگان سیاسی و اجتماعی در این شرایط بزرگترین وظایف را بر عهده دارند، همانگونه که در جنگ صفین، عمار یاسر بزرگترین نقش را در تبیین و روشنگری و زودودن غبار تردید از جلوی چشم مردم داشت.

مقام معظم رهبری (مَدَ ظِلُّهُ الْعَالِي) تبیین حقایق را وظیفه اصلی نخبگان و خواص جامعه برمی‌شمرد و می‌فرمایند: «یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص (در فضای فتنه) تبیین است تا حقایق را بدون تعصب روشن کنند بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود. ایشان از این طرف جبهه به آن طرف جبهه می‌رفت و برای آنها صحبت می‌کرد و حقایق را روشن می‌کرد و تأثیر می‌گذاشت»^۴.

بنابراین، تبیین حقایق و روشنگری در فضای فتنه و از سویی نصیحت فتنه‌گران و فریب‌خوردگان، از وظایف مهم خواص جامعه و افراد با بصیرت می‌باشد و عموم افراد جامعه نیز باید با پیروی از این خواص، با بصیرت و

^۲ نحل: ۱۲۵.

^۳ حاجی خانی، راهکارهای مبارزه با فتنه‌های اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات، ص ۱۳.

^۴ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه

حفاظت ولی امر، ۸۸/۵/۵.

هوشیاری نسبت به حوادث پیرامون و ملاک قرار دادن حق و حقیقت، راه صحیح را بپیمایند و در خاموش کردن آتش فتنه و آشوب بکوشند.

• برخورد سخت و قاطعانه از سوی حکومت اسلامی

هنگامی که با روشنگری ها و نصایح مرز بین فتنه گران و فریب خوردگان روشن شد؛ اگر فتنه گران و پیروانشان دست از فتنه جویی برنداشتند، و فتنه به مرحله ای از آشوب و التهاب رسید که زندگی عادی مردم و حیات آنها را تحت تأثیر قرار داد؛ در این موارد وظیفه حکومت اسلامی و نیز همه افراد جامعه است که به مقابله سخت با این فتنه گری ها بپردازند. قرآن کریم درباره این مرحله از فتنه دستور مقاتله با فتنه گران را صادر نموده است و می فرماید: «و آنان را هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه از قتل و کشتار بدتر است. و کنار مسجدالحرام با آنان نجنگید مگر آنکه در آنجا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما جنگیدند، آنان را به قتل برسانید که پاداش و کیفر کافران همین است»¹.

همچنین می فرماید: «و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر باز ایستند به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس تجاوزی جز بر ضد ستمکاران جایز نیست»². علامه جعفری در این باره می نویسد: گاهی فتنه به مرحله ای از فساد می رسد که هرگونه انحطاط و بدبختی ها را تحت الشعاع قرار می دهد. در این مرحله نه تنها اصول و قوانین انسانی متزلزل می گردد و ارزشها متلاشی و هدف و وسیله ها در هم می

ریزد، بلکه انسانها در خطری که کرانه ای ندارد، غوطه ور می گردند. این نوع فتنه به هر وسیله ای است باید مرتفع گردد، اگرچه به وسیله کشتار بوده باشد³.

بنابراین، پس از آنکه نصایح و روشنگری نتوانست فتنه گران را از ادامه اعمال فتنه جویانه خود و برهم زدن نظم عمومی جامعه اسلامی باز دارد، همه افراد جامعه اسلامی وظیفه دارند با رعایت قواعد و قوانین اسلامی و پیروی کردن از امام عادل در برابر اعمال فتنه گرانه و آشوب طلبانه بایستند و اجازه ندهند امنیت و آسایش عمومی امت دچار خدشه و آسیب گردد.

نتیجه گیری

فتنه واژه ای قرآنی است که مصداق متعددی دارد. قرآن مواردی همچون آزمایش، اموال، اولاد و را فتنه دانسته است. قرآن کریم فتنه را به مراتب زیان بارتر از قتل می داند. لذا برای اینکه دین، جامعه و آحاد مردم از آثار شوم آن محفوظ بمانند خداوند در قرآن دستور به مبارزه و کشتار فتنه گران می دهد.

1- درآمیختن حق و باطل در غبار به پا شده از طوفان فتنه و تعدد فتنه گران در به هم درآمیختن آنها اصلی ترین پدیده ای است که موجب تیرگی دلها و گمراهی مؤمنان می شود؛ بنابراین یکی از مهم ترین مباحث اخلاق اجتماعی و سیاسی، فتنه شناسی است.

2- تمسک به معارف قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام)، داشتن بصیرت، عمل براساس تقوا و پرهیزگاری، دعا و توسل از جمله راههای نظری در امان ماندن از خطرهای فتنه می باشد.

3- برای مبارزه با فتنه علاوه بر راههای نظری، راههای عملی نیز وجود دارد که می توان به فرصت سازی از تهدیدها، شکستن وحدت فتنه گران، برخورد نرم از سوی نخبگان جامعه - از طریق روشنگری و هدایت اذهان عمومی - و در صورت عدم نتیجه برخورد قاطعانه از سوی حکومت اسلامی اشاره کرد.

¹ بقره: 191.

² بقره: 193.

³ جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج3، ص96.

منابع

- *قرآن کریم و نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- 1- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالصادر، چاپ هفتم، 1414 ه. ش.
 - 2- افتخاری، محمد، فتنه گری و راههای مقابله با آن از دیدگاه اسلام، قم: شهره آفاق، چاپ اول، 1390 ه. ش.
 - 3- جعفری، محمدتقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر اسلامی، 1378 ه. ش.
 - 4- حاجی خانی، علی؛ بید سرخی، علی؛ «راهکارهای مبارزه با فتنه های اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات»، بی نا، بی تا.
 - 5- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ اول، 1409 ه. ق.
 - 7- حلی، ابن فهد، عده الداعی، قم: دارالکتاب الاسلامی، 1407 ه. ق.
 - 8- خامنه ای، علی، «بیانات مقام معظم رهبری»، khamenei.ir.
 - 9- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، گناهان کبیره، قم: دارالکتاب جزائی، 1382 ه. ش.
 - 10- ذوالفقاری، شهاب الدین؛ جاوری، محمدجواد؛ «افشای طرح های ایجاد فتنه در قرآن کریم»، نشریه کاوشی نو در معارف قرآنی، شماره اول، 1391 ه. ش.
 - 12- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، 1369 ه. ش.
 - 16- شریفی، احمدحسین، موج فتنه از جمل تا جنگ نرم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، 1388 ه. ش.
 - 17- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413 ه. ق.
 - 18- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ه. ق.
 - 19- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372 ه. ش.
 - 20- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، 1407 ه. ق.
 - 21- علیا نسب، ضیاء الدین، اسلام ابوسفیانی، تبریز: یاس نبی، چاپ اول، 1387 ه. ش.
 - 22- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ سی و دوم، 1350 ه. ش.
 - 23- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1424 ه. ق.
 - 24- فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر، چاپ دوم، 1419 ه. ق.
 - 25- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، عمان: دارالفیحاء، چاپ دوم، 1407 ه. ق.
 - 26- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: اسلامی، چاپ پنجم، 1367 ه. ش.
 - 27- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، 1404 ه. ق.
 - 28- کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: انتشارات اسلامی، 1378 ه. ش.
 - 29- کفعمی، ابراهیم، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1418 ه. ق.
 - 30- اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، 1418 ه. ق.
 - 31- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، محقق: ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، 1388 ه. ش.

The background of the page is a photograph of a pond. In the foreground, there are several lily pads floating on the water. A small, bright yellow flower is visible in the center of the image. The water is a light green color, and there are some dark green leaves visible in the background.

Electronic journal

Cheshme kosar